

## مسائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود: اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا، اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره، السالوادور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای کبیر، بلژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری دومینیکان، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس، سودان، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ، لهستان، مجارستان، مغولستان، مکزیکو، ونزوئلا، هندوراس، هندوستان، یونان.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

حساب بانکی ما: Sweden

Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. John Takman



## فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
-	بناسبت بیستمین سال تاسیس مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "	۴ - ۴
گسین هال	تشدید تضادها و فعالیت توده ها	۱۵ - ۵
امیل حبیبی نعیم اشهب	توطئه علیه صلح در خاور نزدیک	۲۲ - ۱۶
آبرام میلیوفسکی بیوری پودانف	انحصارها در سرمایه داری معاصر	۲۳ - ۳۳
گورگی اسکوروف	بحران اقتصادی و کشورهای در حال رشد	۴۳ - ۳۴
-	ناتوپایدازا فریقا دست بردارد!	۵۲ - ۴۴
-	انترناسیونالیسم در عمل	۶۰ - ۵۳
-	همبستگی با خلق نیکاراگوئه	۶۱
-	چند خبر از زندگی احزاب کمونیست و کارگری	۶۲

## بناسبت بیستمین سال تاسیس مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

چهاردهم سپتامبر سال ۱۹۷۸ جلسه رسمی و باشکوه هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که به بیستمین سال تاسیس مجله اختصاص داده بود در پراگ تشکیل یافت .

میهناتان افتخاری که در این جلسه حضور داشتند عبارت بود از : عزیز محمد ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق ، ایرج اسکندری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران ، ن. شوی ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان ، ای. بیلان ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه ، د. نیش ، عضو هیئت مرکزی حزب سوسیالیست انقلابی مجارستان ، ن. لووسان راودان ، عضو هیئت مرکزی حزب کارگرمفولستان ، ا. رودریگس ، عضو کمیته اجرایی و دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست اورگوئه ، د. استانیشف ، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ، یان فوئیک ، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی ، ر. دو اسیت ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک ، و. و. زاگلا دین ، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سه تن از همکاران قدیمی مجله : آ. م. رومیا نیتف نخستین سردبیر مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، ل. برگ از حزب سوسیالیست متحد آلمان ، ای. کوکس ( حزب کمونیست بریتانیا ) و کارکنان دستگاه رهبری احزاب و کارکنان مسئول مطبوعات و موسسات انتشاراتی بسیاری از کشورهای جهان .

بناسبت سالگرد تاسیس مجله نامه های شاد باش فراوانی از کمیته های مرکزی احزاب برادر و رهبران احزاب و روسای دول ، ارگانهای مطبوعاتی کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری ، سازمان های دموکراتیک بین المللی ، احزاب انقلابی دموکرات و خوانندگان مجله به اداره مجله رسیده است . . . .

ابتدا ک. ی. زاروف ، سردبیر مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شرح مختصری درباره راهی که مجله طی این مدت پیموده بیان داشت .

سخنرانان بعدی که از شرکت کنندگان در جلسه بودند تاکید کردند که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " طی بیست سال انتشار بهترین برجسته و مهم بین المللی کمونیست ها مبدل گردیده و جمع کارمندان و کارکنان چند ملیتی آن سهمیهی در انتشارات پشه های بزرگ مارکس ، انگلس و لنین ادراک کردند و با این ترتیب به تبادل تجارب فعالیت احزاب کمونیست و کارگری ، استحکام همبستگی بین المللی کمونیست ها که در کشورهای خود و در معرض بین المللی قهرمانانه بانبروهای امپریالیسم و تجار و در راه برقراری آرمان های صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم مبارز می کنند ، کمک کرده است .

ای. کوپکا ، دبیرکل سازمان بین المللی روزنامه نگاران به کارکنان و کارمندان مجله

نشان افتخار پولیس فوجیک را اهدا کرد و یاد آور شد که مجله بمناسبت خدمات فراوانش در راه پیشرفت روزنامه نگاری دموکراتیک شایسته این نشان شناخته شده است .  
در این جلسه پرشکوه متن نامه ای بعنوان احزاب برادره اتفاق آرا به تصویب رسید که عین آن را در زیر درج میکنیم :

### رفقای گرامی !

هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که در یک گرد هم آبی وسیع بمنظور گرامی داشت بیستین سالگرد تاسیس مجله شرکت جستند ، مراتب سپاسگذاری قلبی و شاد باشهای فراوان خود را بدین مناسبت به احزاب کمونیست و کارگری ابراز میدارند .

کنفرانس احزاب برادر که در آوریل سال ۱۹۷۷ تشکیل گردید و به کارها و فعالیتهای مجله اختصاص داده شده بود ، جهات اصلی فعالیت ما را معین کرد و مانع از در برنامه هایی که برای آینده تهیه و تدوین میکنیم ، این جهات را در نظر میگیریم . ما خواهیم کوشید در آینده نیز به تبادل تجربه فعالیت های عقلی و نظری ( تئوریک ) احزاب برادر و مبارزه آنها در راه صلح و سوسیالیسم کمک کنیم .

با درک بغرنجی و ظرافتی که در برابر ما قرار دارد ، ما سپاس و قدردانی خود را به احزاب کمونیست و کارگری برادر و بخاطر کمک و همکاریشان در حال حاضر در آینده ابراز میداریم .

## تشدید تضادها و فعالیت توده ها

### گس هال

دبیرکل حزب کمونیست  
ایالات متحد آمریکا

رؤسای جمهوری ایالات متحده آمریکا از زمان فرانکلن د. روزولت کوشیده اند از راهی پیروند که در سیاست بورژوازی بدان " راه وسط " میگویند . این هنر صبر کردن از هیچ و خیم های بیشمار تضادهاست . این راه هیچوقت هموار نبوده است ، زیرا مشروط به گذشت های معینی نسبت به طبقه کارگر و مردم است . ولی اکنون بعلمت عمیق تر شدن بحران عمومی سرمایه داری " راه وسط " تنگتر شد و بدینتر کشید و در میخورد .

آشفته گی و دستپاچی ، شک و تردید و تضاد میان گفتار و کردار که از مشخصات دستگاه اداری ج . کارتر است تشدید تضادهای راکه سرمایه داری انحصاری ایالات متحده آمریکا بدان دچار شده است منعکس میسازد . این تعلل و تردید در واقع نتیجه تنگ وناهموار شدن " راه وسط " و کاهش امکانات گزینش راه برای سرمایه داری ایالات متحده آمریکا است ، نه نتیجه صفات شخصی رئیس جمهوری .

سرمایه داری از همان لحظه پیدایش دارای تضادهای ویژه ای بوده است که منشاء و علت اصلی آنها تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی میان کار و سرمایه و تسلط نتایج کار اجتماعی از طرف سرمایه است . سرمایه داری از چند مرحله گذشته است ولی این تضاد آشتی ناپذیر بمنزله خط اساسی جداکننده و نقطه ضعف اصلی سرمایه داری بجای خود باقی است . باید در آینده هم علیه تلاشهایی که برای مخفی نگه داشتن خلعت اساسی این تضاد طبقاتی بعمل میآید مبارزه کرد . بعضی ها این تضاد را حذف و فہرست بالا بلندی از تضاد های دیگر تهیه میکنند . عده ای هم آشکارا میگویند مناسبات میان طبقات تغییر کرده است و همین سبب گویا تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی مبارزه طبقاتی و نقش ویژه طبقه کارگر ، همه به عوامل درجه دومی مبدل شده اند . از این قبیل افسانه ها اپورتونیزم برای تیرش خود استفاده میکند .

در حالیکه سرمایه انحصاری و دولتی که تحت سلطنت است برای حل مسائلی کنش از فشار و پیوسیدگی سرمایه داری است کوششهای بیپوده ای بکار میبرند ؛ تضاد طبقاتی اساسی با عناصر تازه ای تکمیل میگردد . تشدید فعالیت بسود سرمایه انحصاری ، پیشرفت و رشد انحصارها و شرکت های چند ملیتی ، پیشرفت علم و تکنیک ، پیدایش تغییرات در ترکیب طبقه کارگر و تناسب نیروها در جهان ، همه مسائل و معضلات تازه ای بوجود میآورند . اما تضاد طبقاتی که ماهیت واقعی سرمایه داری را تشکیل میدهد تغییر نمیکند . این تضاد اساسی و طولانیهای طبقاتی که بطور مداوم ایجاد

میکند قانوناً و بطور ناگزیر باید در آینده نیز نقطه مبدی و عنصر مرکزی در مبارزه طبقه کارگر باشد .  
 تشدید تضاد های آشفتنی ناپذیر طبقاتی علت اصلی در ماندگی دولت کارتر در کار ادامه  
 " راه میس " میباشد . زیرا با تشدید مبارزه ای که نتیجه تضاد اساسی سرمایه داری است تمام تضاد  
 های دیگر هم بهمان نسبت شدت می یابند . این تضاد ها بر دولت کارتر و کنگره ایالات متحده امریکا  
 سایه ای تیرمی افکنند و موجب برخورد شدید منافع بهزیمن کلان رافراهم می آورند . اگرچه این  
 قبیل اختلافات از چهار چوب منافع کلی سرمایه انحصاری فراتر نمرود ، اهمیت تاکتیکی فراوانی  
 دارند ، به ویژه وقتی که محافل معینی از سرمایه انحصاری و یا شرکت های معینی بدین نکته پی میبرند  
 که اقدامات سیاسی که منافع مردم ، با هدف نهایی حفظ صلح در تمام جهان ، با کاهش تشنج  
 بین المللی و با بسط و پیشرفت بازرگانی مطابقت دارند بهتر از هر چیز دیگری پاسخگوی منافع مستقیم  
 طبقاتی آنانست . اتحاد با چنین نیروهایی که از نفوذ سیاسی وسیعی برخوردارند ممکن است  
 متزلزل و ناپایدار باشد ، ولی در دوره های بحرانی این نیروها میتوانند در سرانجام مبارزه تا پیروز  
 داشته باشند .

برخی از محافل سرمایه انحصاری تصور میکنند که مقاومت در مقابل سیاستی که میتواند به قاعده  
 هسته ای بیانجامد بهتر از هر چیز دیگری به منافع مستقیم آنها خدمت میکند . ولی در همین حال  
 دیوانگان و مجانبین هسته ای مانند بژینسکی در دولت کارتر و ستاد تورهایی نظیر چکسون ، نوبل  
 و تاوئرو همچنین مقامات بلند پایه کشورهای وارثی هم هستند که آماده اند حتی موجودیت جامعه بشری  
 را به مخاطره افکنند . بژینسکی معاون رئیس جمهوری در مسائل امنیت ملی در ماه ۱۹۷۸ اعلام  
 داشت که : " داشتن این عقیده که بکار بردن سلاح هسته ای بمعنی نابودی نوع بشر است ،  
 بدان معنی است که دقیق نیندیشیده باشیم . این اندیشه ای خود خواهانه است . . . . از  
 نقطه نظر محاسباتی و آماری و نیز دیگر ، هرگاه ایالات متحده امریکا تمام ذخیره هسته ای خود  
 را علیه اتحاد شوروی بکاربرد و اتحاد شوروی هم تمام ذخایر خود را علیه ایالات متحده امریکا بکار  
 اندازد ، این هنوز بمعنی پایان حیات جامعه بشری نیست " . ( ۱ ) .

هسته اصلی اختلاف نظر میان طبقه حاکم ایالات متحده امریکا چیست ؟ این اختلافات  
 زائیده برخورد متفاوت به این مسائل مهم و بنیادی است : در مقابل مسائل تازه ای که امپریالیسم  
 امریکا ( که دارد مواضع خود را از دست میدهد ) با آنها روبرو میشود چو امکانی باید نشان داد ؟  
 به چگونگی باید دست زد و چگونه ؟ چگونه باید عقب نشینی کرد ؟ در دوران رکود اقتصادی در  
 قبال تضاد ها چو امکانی باید نشان داد ؟ طبیعی است که مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری  
 جهانی در مسائل ویژه ای که به سرمایه داری دولتی - انحصاری اختصاص دارند تاثیر میکند .  
 مایکل بلوئستال وزیر دارائی ایالات متحده امریکا اعتراف کرد که ایالات متحده امریکا و امپریالیسم  
 جهانی بر سر دو راهی قرار گرفته اند . این اعتراف هنگامی صورت گرفت که او اعلام کرد : " در دوران  
 مارهیبران کشورهای بزرگ صنعتی جهان همیشه بر سر مسائل سیاست اقتصادی نظریه مشترکی  
 ندارند . ولی آنها بدون تردید در یک مسئله وحدت نظر دارند و آن اینکه : هنر رهبری و هدایت  
 جامعه کمتر خواسته های چنین مهم وجدی را پیش آورد موافقت با انتخاب راه حل های سیاسی بندرت محدود  
 تر از زمان حال بوده است " ( ۲ ) .

1 - " The New Yorker ", May 1 , 1978.  
 2 - " Foreign Affairs ", July, 1978, P. 728.

این " محدودیت " گزینش برای امپریالیسم دارای خصلتی است که زمینه های مختلفی را  
 در بر میگیرد . ایالات متحده امریکا تنگنه گاه اصلی امپریالیسم است ، ولی فاکت هایی که مایلیسک  
 اراشمید هم گواه بر محدود تر شدن عرصه فعالیت و تاثیر آنست . در سال ۱۹۶۰ ، بهیست و دو  
 درصد صادرات جهانی فرآورده های صنعتی به امریکا تعلق داشت ولی در سال ۱۹۷۷ این  
 رقم به ۱۰ درصد رسید ( ۱ ) . این گرایش در مناسبات ایالات متحده امریکا در درجه اول نسبت  
 به گمان غربی و ژاپن و تا حد و کمتری نسبت به سایر کشورهای سرمایه داری موثر است .

تضاد ها از این روحد تر شده است که انتخاب راحل در سرانجام جهان سرمایه داری  
 " محدود تر " گردیده است . کشورهای شرکت کنند در کمیسیون سه جانبه ( ۲ ) ، پدراهای  
 تازه و مکرر در " سطح عالی " تشکیل میدهند ، کمیسیون های بی شمار تاسیس میکنند و  
 هزاران سخنرانی و گزارش و کارها و تحقیقاتی بجای میسرسانند و تعهدات متقابل بعد میگیرند .  
 ولی آنها وسیله ای برای برطرف ساختن بحران درونی سرمایه داری جهانی پیشنهاد نمیکنند و  
 نمیتوانند هم پیشنهاد کنند .

تضاد میان امپریالیسم جهانی و نیروهای پروسه انقلابی جهانی که هسته اصلی آنرا  
 تضاد میان کشورهای سوسیالیستی و جهان سرمایه داری تشکیل میدهد در جریان رویدادها  
 در ایالات متحده امریکا تاثیر عظیمی باقی میگذارد . این عامل عمده ایست که سیاست خارجی  
 کشور را معین میکند . گروه بندیهای مختلف سرمایه انحصاری و اعضای کابینه کارتر مسئله برخورد  
 به این عامل در قطب های متفاوتی قرار گرفتند . حدت این تضاد از امتناع امپریالیسم امریکا از  
 پذیرش تناسب واقعی نیروها میان ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی در حال حاضر ، عدم  
 تعادل آن بقبول ناگزیری پروسه آزادی ملی و استقلال سیاسی و اقتصادی رسیدن کشورهای  
 در حال رشد ناشی میگردد . امتناع از قبول تناسب نیروها که پدید آمده مسابته تسلیحاتی  
 را تسریع میکند و مانع عمده بر سر راه کنترل تسلیحات هسته ای و پاکهش آنهاست و سد راه کاهش  
 تسلیحات و نیروهای مسلح در اروپا میباشد . این پدیده در ضمن سد عمده ای در راه همزیستی  
 مسالمت آمیز است .

پذیرفتن تعادل نظامی و درک اجتناب ناپذیری جنبش آزاد بیخش ملی در روی بیسک  
 سکه اند . عد تعادل به در نظر گرفتن واقعیت مبارزه آزاد بیخش ملی ، ایالات متحده امریکا سارا  
 به حمایت از ارتجاعی ترین نیروها ، از فاشیست ها و نیروهای میلیتاریست در اطراف و اکناف جهان  
 و همدست شدن با این نیروها و امیدارد . امپریالیسم امریکا مانور میکند و از " حاکمیت اکثریت " دم  
 میزند ، ولی مانند گذشته بمنزله نیروی عمده ای که از آزادی ملی خلقها در جهان جلوگیری میکند ،  
 باقی است .

ماهیت سیاست " بهم پیوستن " که وسیله گ . کمیونجرز بژینسکی تهیه و تدوین شده  
 نیز همین است . آنها بر این عقیده اند که کاهش تشنج بین المللی و بازرگانی را باید با این خواست  
 که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از حمایت از جنبش مبارزه آزادی ملی امتناع ورزند ،  
 " بهم پیوست " . مسئله مربوط به " ناراضیان " و " حقوق بشر " هم مطلقاً نسنجیده بنظر میآید .

1 - " Monthly Bulletin of Statistics ", United Nations, Special Table E, June, 1978.

۲ - کمیسیونی که رگفرد در سال ۱۹۷۲ بوجود آورد تا استراتژی و تاکتیک امپریالیستی را تهیه و تدوین  
 کند ، نمایندگان بلند پایه محافل مالی ، صنعتی و دولتی و همچنین روشنفکران کشورهای پیشرفته سرمایه  
 داری ( ایالات متحده امریکا ، کانادا ، کشورهای اروپای غربی و ژاپن ) اعضای این کمیسیون را تشکیل  
 میدادند .

سیاست توسعه طلبی امریالیستی و "بهم پیوستن" مسائل، چنین است ماهیت امر. رویداد های افریقا در مرکز سیاست از موضع "بهم پیوستگی" قرار گرفتند. منشا این سیاست ضمن آشنایی با ارقام زیر کلا آشکار میگردد: ایالات متحده آمریکا ۳۸ درصد از نفت خام مورد نیاز خود را از افریقا، ۵۳ درصد الماس را از افریقای جنوبی و ۱۹ درصد آنرا از زئیر، ۳۱ درصد منگنز از گابن، ۳۹ درصد کرم را از افریقای جنوبی، ۳۴ درصد سنگ آهن و منگنز را از افریقای جنوبی و ۲۴ درصد بقیه را از زئیر و زامبیا میزند (۱). بدین فهرست باید تقریباً همین مقدار واردات کبالت و دانه کاکائو را نیز افزود.

نظریه "بهم پیوستن" چیز دیگری جز باج گیری و زورگویی نیست. به همین سبب است که چنین تبلیغات مفرضانه و سهمی علیه اتحاد شوروی، کوبا و سایر کشورهای سوسیالیستی بسراه انداخته اند. این کشورها از خلقهای جنوب افریقا که در آزادی و استقلال خود مبارزه میکنند پشتیبانی نموده و میانه ها کج میسازند. علل این تبلیغات جنون آمیز کلا مفهوم است. امریالیسم ایالات متحده آمریکا این را کلا درک میکند که پیروزی خلقهای آنگولا، اتیوپی و سایر کشورهای تناسیب نیروها در عرصه جهانی را از لحاظ کیفی تغییر خواهد داد. تضاد آشتی ناپذیر میان دو سیستم جهانی اساس تضاد در تشکیل میدهد که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را تضعیف میکند. بحرانی که از گذار سرمایه داری به سوسیالیسم ناشی میگردد برای امریالیسم آمریکا از هر چیزی دیگری دردناک تر است.

تغییراتی که در تناسب شاخص های نسبی پیشرفت اقتصادی دو سیستم جهانی پدید میآید در مبارزه آنها تاثیر میکند. در سال ۱۹۷۲ حجم تولیدات صنعتی در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپا نسبت به سال ۱۹۷۰، ۷۵ درصد افزایش یافت، و همین شاخص برای کشور های عمده سرمایه داری ۲۶ درصد بود. امتناع از قبول این واقعیات برای امریالیسم آمریکا در شوریهای تازه ای بوجود میآورد.

تجارت با کشورهای سوسیالیستی در روابط ایالات متحده آمریکا با جهان خارج به عامل مهمی تبدیل شده است. این رقم در موازنه بازرگانی ایالات متحده آمریکا بیش از هر رقم دیگری به مثبت ترین وجهی تاثیر میکند و باستانهای یک یاد مورد کشورهای سوسیالیستی بهترین طرف معاملات بازرگانی آمریکا از لحاظ توانائیشان در پرداخت میباشند. ولی این تجارت هم مانند هر چیز تازهای سرمایه انحصاری را با تضاد های تازه ای روبرو میکند. علاقه متقابل مفرط به چنین تجارت سود آوری بطور مداوم روبه افزایش است. بطور مثال از طرف محافظ بازرگانی و معاملاتی ایالات متحده آمریکا شدیداً درخواست میشود که محدودیت ها و تبعیض های نظیر تبصره الحاقی جکسون - به نیک به قانون تجارت تلغفی گردد. اما علاقه سرمایه داری به معاملات سود آوری مجموعه نواقص سرمایه داری انحصاری و عصبانیت آن از آهنگ رشد سوسیالیسم در تضاد واقع میشود. به نسبت پیدایش تغییرات در تناسب نیروها در جهان روابط بازرگانی بمنزله عاملی که بسود سوسیالیسم عمل میکند اهمیت هر چه بیشتری کسب مینماید.

علاقه متقابل به تجارت با کشورهای سوسیالیستی مشروط به تاثیر دوره های اقتصادی است. هنگامیکه رشد اقتصادی در مرحله پایین در ورتناوب خود قرار ارد، تعامل به تجارت افزایش مییابد. اکنون ایالات متحده آمریکا قادر به کنترل سیاست تجاری سایر کشورهای سرمایه داری نیست، و این وضع تازه ایست که در بازرگانی آمریکا با جهان سوسیالیسم تاثیر میکند.

تضاد های درونی که امریالیسم ایالات متحده آمریکا را تحت فشار قرار داده اند اینک بعلت تاثیر بحران جهانی که خود معلول گذار تاریخی از سرمایه داری به سوسیالیسم میباشد، کیفیت تازه ای کسب کرده اند. امریالیسم آمریکا نمیتواند خود را از این آمد های این گذار مصون و محفوظ نگهدارد. ذخایری که این امریالیسم در اختیار دارد پایان میرسد. مناطقی که نمیتواند عناصر بحران خود را بد انجا صادر کند بسیار محدود است. در نتیجه برنامه ها بهم میخورند و تضاد های آشتی ناپذیر تشدید مییابد.

اکثر تضاد های داخلی و بین المللی که موجب پیدایش وقفه در عمل مکانیسم سیستم امریالیستی میشوند بهم مربوط اند و متقابلاً روی یکدیگر تاثیر میکنند. سیاست خارجی عدم قبول تناسب تازم نیروها در جهان در خود کشور چنان بی آمد های منفی دامنه داری ایجاد میکند که محل و فصل مسائل داخلی ایالات متحده آمریکا بدون تغییرات معینی در مشی سیاست خارجی غیر ممکن میگردد. دولت کارتر تا کنون نمیخواهد این وضع تازه را بپذیرد، ولی فشار بر آن در این جهت بطور مداوم افزایش مییابد.

مسابقه تسلیحاتی در سال مالی جاری به ۱۳۰ میلیارد دلار نیازمند است. به بودجه نظامی هرساله ۱۰ درصد افزود میشود. این سطح و میزان تولید اسلحه یعنی فرآورده ای که وارد بازار نمیشود یکی از عوامل اساسی تشدید کننده تورم و افزایش مالیاتها است. با افزایش بودجه نظامی، اعتبارات ویژه مخد مات اجتماعی کاهش مییابد. بنابراین سیاست خارجی تجار و کارخانه و افزایش بودجه نظامی بمنزله سطح زندگی منجر میگردد.

این گرایش به تشدید تضاد میان افزایش بی درین هزینه ها و تورنظامی (از جمله نگهداشتن نزدیک به دو هزار یانصد پایگاه نظامی در سرزمین های دیگران) و بر آوردن نیازهای داخلی کشور مانند خدمات اجتماعی، آموزش و پرورش، ساختمان مسکن و غیره میگردد. "راوسوسط" میان بودجه های نظامی و نیازمندیهای مردم تقریباً تمام کمال از بین رفته است.

تولید در ایالات متحده آمریکا و تجارت خارجی آن قادر به ایجاد تعادل و توازن در هزینه های تسلیحاتی نیستند. در نتیجه کشور با کمتری مزمن موازنه بازرگانی و تنزل فاجعه آمیز نرخ دلار در بازارهای ارزی جهان، به مثابه بی آمد جدائی سیاست از واقعیت موجود، دست بگریبان است. امریالیسم ایالات متحده آمریکا از نرخ کم دلار بمنزله سلاحی در مبارزه علیه رقبای سرمایه داری خود استفاده میکند. این جریان برای مدت کوتاهی قدرت رقابت کالا های امریکارا در بازارهای خارجی افزایش میدهد، ولی گردانندگان وال استریت بدون در نظر گرفتن بی آمد های اقتصادی منفی ناگزیر این سیاست از آن پیروی میکنند. نژاد پرستی (راسیسم) از مشخصات جدائی ناپذیر سرمایه داری در امریکا و وسیله بد ست آوردن سود های کلان است. نژاد پرستی همیشه یکی از عناصر مرستشکله سیاست خارجی امریالیستی ایالات متحده آمریکا بوده است. از همین جانب تضاد های تازه جدی پدید میآید که نماینده آمریکا در سازمان ملل متحده اندر پیوانگ میکوشد آنرا از بین ببرد. سپاهبوستان آمریکا از مانورهای ایالات متحده آمریکا در افریقا پشتیبانی نکرده اند و پشتیبانی نخواهند کرد. آنها از طرفداران فعال مبارزه در راه اداره امور بطرز موزکراتیک و وسیله اکثریت سیاه پوست اند. در ضمن باید یاد آور شد که دولت عهد های پیش از انتخاباتی کارتر به بخش سیاه پوست اهالی امریکارا عطفی نکرده است.

دولت کارتر نمیتواند خصلت نژاد پرستانه سیاست داخلی خود و این واقعیت را کسب

"دنفروپلمینگتون" (۱) رویه گرفته به ۲۸۰ سال زندان محکوم گردیده اند از خلقهای افریقا پنهان نگه دارد و بیاینها کیفیت نژاد پرستانه قرار محکمه عالی در مورد پرونده آ. بیگی را از خاطری آنها بزداید (۲). در خود ایالات متحده آمریکا همواشنگتن قادر نیست مانورهای خود را در پشتیها از رژیمهای نژاد پرست اقلیتهای سفید پوست در افریقا از نظار پنهان دارد. مبارزه علیه نژاد پرستی و همبستگی با هدف های این مبارزه اینک سراسر جهان را در بر گرفته است و همین امر باعث تازه ای به این تضاد امپریالیسم آمریکا چه در داخل و چه در خارج از کشور میبخشد.

عمیق تر شدن بحران عمومی و تضاد های مربوط بدان در برابر سرمایه داری ایالات متحده آمریکا هر روز مسائل تازه تری را قرار میدهد. کشوری که در طول دوره ای متدای تاریخی با آهنگ رشد اقتصادی بسیار زیادی بر سایر کشورهای بزرگی داشت، حالا به یکی از مقام های نزدیک به آهسته تنزل کرده است. آهنگ رشد میانه سالانه ۲٫۹ درصد (در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷) نسزد یک به شاخص رکود است. اگر در سال ۱۹۶۷ مجموعه محصول سرانه ملی کشورهای اروپایی عضو ناتو ۸۰ درصد محصول سرانه ملی ایالات متحده آمریکا بود، در سال ۱۹۷۷ این کشورهای سرمایه داری اروپا شاخصی برابر ۹۰ درصد را داشتند. افزایش بی سابقه هزینه های بخش نظامی اقتصاد و تقویت کمپانی های چند ملیتی که سرمایه آمریکا بر آنها حاکم است در آهنگ های کلی افزایش تولید در ایالات متحده آمریکا تاثیر منفی باقی میگذارد.

ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی در مدت زمانی برابر با زندگی چندین نسل از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ستم دیده به منزله ملک شخصی برای وارد کردن مواد خام ارزان از آن کشورها استفاده میکنند. تغییر تناسیب نیروها در جهان خصلت و کیفیت این مناسبات را نیز تغییر داده است. حالا شرکت های آمریکائی ناچار اند مواد خام را با بهای بسیار گران تری خریداری کنند.

حالا دیگر کسی پیدا نمیشود که پیشرفت بدون بحران اقتصاد سرمایه داری را پیش بینی کند.

۱ - در سال ۱۹۷۱ در شهر ساحلی و پلمینگتون (ایالت کارولینای شمالی) دهتن از مبارزان در راه حقوق مدنی را بزدان افکندند. این اقدام بخشی از تعرض دولت فدرال و دولت های ایالات آمریکا در سراسر کشور بود که هدف از آن سرکوب جنبش در راه اجرای عدالت نسبت به سیاه پوستان آمریکا و فراهم آوردن امکان تحصیل برای آنها بود.

تضاهرات اعتراض آمیز توده ای در دفاع از "دنفروپلمینگتون" چه در آمریکا و چه در خارج از آن موجب گردید که چند تن از محکومین بقید شرط آزاد شوند. بقیه آنها و از جمله بن جیمس که از روحانیون است هنوز در زندان بسر میبرند، و این در حالی است که تاکنون شهادت های دروغین که علیه آنها سرهم بندی شد مهرباس آنها اعلام مجرم گردیده است چندین بار افشا و برپاشد ماست. هیئت تحریریه

۲ - صحبت بر سر قراری است که در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۸ با پنج رای موافق در مقابل چهار رای مخالف صادر گردید موطی آن با تقاضای تعقیبی که از جانب آان بیگی مهندس سفید پوست ۳۳ ساله کارمند مرکز تحقیقاتی ناسا بعمل آمده موافقت شد ماست. او اواظها و کرده است که اختصاص ۱۶ جازا صد مفل در دانشکده پزشکی برای نمایندگان اقلیت های ملی "نژاد پرستی در عکس جهت است"، زیرا مانع از پذیرفته شدن وی در دانشکده گردید. این قرار محکمه بمنزله ضربه ای بر اصل اقدامات مثبت دولت در جهت برقراری امکانات برابر ارزایی شده است.

هیئت تحریریه

این وضع ناشی از علل بی چون و چرا نیست. تضاد اساسی که نتیجه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و استثمار کارمزدی است و بطور اجتناب ناپذیر به بحران منی انجامد امروز هم با تمام نیرو و تاثیر خود را میبخشد. سرمایه داری دولتی - انحصاری هر قدر هم تلاش کند و زورنگی بخرج دهد نمیتواند خود را از آبی آمد های قاطع این تضاد برهاند. هم اکنون حلقه های زنجیر رویداد ها کسی که ویژه سر رسیدن بحران اقتصادی است، بیکی پس از دیگری نمایان میگردد: میزان تعرفه های اعتباراتی بشدت افزایش مییابد، مارپیچ افزایش تورم بسرعت بالا میرود، بالا رفتن بهای سهام کمپانی هایی که پیشرفت سریعی دارند و همچنین افزایش بهای سهام معاملات روی زمین و نظایر اینها حکم فرماست. بحران تجدید تولید اضافی در رشته های ارضای نظیر تروشمسی، تولید مواد پلاستیک و کشتی سازی نخستین "پرستوهای" بحران اقتصادی است که فرامیرسد.

در سرمایه داری دولتی - انحصاری پیشرفته خاص تازه دیگری هم پدید آمده است. کنترل شدید اقتصاد و دست آورد های تازه علم و تکنیک به سرمایه داری انحصاری - دولتی امکان میدهند در آمد و سود بسیار زیاد تری با وجود حجم کمتر تولید و سرمایه گذاری کنترولی بشرط وجود قیمت های توری بچنگ آورد. شرکت ها حالا میتوانند نفع بیشتری از طریق استثمار تعداد کمتری از کارگران و بازو کار طولانی تر بدست آورند. بهمین علت در شرایطیکه میلیونها تن بیکار وجود دارد مسئله ساعات کار اضافی اجباری تا این اندازه حاد شده است. نتیجه این افزایش تعداد افراد بیکار در کشور شکل مزمن است.

کارل مارکس در پیش بینی های خود در باره کمترین دامنه اعتبارات و قرضه و تضاد هایی که برای سرمایه در وطن آن نهفته است محق بود. او میگوید: "... قرضه و اعتبار بیست و تکامل نیروهای مادی تولیدی را تسریع میکند. ... در ضمن قرضه انفجارهای جبری این تضاد یعنی بحران ها را هم تسریع مینماید. ..." (۱)

سیستم قرضه و اعتبار بدهی رسیده است که با وجود آن "انفجارهای جبری" وین آمده های منفی به بزرگی عمدتاً مبدل شده است. سیستم اعتباری یعنی سیستم فعالیت شریک و کار پر تحرک دولت بکمک پولهای استقراضی شکل و خصلت جدائی ناپذیر سرمایه داری دولتی - انحصاری را بخود گرفته است. پولهایی که بقرض گرفته شده مانند پلن نیروی محرکه اقتصادی عمل میکند، ولی هر مقروضی میدانند که در نتیجه قرض گرفتن در مسئله پیش میآید: اول اینکه باید با درصد معینی ربح پرداخت، دوم اینکه پولهایی را هم که بقرض گرفته شده باید پس داد.

دولت فدرال در حال حاضر ناچار است هر ساله در قبال قروض خود درصدی به میزان ۵۰ میلیارد دلار بپردازد و این مبلغ مرتباً افزایش مییابد. قروض دولت فدرال که تاکنون به هفتاد میلیارد دلار بالغ گردیده سالانه تقریباً ۵۰ میلیارد دلار افزایش پیدا میکند. هزینه های مربوط به قرض را هر سال باید به بودجه دولت افزود.

بسیاری از کشورهای در حال رشد نواستقلال هم اکنون در آستانه بحران استقراضی اند. بخش بزرگی از بدهی ۴۰۰ میلیارد دلاری آنها وجوهی است که به بانکهای کشورهای امپریالیستی مقروض اند. گرفتن درصد از قروض به شکل تازه ای از بهره کشی امپریالیستی مبدل شده است. بسیاری از کشورهای مقروض حالا فقط برای مستهلک ساختن ربح قروض گذشته خود قرض میکنند. دولت ایالات متحده آمریکا به برخی از کشورهای فقط بد انجهت قرض میدهد که بانکهای خصوصی

امریکا بتوانند پولهای راکه بصورت قرض پرداخته اند پس بگیرند. آری، پیش بینی مارکس بیه حقیقت پیوست، بحران استقراضی برآستی " انفجارهای اجباری " در سراسر جهان را تسریع کرد.

گروههای بانکی غیرمتجانس ایالات متحده امریکا در پشت دیوارهای محفوظ خود راینها ساخته اند به بهانه مبارزه با تورم به کاهش پولهای درگردش و افزایش میزان درصد ربح ادامه میدهند. این پدیده هم به یکی از شیوههای اساسی استثمار زحمتکشان بوسیله محافل مالی سرمایه انحصاری مبدل شده است. بدین ترتیب بارسنگین تازه ای بدوش مردم مینهند.

بدانچه گفته شد باید سیستم خرید قسطی راهم که قشرهای فراوان و کمترده مردم را در برگرفته افزود. این عامل به توسعه بازار داخل کمک میکند ولی حد و حدودی دارد که خارج از آن حد خود به عامل منفی مبدل میگردد.

شهرهای بزرگ، هم اکنون دستخوش بحران اند، آنها را امکانات پرداخت پول و اعتبار برای تأمین مخارج خود از طریق قرضه تا حد اکثر ممکن استفاده کرده اند. وقتی بانکهای گاهواراق قرضه شهرداریها را خریداری کرده اند منافع خود را در خطر می بینند میزان کل قرضه و اعتبار را تقلیل میدهند، در نتیجه شهرها هم ناچارند از هزینه های لازم برای خدمات اجتماعی بکاهند و اوراق قرضه تازه منتشر نکنند تا بتوانند ربح و درصدی که بکهنه را پرداخت نمایند. بدین ترتیب سیستم اعتبار و قرضه که به بحرانی اجتناب ناپذیر دچار شده است اکثر تشاه های سرمایه داری را احاطه تر میکند.

تضاد ها در نتیجه تعمیم دست آورد های تازه علم و تکنیک در تولید هم و خیم تر میشوند. اضافه کردن تکنیک جدید به نیروهای تولیدی ترکیب ارگانیک سرمایه را تغییر میدهد و زیر سرمایه نسبتاً بیشتری به ماشین آلات اختصاص داد میشود و این امر گرایش به کاهش میزان منفعت را که گرایش باطنی ویژه سرمایه داری است تشدید مینماید و این نیز نتیجه خود سرمایه انحصاری را وادار میسازد برای جبران کاهش میزان منفعت از راه افزایش حجم تولید تلاش کند. در ضمن چون سرمایه انحصاری قادر نیست بطور موثر بازار را کنترل نماید تضاد میان تولید و بازار تشدید میگردد.

در مرحله سرمایه داری دولتی - انحصاری دولت بمیزان هر چه بیشتری به یکی از اجزای متشکله جریان اقتصادی مبدل میشود. در ایالات متحده امریکا دولت با هزاران رشته با سرمایه انحصاری مربوط است. "بیزنس کلان" با "مداخله دولت بزرگ" در اقتصاد مخالفت میورزد. ولی اثر دولت مداخله کننده ویا مداخله خود را تا حد نقشی که تا دوران پیش از انحصارها داشت، تقلیل دهد تمام سیستم سرمایه داری به سرانسیب ستودنی افتاده و فرومی پاشد. این دم بنوبه خود یک تضاد تازه است. "بیزنس کلان" در "مداخله" دینفع است، ولی فقط بشرطی که به میزان آن تمایز نشود و سود آور باشد. دولت کارتر میان دو قطب و چنین در راه ای در نوسان است. در نخستین سالهای پیدایش سرمایه داری انحصاری تعیین حیظه منافع مراکز مالی و حتی بانکها و یا شرکتها امکان پذیر بود. کمپانی های نفت، کمپانی نفت بودند و شرکت های تهیه پول و فعالیت خود را به تولید پول محدود میکردند. ولی با بسط و تکامل سرمایه داری دولتی - انحصاری و پیشرفت مجتمع های مالی نامتجانس این مرزها و خطوط حد فاصل از بین رفته است، اختصاص داشتن به این یا آن رشته دقت خود را از دست داده است و منافع انحصارها حالا بیکدیگر پیوسته ارتباط پیدا کرده است. این وضع هم تضاد های سرمایه داری را افزایش داد و تشدید نموده است. علم به علل برخورد و مخالفت در صفوف دشمن نیقیاتی ما و در نظر گرفتن آنها همیشه حائز

اهمیت بوده است. داشتن اطلاع از این علل، به ویژه و بطریق اولی، در دوران ماضوری است زیرا اینک تمام مسائل باگذارتاریخی از سرمایه داری به سوسیالیسم ارتباط دارد. چنین اطلاعی در تعیین اینکه فشار را یکجا باید وارد آورد و یا کی می باید اتحاد برقرار ساخت کمک میکند. در ضمن درک صحیح تضاد اساسی نیقیاتی هم بکامک میکند که مقصد مبره رجیسی مبارزه طبقاتی را درم نظر قرار دهیم.

دولت کارتر اینک در بحبوحه بحران جدی اعتماد مردم است. این همن نتیجه عواطفی "دماگویی" در پویانه کارتر است. او در انتخابات بمنزله نامزد انتخاباتی پیروز شد که نیروهای کمیسیون سنجانه مظهر آنهاست او را بر دیگران ترجیح دادند. ولی برای پیروزی او ناچار بود اختلاف پیش از انتخاباتی بوجود آورد که نیروهای خلق و بطور عمده زحمتکشانی که از ستم نژادی اقلیت ها در عذاب اند و برخی از قشرهای طبقات پائین و متوسط جامعه که منافعشان با هدف های سرمایه انحصاری مطابقت نمیکند هسته اصلی آنرا تشکیل میدهند.

برای تشکیل و حفظ چنین ائتلافی او ناچار بود هر قدر میتواند وعده و وعید های عواطفی را برای بد هد که مورد پسند مردم باشند. از آنجا که کارتر از این صفت عاری است که به اصول (پرنسیپ های) معینی پایند باشد، از جریانی حمایت میکند که در لحظه همین آنرا نیرومند ترین جریان بشمار میآورد. ولی کارتر همیشه حلی برای داشتن امکان انتخاب برای خود باقی میگذارد تا اگر معتقد گرد که تغییر جهت داده است سمت دیگری را اختیار کند. اقدامات او به ویژه انتخاب مشاوران نزد یکش همه بر این امر گواهی میدهد، و این امر در سیاست خارجی به روشن ترین وجهی نمودار میگردد. س. و. و. پ. و. وارنکه (۱) به روش اعتدال آمیز تمایلند، اینطور نظر می رسد که آنها متوجه اهمیت کاهش تشنج بین المللی اند و میدانند که کاهش تشنج پاسخگوی منافع حیاتی خود طبقات حاکمه نیز هست. بنظر میآید که آنها تا حد و حدی در محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی هم دینفع اند. ا. یانک هم که یکی دیگر از طرفداران اتخاذ خط مشی معتدلی است بطور عمده در این فکراست که چگونه اعتبار امپریالیسم امریکارا در "جهان سوم" و به ویژه در آفریقا حفظ کند. بهمین سبب او رجستجوی شق تازه ای از سیاست نو استعماری است که گذشت های معینی را امکان پذیر سازد، البته این باید شقی باشد که بتوان آنرا بمنزله سیاست "تازه ای" که از سیاست کهنه امپریالیستی "متناهیست" جازد. از سوی دیگر نیز نمکی که توجه کلر میباشد یک فرد ضد شوروی حرفه ای، مادرزاد و اصلاح ناپذیر است که باید او را "شوالیه" جنگ سرد نامید، و اتمام مسائل جهانی را از موضع دشمنی خود با سوسیالیسم و اتحاد شوروی مورد توجه و بررسی قرار میدهد. او از طرفداران درگیری در سیستم و افزایش روز افزون دامنه مسابقه تسلیحاتی است.

کارتر این دسته بندی آنتاگونیستی (آشتی ناپذیر) را حفظ میکند و میکوشد در آن واحد از هر دو راه برود. او با تولید هواپیماهای بیب افکن "ب. ۱" موافقت نمیکند ولی برای "تولیسند" موشک های بالدار میگوید "بسیار خوب". امروز با بیب نوترون موافقت میکند ولی فرد آمینوید مخالفم. اما روز سوم اعلام میکند که هنوز تصمیم نگرفته است و منتظر گذشت های متقابل از طرف اتحاد شوروی است. دستگاه اداری دولت کارتر از لحاظ ایدئولوژی و سیاست خود دولت "بیزنس کلان" است ولی سعی میکند در جنبه و دوطرف هر تضادی را مورد استفاده قرار دهد.

۱ - پ. وارنکه در ۳ اکتبر سال ۱۹۷۸ از مقام صدارت هیئت نمایندگی ایالات متحده امریکا در رم اکرآت شوروی و امریکا درباره محدودیت سلاح های استراتژیک استعفا داد. هیئت تحریریه

کارتر در تصمیمات خود قاطع نیست ، چون مشاوران مختلفی دارد که نمایند و عقاید گوناگون در دسته بندیهای انحصاری هیئت حاکمه اند . برخی میخواهند کماکرترا اتحاد شوروی بتوافق برسد و از وخامت اوضاع کشور گفتجه بحران عقبواست بکشد . بعضی هاگسترش دامنه تسلیحات راضوری میدانند و از ضرورت وجود ذخایر سلاح های هسته ای برای وارد آوردن اولین ضربه دفاع میکنند . لنین بسیار دقیق خاطر نشان ساخت که طبقه میرنده در افکار و نظریاتش کاملا منطقی و عادلانه نیست .

این نظریه اینک بسرعت رواج پیدا میکند ( و از قرار معلوم کارتر هم با آن موافق است ) که گویا کشوریه راست گرایش پیدا میکند و که با سرنویدی نسبت بوی بمنزله رئیس جمهوری ناشی از این است که او با اندازه ای که لازم است " استوار " نیست . به همین علت هم حالا کارتر بطور عواما مغربانه میگوید " سختگیری " خود را نشان دهد و درباره اکثریت مسائل باعزیز راسخ . . . موضعگیری در گانه ای اتخاذ میکند .

با وارد شدن تعدادی رجال راستگرای " سلک نوین " بمرصه که بسیار زنگ و تیز هوش اند و سخاوتمندانه از آنان پشتیبانی بعمل میآید وضع بفرنج ترمیشود ، بیوزنه که هم اکنون در کسلسله از مسائل مهم و بفرنج ابتکار کارها را بدست خود گرفته اند . این افراد راستگرای " سلک نوین " در نتیجه سرسختی و پافشاری خود وهم آهنگی کامل اقداماتشان چنین تصوری ایجاد کرده اند که گویا آنها واقعا هم بیانگرناریات اکثریت اند . اما اینطور نیست و با ما و رواقام همه پرسشی های مختلف وهمچنین اعتدالی تشاهرات انبوه وجنبش های گوناگون گواه گفته ما است . هفتاد و یک درصد از کسانی که در همه پرسشی ها شرکت میکنند و با اکثریت امریکائی هائی که مخاطب قرار میگیرند طرفدار پیداایش بپیوند در مسائل میان امریکا و اتحاد شوروی و کاهش تشنج اند . آمار مربوط به آخرین همه پرسشی که از طرف دایره خدمات هارپس انجام شد ، نشان میدهد که نسبت به سال ۱۹۷۲ ، ( که کسانی که از آنهاست سوال شده بود موافق با تولید بمب نوترون رای دادند ) اینک تغییر محاسصل شده و حالا اکثریت مخالف با آنست .

بدین ترتیب بفرم مساعی موفقیت آمیز راستگرایان که میخواهند اینطور جلوه دهند که در کشور چرخش بر راست بعمل آمده در رواق چنین تغییری حاصل نشده است . موفقیت های نیروهای " تازه " افراطی راستگرا و خطر روز افزونی را که اقداماتشان در بر دارد میتوان با استفاده آنها از شیوه های دقیق تر و شریف تر و همچنین حمایتی که محافل وسیع تر بهینس کلان از آنان بعمل میآورد تشریح کرد . نیروهای راستگرا امروز دیگر فقط " دیوانه و کرمه شدگان " ویا " بی مغزها " نیستند البته این قبیل عناصر هنوز هم به فعالیت خود ادامه میدهند ، ولی اعضای جمعیت جون برج حالا آماده اند که دیگر به ایفا نقش درجه دوم اکتفا کنند و طرفداران برخوردارند " توده ای وهمگانی " را جلوه میدهند . این شیوه جدید عبارت از تهیه توده وین دقیق اطلاعاتی درباره احوال و روحیه مرد موگرایش هاد رهبر منطقه معین یا در هر گروه اتنیک ، در هر گروه از مردم که مصالح و منافع ویژه بخود دارند بوسیله ماشین های حساب ( کومپیوتر ) است . هدف از این کار تهیه و تنظیم شیوه برخورد و مناسبتی عواما مغربانه و مختلف به هر یک از گروه های نامبرده است . از کومپیوتر بدین علت استفاده میشود که معین و معلوم کرد در چنین برخورد و مناسبتی در کجا از همه شریک بخش تریوده است . راست گرایان " جدید " تبلیغات خود را روی مسائل حاد و مهم متمرکز میسازند و این نیز بنوع خود بوظهور ناشر و اکثر ایجا د میکند . واقعیات را از من و زمین مسائل جدا میکنند و آنها را چنان تحریف میکنند که تقریبا به پدیده متضاد خود مبدل میشوند .

از جمله ویژگیهای مهم و مثال ، کاهش تشنج بین المللی و مذاکرات درباره محدود ساختن سلاح های استراتژیک ( سالت ۲ ) را بمنزله " تسلیم بدون قید و شرط در برابر مسکو " قلمداد میکنند ، عدم شناسایی حق منطقی جنین را به مثابه شناسایی " حق زندگی " و اعتماد میسازند ، و به همین ترتیب به تجدید نظر و اصلاح قانون کار بر حسب علنی کردن " کیمه های پرهول لیدران سندیکاها " را میزنند . قرارداد درباره کانال پاناما ما را " صرف نظر کردن رایگان از کانال ما " می نامند ، تصور و مالیات آنها را بمنزله " تعرض به طبقه متوسط " که منظورشان تمام کسانی است که شاغلند ، تفسیر و تعبیر مینمایند ، جوانان بیگارت تمام کسانی را که از مدد معاش اجتماعی استفاده میکنند با کماتسی از قاصد موسر نژاد پرستان نظیر تن پرورانی که میخواهند کار کنند و بدین روش زندگی کردن را بیکار کردن ترجیح میدهند مورد اهانت قرار میدهند ، اقدامات مثبت وجدی را که بمنظور انقاع هرگونه تبعیض بعمل میآید تحریف کرده و بمنزله " تبعیض در جهت عکس " قلمداد میکنند .

بطوریکه بسیاری از همه پرسشی هانشان داده اند راستگرایان بیانگرا افکار و عقاید اکثریت نیستند . ولی استعداد و توانائی آنها در حرکت در آوردن انتخاب کنندگان ، تحریک و تشجیع آنان و سازمان دادن آنها در مناطق تحت نفوذشان منظره ظاهری پشتیبانی اکثریت اهلالی از راستگرایان را ایجاد میکند و از آنجا که سایر نیروها با اندازه کافی فعالیت نشان نمیدهند ، آنها اغلب موفق میشوند چنین القا " شبهه ای بوجود آورند . واقعیت دیگری را هم باید در نظر گرفت و آن پیداایش بلوک راستگرای ارتجاعی تجاوز کار و بسیار فعال طرفداران " جنگ سرد " در کنگره زیر پرچم " احیای حقوق و امتیازهای کنگره " است . این بلوک سایه سنگین خود را بر دستگاه اداری دولت کارتر گسترده است . هنوز پیش از توافق رسیدن درباره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک بلوک ارتجاعی جکسون ، برد ، مونینن ، بیکر و متحدین آنها آشکارا با این امر مخالفت کردند .

پیداایش تضاد های تازه موجبات تشدید جنبش های توده ای وهمگانی را فراهم میآورد . در آخرین تحلیل در رواق اقدامات توده ها است که خصلت پیشرفت معاصر و سمت جریان تاریخ را تعیین میکند . فشارهای داخلی و خارجی بر دستگاه اداره دولت کارتر بمنظور وارد داشتن آن به تغییر سیاست و اتخاذ خط مشی که برارزیایی واقع بینانه وضع حاضر استوار باشد افزایش خواهد یافت . خلق توده های مردم ایالات متحده امریکا بازگشت به سیاست " جنگ سرد " رانمی پذیرند .



# توطئه علیه صلح در خاور نزدیک

امیل حبیبی  
 عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی  
 حزب کمونیست اسرائیل  
 نمیم اشهب  
 عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی  
 حزب کمونیست اردن

هجد هم سیتامبرکا رتر رئیس جمهوری امریکا ، سادات رئیس جمهوری مصر و یگین نخست وزیر اسرائیل در کمپ دیوید سندی در باره " استقرار صلح " در خاور نزدیک امضا کردند . خصلت تسلیم آمیز این اسناد ( از جانب رژیم سادات ) که بد ستوروا شنگتن تنظیم شده اند بقدری واضح بود و تاحدی موجب انزجا روتن فروتو ه های مردم جهان عرب گردید که حتی رژیمهای ارتجاعی کشورهای مانند عربستان سعودی ، اردن ، کویت و قطر جرات نکردند از تصمیحات کمپ دیوید حمایت کنند . محمد کامل وزیر امور خارجه مصر که در مذاکرات کمپ دیوید شرکت کرده بود به نشانه اعتراض علیه امضای این موافقت نامه استعفا داد . یکی از سناتورهای ایالات متحده امریکا ضمن تفسیر این موافقتنامه بطور کامل منطقی و مدلل اظهار داشت : " در کمپ دیوید یگین همه چیز را برد و سادات همه چیز را باخت " ( ۱ ) . در برابر انتقادات شدیدا از اسناد امضا شده حتی خود تهیه کنندگان آنها ناگزیر به اعتراف شدند که مشکلات عمده بحران خاور نزدیک حل نشده باقی میماند . از خصلت عمیقانه ادلا نه و حتی تحریک آمیز این موافقت نامه ها آشکارا چنین بر میآید که تنها با زور میتوان آنها را به خلقهای عرب تحمیل نمود . بطوریکه از جانب احزاب و مقامات محافظ صلح دوست تاکید شده است این موافقت نامه ها گام خطرناکی در راه جنگ تجا و زرگانه جدید است و منافع خلقهای خاور نزدیک و از جمله مردم اسرائیل و صلح جهانی لطمه میزند . پس باید ببینیم محتوای واقعی توافقیهای حاصل در کمپ دیوید از چه قرار است ؟ این توافقیها شامل دو سند میباشد یکی : " چهارچوب صلح در خاور نزدیک " و دیگری " چهارچوب خوب انعقاد پیمان صلح میان مصر و اسرائیل " . سه جانب طرف مذاکره همچنین پیامهایی میان خود مبادله کردند که مواضع هر یک از آنها در مورد برخی از مسائلی که بر سر آن توافق حاصل نشده در این پیامها تشریح شده است .

نخستین سند یعنی - " چهارچوب صلح در خاور نزدیک " را میتوان بعنوان تلاش امپریالیسم

برای رسیدن به اهداف زیرین توصیف نمود :  
 - برهم زدن تصمیحات سازمان ملل متحد که شیوهها و پاینها حل و فصل اختلافات در خاور نزدیک در آنها تعیین شده و عوض کردن مکانیسم کنفرانس صلح ژنو ( که میبایست با صدارت مشترک اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا و شرکت همه جوانب ذینفع از آنجمله نمایندگان خلق عرب فلسطین بر پایه برابری برگزار شود ) با مذاکرات منفرد تحت حمایت ایالات متحده امریکا میان اسرائیل با هر یک از کشورهای عرب بطور جداگانه .

در این سند البته مادی هم در این باره گنجانده شده که " مبنای مورد توافق حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف میان اسرائیل و کشورهای همسایه آن همان قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد و همه اجزای آنست " . اما مواد مربوط به حفظ بخشی از شبه جزیره سینا که متعلق بمصر است در اشغال اسرائیل برای مدت سه سال و کرانه غربی رود اردن و نوار غزه بمدت حداقل پنج سال مواد مربوط به مذاکره با دولت اردن ( اگر خواهان آن باشد ) در مورد تقسیم بخش عرب نشین اشغال شده اورشلیم و مطالب بسیار دیگری موبد این امر است که امضا کنندگان این سند اصول عمده قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت را در مورد غیر مجاز بودن تصرف سرزمینهای دیگران با توسل بمنیرو یعنی لزوم خروج اسرائیل را از تمام سرزمینهایی که در نتیجه تجاوز ۱۹۶۷ اشغال نموده ، نفی کرده اند . صورت " قانونی " دادن به اشغال سرزمینهای کشورهای عربی از جانب اسرائیل و از جمله کرانه غربی رود اردن به انضمام بخش عرب نشین اورشلیم و نوار غزه . چنین است مفهوم سند قرارداد در مورد دوران " گذار " در کرانه غربی و در نوار غزه برای مدت پنج سال که باید پس از ایجاد " هیئت اداری خود مختار " در آنجا آغاز شود . وزیر امور خارجه اسرائیل در بیان در اظهارات تلویزیونی خود توضیح داد که در دوران گذار نمیتوانند تا مدت نامحدودی طول بکشند " اگر در مورد شهرکهای نوین یا مسائل دیگر اختلافاتی پدید آید " ( ۱ ) . علاوه بر این پیش بینی شده است که واجد های نظامی اسرائیل برای دوران نامعلومی در نقاط مورد توافقی در کرانه غربی و نوار غزه باقی خواهند ماند . ایجاد شهرکهای اسرائیلی نشین در این سرزمینها ادامه خواهد یافت . بگین رسماً اعلام کرد که وی موافقت کرده است که تنها طی سه ماه و فقط در نواحی معینی شهرکهای تازه ایجاد نشود .

در مورد بخش عرب نشین اورشلیم که در سال ۱۹۶۷ اشغال شده باید گفت که این مسئله در مذاکرات کمپ دیوید اصولا مورد بررسی قرار نرفته است . اما سادات در نامه خود به کارتر فقط به اعلام اینکه بخش عرب نشین این شهر " باید تحت حاکمیت اعراب قرار داشته باشد " بسنسد کرده است .

باید خاطر نشان نمود که این سند اشغال اراضی سوریه یعنی ارتفاعات جولان از جانب اسرائیل را " قانونی میکند " .

در مقدمه این سند دعوت به انجام مذاکرات در باره " صلح و امنیت " در آینده بعمل آمده است که باید میان اسرائیل با هر یک از کشورهای همسایه آن کفآبادگی برای چنین مذاکراتی داشته باشند صورت گیرد . مفهوم این امر آنست که کشورهای امضا کننده سند با ادامه اشغال سرزمینهای عربی و از جمله سوریه از جانب اسرائیل تا زمانیکه هر یک از این کشورها به مذاکرات جداگانه با هیئت حاکمه اسرائیل تن درند موافقت میکنند . از این راه میخواهند به کشورهای

۱ - هآرتس ، ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۸ .

نمود تجا و از اسرائیل قرار گرفته اند شرایط اسرائیل را تحمل کنند و آنها را مجبوره قربانی کردن استقلال ملی خود نمایند .

— ممانعت از تحقق حقوق عادلانه و قانونی خلق عرب فلسطین ، از تصمیمات سازمان ملل متحد در این مورد و ضربه زدن به موجودیت ملی این خلق .

۱۵-۱- کنندگان این سند با این عمل به " راحل " بگین کردن نهادند که نکات عمده آن عبارتند از: رندارنگرفتن موجودیت خلق عرب فلسطین ، حقوق قانونی آن و نمایندگانش آن در سیما ی سازمان آزاد بیخشم فلسطین که در جهان عرب و در عرصه جهانی برسمیت شناخته شد فاست ، و باقی نگه داشتن سرزمین این خلق به این یا آن شکل در اشغال اسرائیل . این سند متضمن پیشنهادهای در مورد واگذاری " خود مختاری " به سنه کرانه غربی رود اردن و نوار غزه در سایه سرحد نیزه های نیروهای اشغالگراست . در ضمن شکل و اختیارات " هیئت اداری خود مختار " که بر اساس انتخابات باصلاح " آزاد " بوجود خواهد آمد البته از جانب اشغالگران اسرائیلی ( باشکرکت فرستاده های مصر وار دن ، در صورت تعامیل اردن به زمین اقدامی ) تعیین خواهد شد . در پایان دوره نذاریان دولت های اسرائیل وار دن بایستی در مورد تعیین مرزهای نهائی در کرانه غربی مذاکراتی بعمل آید و این خود گواه بارز تفسیر اردن جبری این مرزهاست . در ضمن چنانکه وزیر امور خارجه اسرائیل اظهار داشته است : " دولت فلسطین نمیتواند ایجاد شود " . ولی در باره حل و فصل مسئله وار دان فلسطینی باید گفت این موضوع اصولا به دولت اسرائیل واگذار شده است .

— ادامه دادن بمتلاش و کوشش برای جلب سایر کشورهای عربی بعد از اکران جدا آنها .

اسرائیل .

سند مصوب در کمپ دیوید بمنحوی فرمول بندی شده که نه تنها تفرقه در صفوف کشورهای عربی و برهم زدن وحدت جنبش میهن پرستان فلسطینی را تشدید کند بلکه قشرها و عناصر معینسی از سازمان آزاد بیخشم فلسطین را با خدعه و فریب بدامی افکند که کار ترس و اسارت برای آنها گسترده ماند . در حال حاضر بهترین توطئه متوجه خلق عرب فلسطین و وحدت صفوف آن است . در آن بخش این قرارداد که مربوط به کرانه غربی و نوار غزه است ماده ای باین مضمون وجود دارد که در مذاکرات مربوط به " شکل ایجاد هیئت اداری انتخابی خود مختار " هیئت های نمایندگی مصر ، اسرائیل وار دن شرکت خواهند داشت . ضمنا " هیئت های نمایندگی مصر وار دن میتوانند نمایندگانی از فلسطینی های کرانه غربی و نوار غزه و یارین فلسطینی ها را با توافق طرفین بترکیب نمایندگی خود وارد کنند " . بدینوسیله امیرنالیسم و ارتجاع ضمن تلاش برای تحریم فلسطینی ها علیه یکنه یترمینوشند برخیسی از محافل اپورتونیستی راستگرا را به هوای " دانه " بدام خود اندازند .

درستد ریگری که به " چهارچوب انعقاد پیمان صلح میان مصر و اسرائیل " مربوط است ، صحبت بر سر مودع عقب کشیدن و احد های نظامی اسرائیل به مرزهای دولتی میان مصر و اسرائیل است . ( عقب کشیدن جزئی از واحد های سه تانما پس از امضای پیمان صلح و عقب نشینی کامل طی دو تا سه سان پس از آن انجام خواهد گرفت ) . پیش بینی شده است کمخستین نام در این راه باید امضای پیمان صلح در ظرف سه ماه بایرقراری روابط دیپلماتیک ، اقتصادی و بازرگانی و دیگر مناسبات میان دو کشور باشد . تحقق اقدامات بعدی یعنی برجیدن شهرکهای اسرائیلی در شبه جزیره سینا و شرم الشيخ ، واگذاری دو فرودگاه نظامی اسرائیل به مصر در شبه جزیره سینا که سه مالتا باید برای آموزش نیروهای مورد استفاده قرار گیرند ، ایجاد مناطق تقسیم و پاکلا غیر نظامی با استقرار نیروهای بین المللی در آنها ( و ایجاد احتمالی مراکز دیدهبانی زیر ارت امریکاییها )

ساختمان جا و ای که شبه جزیره سینا را به اردن متصل کند و مورد استفاده اسرائیلی ها باشد همه به امضای پیمان صلح بستگی دارند .

حزب کمونیست مصر طی بهانه ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۸ خود ماهیت شوم این نقشه ها را برملا کرده و خاطر نشان نموده است که زد و بند کمپ دیوید " قبل از هر چیز بمنزله خیانت به مصر و سپس خیانت بمنافع فلسطینی ها و اعراب است " . در این بهانه همچنین گفته شده است که " خروج " اسرائیل از سینا این منطقه را به حاکمیت مصر در نیماورد . " سادات با امضای موافقتنامه های " کمپ دیوید " نفع آنها از حقوق عادلانه ملی خلق عرب فلسطین ، بلکه همچنین از حقوق خود مصر در مورد برخورداری کامل از حق حاکمیت در سرزمینهای خود ، دست برداشته است . رئیس جمهوری مصر به پیچوجه پنهان نمیکند که قصد دارد بفصل جدا گانه مسائل با اسرائیل تسن در دهد و مذاکرات سه جانبه ای که در لحظ منوشتن این سطور درواشنگتن جریان دارد و هدف اعلام شده آن یعنی امضای پیمان صلح میان مصر و اسرائیل تا نوزدهم نوامبر ۱۹۷۸ است ، مؤید این نظراست .

علاوه بر این موافقت نامه های کمپ دیوید راه اشغال اراضی مصر از جانب امریکا و ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در آن منطقه و نیز در سرزمینهای اسرائیل را دموار میکند . بنا بگفته فرنک چرچ ، سناتور امریکایی بگین با امضای سنا اطلاع داده است که ایالات متحده امریکا میتواند با موافقت اسرائیل در حیف پایگاه نظامی ایجاد کند و با موافقت مصر پایگاه نظامی مشابهی در شبه جزیره سینا وجود آورد ( ۱ ) . در اعلامیه حزب کمونیست اردن ( سپتامبر ۱۹۷۸ ) خطری و تشدید نفوذ امپریالیسم ایالات متحده امریکا در خاور نزدیک و نتیجه زد و بند های کمپ دیوید تاکید شده است . موافقت نامه های امضا شده در کمپ دیوید پاسخگوی نیات امریکایی بر تشکیل بلوک اسرائیل و مصر ( با درهای گشاده برای دیگر رژیمهای ارتجاعی منطقه ) علیه خلقهای منطقه افریقا و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی میباشد .

سرانجام سخنی چند در باره پیامهایی باید گفت که شرکت کنندگان در ملاقات کمپ دیوید میان خود صادر نکردند . این پیامها علاوه بر آنچه یاد آور شدیم متضمن نکات زیرین است :

۱- تعهد بگین در مورد اینکه مسئله مربوط به تخلیه شهرکهای اسرائیلی نشین در شبه جزیره سینا را در کمیت یعنی پارلمان اسرائیل مورد بحث و مذاکره قرار دهد ( نظرا ت باید آمیز پارلمان جلب شده است ) .

۲- شرح مواضع مصر و اسرائیل که در مسئله سر نوشت اورشلیم با هم اختلاف دارند . اسرائیل روی این مسئله اصرار ورزیده است که " اورشلیم واحد " بعنوان " پایتخت دولت اسرائیل برای همیشه باقی بماند " . مصر فقط به تأیید حقوق ملی اعراب در اورشلیم بسنده کرد و توافق کردند که این شهر را لحاظ اداری بصورت شهرواحدی باقی بماند .

۳- اعلامیه مصر در باره آمادگی خود برای آغاز مذاکرات جدا گانه با اسرائیل " به نمایندگی از طرف اعراب و فلسطینی ها " در مورد سر نوشت کرانه غربی و نوار غزه .

۴- توضیح اسرائیل در باره اینکه منظور از فلسطینی ها فقط ساکنان کرانه غربی و نوار غزه است ولی منظور از کرانه غربی " یهودیها و مسلمانها " هستند . با وجود تعبیر و تفسیرهای متضاد احتمالی در فرمول بندیهای اسنادی که در کمپ دیوید به

۱- ها آرتس ، ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۸ .

تصویب رسیده و خلقهای مافوق الفهمیدند که این اسناد نمیتواند به استقرار صلح منجر گردد نسد . امریالیسم و پیوسته امریالیسم آمریکا سی سال است که بعنوان گوناگون از این امر معانت بعمل میآورد و میکوشد کانون جنگ در خاور نزدیک را حفظ کند و آنهم جنگی که آتش آنرا هر وقت برایش لازم باشد شعله ور میسازد . سالهای متعدد است که در قلب اعراب جراحت خونباری وجود دارد که برای خلق اسرائیل هم مصائبی بیبار میآورد . بنا به عقیده احزاب ما موافقتنامه های کمپ دیوید بمثابة ادامه و در همین حال تشدید فعالیت در زمینه این خط مشی امریالیستی خطرناک و تلاش جدیدی برای به عقب بازگرداندن پروسهکا هش تشنج و بازگشت به " جنگ سرد " و " جنگهای گرم منطقه ای " است . در قطننامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل گفته میشود : " از لحظه پدید آمدن دولت اسرائیل تا کنون حزب کمونیست اسرائیل تاکید میکند که به اختلافات و درگیری اسرائیل و اعراب با کوشش برای حل و فصل آنها زیر نظرارت کشورهای امریالیستی نمیتوان پایان بخشید . . . شعار ما باید چنین باشد : نه با امریالیسم علیه خلقهای عرب بلکه با خلقهای عرب علیه امریالیسم ، در راه آزادی اسرائیل و خلقهای عرب و در راه صلح و امنیت در منطقه - فقط چنین سیاستی میتواندست پاسخگوی مصالح عالیله خلق اسرائیل باشد " .

ضمن اظهار نظر در باره نقش رئیس جمهوری کاتر در رزد و بند کمپ دیوید میخواهیم یادآور شویم که در دستگاه اداری وی قبلا هم ترتیب دهنده مذاکرات تسلیم طلبانه ای بود که رئیس جمهوری مصر در نوامبر سال ۱۹۷۷ با زمامداران اسرائیل آغاز کرد و پیشتر درآمد آنها موافقت نامه های جداگانه سینا بود . دولت ایالات متحده آمریکا بدان متذکر است به چنین کاری زدگه از اجرای تصدیقات ناشی از اعلامیه مشورت آمریکا و شوروی مورخ اکتبر سال ۱۹۷۷ سرپا ززند . این اعلامیه چنانکه معلوم است در نمانعی برای فراخواندن کنفرانس صلح ژنو در همان پایان سال گذشته بوجود میآورد و این عمل امکان میداد در جهت حل و فصل عادلانه و جامع مسائل در خاور نزدیک به پیشرفت های واقعی نائل گردید .

بیمدالتی شگرف و خصمت تجاوزگرانه توطئه سه جانبه کمپ دیوید میان توده های انبوه مردم جهان عرب موج خشم و انزجار همگانی را برانگیخت . این توطئه از طرف خلق عرب فلسطین با تفاق آراء محکوم گردید . در جلسه ای که در ناحیه عرب نشین اورشلیم برگزار شد و شخصیت های اجتماعی نامی و شهر دارهای همه شهرهای کرانه غربی در آن حضور داشتند به اتفاق آراء اعلامیه ای بسه تصویب رسید که زود بند کمپ دیوید را تمام و کمال مردود میشمارد .

گسترش و تقویت وحدت نیروهای که در جهان عرب علیه امریالیسم و تجاوز مبارزه میکنند ، تقویت و استحکام مناسبات آنها با کشورهای سوسیالیستی و کنش و در قبال توطئه کمپ دیوید بود . قرارهای کنفرانس سران دول شرکت کننده در جنبه مثبت و مقاومت که در سپتامبر سال ۱۹۷۸ در پایتخت سوریه تشکیل گردید بر این نکته گواهی میدهد .

در اعلامیه حزب کمونیست اردن که از آن سخن بهمان آوردیم لزوم افزایش پشتیبانی از این جنبه و مبارزه قاطع علیه نیات سوء امریالیسم ، صهیونیسم و عمال آنها تاکید شده است . برای آنکه به نیروهای توده های مردم کشورهای عربی امکان بروز داده شود این نیز ضروری است که به تدریج و پتیا و هرگونه تلاش برای خفه کردن آزادیهای دموکراتیک از طرف محافل حاکمه و شیوه های دیکتاتوری اداره کشور پایان داده شود .

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق بمناسبت موافقتنامه های کمپ دیوید خاطر نشان شده است که " انجام این معامله بوسیله سادات و با حمایت آشکار و نهانی ارتجاع عرب موید این

واقمیت اساسی روشن است . . که میان این خط مشی خیانت آمیز و مصلحت طلبی آن نیروها و رویه های جهان عرب که در راه تحقق بخشیدن به آن مساعی فراوانی مبذول داشتند ارتباط متقابل موجود است " . برای رژیم سادات کمپ دیوید نتیجه منطقی مجموعه سیاست اجتماعی اقتصاد ی این رژیم در سالهای اخیر است . سادات با برخورداری از تشویق و ترغیب محافل امریالیستی و ارتجاعی از جمله بخود جرات داد تصمیمات کنفرانسهای سران کشورهای عرب در مورد حمایت از حقوق خلق عرب فلسطین در تعیین سرنوشت خویش ، ایجاد دولت مستقل خود و انتخاب رهبران و نمایندگان قانونی خویش ، در سیمای سازمان آزادی بخش فلسطین راز میسرا بگذارد .

در شرایطی که پدید آمده بر خلق عرب فلسطین ( که این توانائی را نیز در راست ) واجب است نیروی انقلابی خود را با زهم بیشتر بسیج کند و صفوف خود را با وحدتی به گسترده ترین مقیاس ها با کشورهای ترقی خواه عرب و با کسانیکه متحدین طبیعی جنبشهای رهایی بخش ملی هستند و در درجه اول با اتحاد شوروی فشرده و متروستحکم تر سازد . انجام این کار از آنرو ضروری است که از افتادن در راه اقدامات عجولانه و نسنجیده ناشی از نظریات غیرواقع بینانه و افراطی احتراز شود . زیرا آن راهی است که ارتجاع عرب و مقدم بر همه ارتجاع مصر با صریحه خیانت آمیز از پشت می تواند خلق عرب فلسطین را بدان دچار سازد . باید بطور پیگیر از خط مشی مبارزه مقدس در راه احیای کامل حقوق قانونی ملی و دستیابی به صلح واقعی پیروی نمود و چنانکه تجارب دوران متجاوز از سی سال نشان داده است استقرار چنین صلحی بدون حل عادلانه مسئله فلسطین غیر ممکن است .

امریالیست ها و زمامداران اسرائیل گویا چنین حساب میکنند که در نتیجه رویدادهای کمپ دیوید آنها برای سرکوب جنبش رهایی بخش ملی خلقهای عرب آزادی عمل بیشتری بدست آورند . از جمله تشدید روزافزون و خامت اوضاع در لبنان هم گواه بر این امر است . حزب کمونیست سوریه تأیید میکند که " در این مطلب تردیدی نیست که امریالیسم ، اسرائیل و همچنین سادات برای تشدید و خامت اوضاع در این کشور برادری منظر و اعمال فشار بر سوریه و جنبش مقاومت فلسطین دست به اقدامات عاجلی خواهند زد تا به آنها امکان داد نشود سهم خود را در عقیم گذاردن نقشه های امریالیستی و صهیونیستی ادان نمایند . بدون تردید تحکیم اتحاد میان سوریه و جنبش مقاومت فلسطین از یک سو و جنبش رهایی بخش لبنان از سوی دیگر میتواند پاسخ لازم به این توطئه دنا باشد " .

موافقتنامه های کمپ دیوید خدایهای دیگری نیز در بردارد . خطریک تجاوز تازه تشنها در منطقه ما تشدید نشده است . محافل حاکمه مصر این علاقه و تمایل خود را پنهان نمیدارند که در مبارزه با تحولات انقلابی در آفریقا و جنوب شبه جزیره عربستان یعنی در زمین دموکراتیک پیش از زمامداران اسرائیل فعالیت نشان خواهند داد .

ما این خطر را کاملاً درک میکنیم . اما قلوب خلقهای ماسرشار از امید است . آنها می بینند که نیروهای صلح دوست و در رأس آنها اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هشیار و مراقب اند . سراسر جهان سخنانی را که رفیق برژنف طی نطق خود در کاکاپراد نمود با کمال دقت مورد توجه قرار دادند . رفیق برژنف در مورد کمپ دیوید و حران خاور نزدیک چنین اظهار داشت : " . . هرگونه تلاشی برای بی اعتنائی نشان دادن به شرایط لازم و بنیادی حل و فصل واقعی مسئله خاور نزدیک ، برکنار کردن و یا بازاری نگرش این یا آن شرکت کننده قانونی در جریان حل و فصل ، در نگرش نگرش منافع آنها و تحمیل شرایط خود به آنها چیزی غیر از

پنداری باطل از حل و فصل نمیتواند ببار آورد . . . . تجارب سالیان درازنحوی انکارناپذیر باشما تمیرساند که برای حل و فصل واقعی اختلافات خاور نزدیک تنهایی را موجود دارد . این راه عبارتست از آزادی کامل همه سرزمینهای اعراب که در سال ۱۹۶۷ از جانب اسرائیل اشغال گردیده ، احترام کامل و صریح بمحقوق قانونی خلق عرب فلسطین از جمله حق تشکیل دولت مستقل برای آن و تامین امنیت تضمین شده برای همکشورهای منطقه که طبعاً اسرائیل هم یکی از آنهاست . چنین حل و فصل جامعی تنها با شرکت تمام طرفهای ذینفع از آن جمله سازمان آزاد بیخس فلسطین امکان پذیر است \* ( ۱ ) . در ضمن کنفرانس صلح ژنوه عنوان مکتبیسیم بین المللی که بویژه برای دست یافتن به صلح در خاور نزدیک تشکیل گردیده ( چنانکه در اعلامیه مشترک چند ی پیش شوری و سوریه هم دوباره تاکید شده است ) تمام اهمیت خود را حفظ میکند . خطرهایی که از امپریالیسم و ارتجاع در خاور نزدیک ناشی میشود خطرهای جدی هستند . بهمین سبب حزب ما خطاب بمتعمیروهای میهن پرست که بمسئولیت خود واقفند ، آنها را قسراً میخواند که اختلاف نظرهایی کم اهمیت خود را بر طرف کنند ، صفوف خویش را متحد سازند و در مبارزه در راه استقرار صلح عمومی و عادلانه برای همه خلقها و کشورهای منطقه مبادون استثناء به اتحادی بسیار وسیع دست یابند . در برابر خطر جنگهای تجارانه جدید که ممکن است از جانب اسرائیل با حمایت امپریالیسم امریکا آغاز گردد بسمیج نیروهای خلقهای ما و اتحاد روش و خط مشی مؤسسه عادلانه ای در مقابل سیاست غارتگرانه امپریالیستی و تجاوز اسرائیل و خیانت ارتجاع عسرب ، کمال ضرورت را پیدا میکنند .

## انحصارها در سرمایه داری معاصر

آبرام میلیوفسکی

عضو وابسته فرهنگستان علوم

اتحاد شوروی

پوری یودانف

دکتر علوم اقتصادی

مارکسیست ها از مدت ها پیش گفته اند که دستگاه بسط و تکامل یافته تنظیم دولتی و انحصاری اقتصاد کشور سرمایه داری را از بحران ها خلاص نمیکند . بحران اقتصادی او اواسط سالهای هفتاد میلادی صحت این پیش بینی را با ثبات رسانید . این بحران را از لحاظ دشواریهای برطرف ساختن پی آمدهای آن برای سرمایه داری کاملاً بحق با بحران سالهای سی مقایسه میکنند که چنانکه میدانیم در آن هنگام دستگاه های عریض و طویل و همه گیری مانند امروز وجود نداشت . علیرغم تمام کوشش های کشورهای عمده سرمایه داری در سال سازی اقتصاد و فراهم کردن امکان فرارسیدن مرحله رونق موفقیتی بدست نیامد . بی ثباتی هنوز هم بمنزله خصلت تعیین کننده وضع کنونی اقتصاد سرمایه داری بحال خود باقی است .

علل این عدم موفقیت در خصلت طبقاتی سیاستی است که علیه بحران و بسود انحصار اعمال میگردد . نقش بی ثبات کننده انحصارها در اقتصاد ، مساعی آنها برای مانع از زیان بخشیدن به بحران از طریق ایجاد درگرونیهای بنیادی و مومکراتیک ، کوشش برای افکندن باری آمدهای بحران بدوش زحمتکشان ، همهموهه بارد یگرتابید میکنند که نقط آن سیاست ضد بحرانی میتواند مشعر گردد که بر پایه ضد انحصاری استوار باشد .

یکی از شرایط تئوریک لازم برای تهیه وتدوین چنین سیاستی بنظر ما عبارت از ادامه پژوهش و بررسی های مارکسیستی نقش معاصر انحصارهای ملی و بین المللی در سیستم سرمایه داری دولتی انحصاری است . درباره نتایج چنین پژوهش هایی که از طرف مارکسیست های کشورهای مختلف بعمل میآید در صفحات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در گذشته مفصلاً صحبت شده است . ما میخواهیم به بحث درباره یک سلسله از مسائل که به درک ماهیت و سرشت انحصارها و مقام آنها در اقتصاد سرمایه داری مربوط میشود ادامه دهیم .

این مقاله در ادامه سلسله مقالاتی است که به بحث درباره مسائل بحران سرمایه داری اختصاص داده شده است . رجوع کنید به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره های ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ و ۸ سال ۱۹۷۸ .



تئوری لنینی امپریالیسم کلیدی برای درک استخوان بندی و تشریح انحصارها در سطح فرم های بزرگ و کسرن ها و دینامیک درونی آن که باعث گسترش دامنه فعالیت انحصارها در خارج از مرزهای ملی میگردد ( یادآور میشوم که در چپا رچوب همین مرزهای ملی است که انحصار بر پایه بسط و تکامل سرمایه داری دولتی - انحصاری کاملاً نیرومند میشود ) و بالاخره برای درک تبدیل شدن انحصارها به نیروی بین المللی در نتیجه صد و سرمایه و پیدایش روابط بین المللی بخرنج آن بدست میدهد .

آیا عرصه به انحصارها تنگ تر میشود ؟

آیا در دوران انحصارها هر روز موضع تازه ای بدست میآورند و یا اینکه افزایش آشکار تقشش دولت در عرصه اقتصاد ی آنها را عقب میزند ؟

بطوریکه بسیاری از اقتصاد دانان بورژوازی با قاطعیت اظهار میکنند گرایش افزایش تمرکز تولید و سرمایه نه فقط متوقف شده بلکه بعقب بازگردیده است . بطور مثال در تشریحات بورژوازی اغلب گفته میشود که طی ۳۰-۴۰ سال اخیر در ایالات متحده امریکا تمرکز سطح کمپانی ها ثابت مانده و یا حتی کاهش یافته است . برای اثبات این نظر معمولاً شاخص های سهم بزرگترین کمپانی معتبر مهم در تولید این یا آن رشته مشخص ( طی چندین سال ) را بحساب میآورند و یا سهم انحصارهای بانفوذ در تولید در یک رشته مشخص طی دوره معینی را با هم مقایسه میکنند . ولی استفاده از آمار و ارقام بر حسب رشته های مختلف و پیاپی رشته جداگانه ، ارزیابی صحیح پروسه تمرکز تولید و سرمایه در شرایط موجود بیت کسرن های مختلف و مجتمع های نامتجانس را ( که تعداد زیادی از موسسات را در بر میگیرند و اکثر آنها هم به رشته های گوناگون مربوط اند ) بدست نمیدهد . فقط آمار و ارقام کلی و تعمیم یافته است که میتواند منظره واقعی را برای ما مجسم نماید . بطور مثال ۲۰۰ کمپانی از بزرگترین کمپانی های امریکا را برداریم . در سال ۱۹۴۷ سهم آنها را رویه گرفته ۳۰ درصد و رساله های ۷۰ بالا تر و ۴۳ درصد بود . سهم ۵۰ شرکت بزرگ طی همین مدت از ۱۷ تا ۲۵ درصد افزایش یافت ( ۱ ) .

تعداد انحصارهای عظیم ملی و بین المللی که طی ده ساله اخیر رشدت فزونی یافته و در سلسله انحصارها در ایالات متحده قرار دارند با وضوح ویژه ای تشدید پروسه اجتماعی شدن سرمایه و جنبه های خاص و متمایز آنها تشریح و توصیف میکند . اگر در آغاز قرن بیستم فقط یک شرکت با سرمایه در گردش بیش از یک میلیارد دلار ( یونایتد استیس استیل ) وجود داشت ، طبق آخرین محاسبات مجله " فورچون " ، در سال ۱۹۷۷ فقط در ایالات متحده امریکا ۱۹۳ انحصار عظیم ( آبرانحصار ) به ثبت رسیده است ( ۲ ) . بحران سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ پروسه انحصاری شدن ( مونوپولیزاسیون ) را تسریع کرد . در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷ ، ۳۹ انحصار جدید به " کلوب " شرکت ها پیوستند . حجم فروش این شرکت ها بیش از یک میلیارد دلار است ( ۳ ) . در ایالات متحده امریکا انحصارهای میلیاردی ۵۰ درصد مجموع کل شرکت ها را تشکیل میدهند . با وجود این ، این انحصارها در سال ۱۹۷۵ ، ۵۲ درصد سرمایه های در گردش صنایع

1 - Statistical Abstract of the United States: 1976, Washington, 1976, p. 520.  
2 - " Fortune ", May 8, 1978, pp. 240-258.  
3 - Ibidem, May, 1977, p. 364; May 8, 1978, p. 238.

استحصالی و نیمه ساخته را در اختیار داشتند و ۴۱ درصد مجموع منفعت پس از کسرن مالیات های آنها متعلق میگرفت ( ۱ ) . این منظره را در سایر کشورهای سرمایه داری پیشرفته هم میتوان مشاهده کرد .

تشدید سلطه اقتصاد ی بزرگترین اتحاد های انحصاری از خصائص ویژه سرمایه داری معاصر است . نتیجه گیری لنین در باره اینکه پیدایش انحصارها بوسیله " تمرکز تولید در همه جا قانون عام و اساسی مرحله کنونی پیشرفت سرمایه داری است " ( ۲ ) هنوز هم بقوت خود باقی است . از جناح های دیگری هم کوشش هایی برای تحریف ماهیت اقتصاد ی انحصارها بعمل میآید . ایدئولوگ های بورژوازی از جمله میگویند بعلت " دموکراتیزه شدن " سرمایه ( یعنی فروش سهام کمپانی ها به قشرهای انبوه اهالی ) گویا شرکت ها جنبه های استثماری اجتماعی - اقتصادی خود را از دست داده اند . ولی در واقع امر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ( یعنی فروش سهام داری ) از قبیل شرکت های سهامی ، دولتی ( مسلط است . در سال ۱۹۵۶ در ایالات متحده امریکا آخرین کمپانی انحصاری که به سرمایه داری واحد ی متعلق داشت یعنی کمپانی " فورد موتور " به شرکت سهامی تبدیل گردید . اما این بمعنی پیدایش تغییر در خصالت مالکیت سرمایه داری نیست . علاوه بر این قسمت اصلی سرمایه شرکت سهامی به پیچیده چنانکه دعوی میکنند میان دارندگان سهام کوچک " با اجزاء کوچک تقسیم و تجزیه " نشده ، بلکه در دست یک مشت میلیونر و میلیاردر متمرکز گردیده است . طبق محاسبات ف. لاندبرگ ، با معه شان در امریکا ۸۲۲ درصد تمام سهام در ایالات متحده امریکا به ۱۶ درصد از بزرگسالان کشور متعلق دارد ( ۳ ) . انحصارهای ملی و بین المللی عنصر مهم ساختار سرمایه داری معاصرند . در ضمن تضاد های آشتی ناپذیر نظام سرمایه داری از جمله تضاد های عرصه تولید ، ویژه در شرایط انقلاب علمی و تکنیکی ، مداخله روز افزون دولت در اقتصاد را که بمنظور تحقق منافع بنیادی بورژوازی انجام میگردد ، ناگزیر میسازد . دولت های بورژوازی با واگذاری نتایج مهمترین دست آورد های علوم به سرمایه انحصاری به افزایش تمرکز و فعالیت شرکت ها کمک میکنند ، و زیر ساختار اجتماعی و تولید را بسود انحصارها بسط و سرعت و تکامل میدهند و به هنگام حل و فصل در تئوریهای انحصارها با بخش های غیر انحصاری اقتصاد و زحمتکشان ، از انحصارها طرفداری میکنند .

حاملین انحطاط و عقب ماندگی

تولید اجتماعی سرمایه داری که بر این پایه رشد میکند هنوز زیر بنای مادی - تولیدی مشابه سوسیالیسم را بوجود نمیآورد . بعکس چنین تولید اجتماعی با پیدایش ساختار غیر معقول تولید و مصرف همراه است که متعکس کند ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی سرمایه داری دولتی - انحصاری است . کوشش انحصارها برای دست یافتن به استقلال کامل در فعالیت های تولیدی بحساب ایجاد بخش های خصوصی صنعتی ، مصرفی ، علمی و پژوهشی و غیره ، آنهم در زمانی که عنصر تخصصی شدن تولید فرار سیده ، گرایش ارتجاعی در تقسیم اجتماعی کار بوجود آورد . گ. تمبل پژوهشگر مشهور انگلیسی یادآور میشود که " کنسرنهای مافوق ملی بدین علت خطرناک اند که بمنزله

1 - Statistical Abstract of the United States, 1976, p. 521.  
۲ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۲۷ ، صفحه ۳۱۵ .  
۳ - ف. لاندبرگ ، ثروتندان و ثروتمندان بزرگ ، مسکو ، ۱۹۷۵ ، صفحه ۲۸ .

يك سازمان برای تامین عقلانی نیازمندیهای آتی جامعه بشری مجهز و مستعد نشده اند و نه به این علت که قدر قدرترند (۱).

شرکت‌های عظیم مختلف در درجه اول در تلاش انحصاری کردن بازارهای مصرف‌اند تا بتوانند حد اکثر با بالاترین سود را بدست آورند. سیاست ایجاد شرکت‌ها و موسسات عظیم هرج و مرج تولید را بطور کلی در جامعه تشدید میکند، موجبات انفرادی امپراطوریهای اقتصادی را فراهم می‌آورد و امکانات زیادی برای سوء استفاده از قیمت‌های حواله پذیر در داخل شرکت ایجاد میکند. رقابت انگیزه فعالیت‌های شدیدی برای بوجود آوردن واحدهای بسیار نیرومند تولید اضافی می‌گردد. اتحادهای بزرگ انحصاری تعادل اقتصادی نسبی و شکننده موجود میان تولید و مصرف را بی ثبات ترمینکنند. انحصارها که تمام جهات زندگی اجتماعی را در کشور سرمایه داری، صرف نظر از نظام سیاسی آن تحت نفوذ خود در آورده اند در يك جرگه با دولت بورژوازی مسئولیت بحران اقتصادی اخیر و کاهش آهنگ پیشرفت اقتصادی و افزایش و تعمیق عدم تعادل در اقتصاد را بعهده دارند.

فعالیت انحصارها به اسراف و تبذیر و پدید رفتن کار اجتماعی و منابع مادی منجر میگردد. انحصارها بكم سیستم شبکه ای مارکتینگ یعنی شیوه‌های پژوهش عمیقاً منسحب بازارهای فروش به مقیاس‌های بسیار بقیه ای تقاضای اجتماعی را مسخ میکنند و منافع واقعی مصرف کنندگان را فدای هدف‌های سود جویانه خویش می‌سازند. نیازها و تمایلات و ذوق و سلیقه مصرف کننده دستخوش تغییر و تحول میشود و ولسی این تغییر و تحول در درجه اول تحت تاثیر سرعت روز افزون پیدایش، شکستگی و از بین رفتن "سبیل‌های پرستیز" که بارها در دیکتاتورهای مبدع تغییر و تبدیل پدید می‌آیند تحقق می‌یابد و نه بر اساس نیازهای مبرم ترقی و تکامل جسمی و روحی انسانها. در نتیجه مسا شاهد جایگزین شدن مزمین دست آورد های واقعی با واهی و تواریه‌های واقعا ارزنده با بی‌بافتی هستیم (۲).

نقش انحصارها بمنزله حاملین ارتجاع در تمام جهات و سطوح بویژه بطور آشکار در شرایط بحرانی سالهای ۷۰ معلوم شد. انحصارها که میکوشند سنگینی بار بحران را بطور کامل بدوش زحمتکشان بنهند در عین آنکه تمام تدابیر ممکن را برای محدود ساختن مصرف قشرهای انبوه اهالی

1- G. Tempel. Als wär's der liebe Gott. Die Weltmacht der Konzerne. Gütersloh-Wien, 1971, S. 67.

۲ - مجله "شپگل" آلمان غربی اینطور نوشت: "در تولید اتومبیل مشکل بتوان گفت که از سالهای ۶۰ به اینطرف انقلاب تکنیکی رخ داده باشد ولی سازماندهی بازار نقش بسیار خوبی ایفا کرد. "جنرال موتورز"، "فورد" و "کرایسلر" به ساکنان قاره اینطور تلقین میکنند که مردم باید "در اندوختن" های بزرگ هی تناسیب را بخیرند و در این معامله پولهای کلانی بجهت می‌زنند... هاتری فورد دوم گفت: "اتومبیل‌های کوچک سود کمی میدهند" و حق هم با او بود. کنسرن فورد از "در اندوختن" سه هزار دالری که موتوری قوی دارد و در هر ۱۰۰ کیلومتره ۲ لیتر بنزین مصرف میکند و همبند نسبت هم گازهای سمی با اضراف پراکنده و بی‌ارزش از اتومبیل‌های معاصر و هزار دالری منفعت میبرد. کنسرن‌های اتومبیل‌سازی، مقرر کردن قوانین ویژه ای از طرف خود در سالهای اخیر هر چه بیشتر از راه پیشرفت عقلی و منطقی از لحاظ اقتصادی و توجه به محیط زیست منحرف میشوند".

"Der Spiegel", 20 Mai 1974, S. 49, 52.

اتخاذ میکنند حتی از شیوه‌های اقتصاددان انگلیسی کینس "برانگیختن علاقه به افزایش نیازمندی‌های مصرفی" هم امتناع می‌ورزند. شرکت‌های بزرگ با بالا بردن سریع و پهنای ابعاد قیمت‌های انحصاری موافقت کردند و در نتیجه این اقدام خود افزایش هزینه‌های لازم برای تولید (در نتیجه بحران‌های مربوط به انرژی، مواد خام و محیط زیست) و همچنین بالا رفتن میزان دستمزدها در اثر فشار اتحادیه‌های حرفه‌ای را بیهانه قرار دادند. بالا رفتن انحصاری قیمت‌ها افزایش دستمزدهای معمولی را خنثی می‌سازد و اغلب موجب کاهش درآمد واقعی زحمتکشان میشود. علاوه بر این بالا رفتن قیمت‌ها به یکی از عوامل تورم مبدل گردیده است و تورم هم بنوع خود بی‌ثباتی و هرج و مرج اقتصادی را عمیقتر می‌سازد، و روشکستگی فرم‌های کوچک را تسریع میکند و بیکاری تناوبی را به بیکاری مزمین مبدل میکند.

در سالهای ۷۰ قرن جاری میلادی رشوه و ارتشاء و حیاف و میل پولپا و اعتبارات دولتی و سبیل انحصارها مقیاس به سابقه ای پیدا کرد و فعالیت "مؤسسات مختلط" در ایتالیا و فرانسه از جمله برای امرگواهی میدهند. چند برابر ساختن تصنیی ارقام بودجه‌های اولیه طرح‌های مختلف که بسفارش دولت باید وسیله بهیژن خصوصاً جامع‌معمل بیوشد، حالا به رسم و قاعده کلی مبدل گردیده است. این موضوع در درجه اول به سفارش‌های نظامی و برنامه‌های عظیمی نظیر برنامه انرژی در ایالات متحده امریکا مربوط میشود. این مطلب شایان توجه است که در بودجه مقدماتی لوله‌کشی نفت آلاسکا از همان آغاز افزایش میزان دزدی از خزانه دولت پایه گذاری شده بود. دولت بورژوازی که بهنگام اجرای برنامه‌های اجتماعی در رشته بهداشت، فرهنگ و بهیژن شهری ها خسرت بخرج میدهد اعتبارات ساخت و متد آنه ای به انحصارهایی که در خطر روشکستگی قرار گرفته اند اختصاص میدهد. چنین "کمک فوری" بطور مثال به فرم غذایی مانند "لوکبید" رسانده شد. در سیاست سرمایه کلان هنگام بروز بحران جنبه تازه ای نمودار میشود. انحصارها از بهیم آنکه مبادا نیروهای دموکراتیک بدین یابدان شکل به حکومت برسند و مواضع دست نشانده‌گان و شرکای کورپوراسیون‌ها را متزلزل سازند در امتیاطات گسترده ضد کمونیستی راه مقیاس بی نظیری توسعه دادند. در عین حال برای واگذاری یک سلسله از موسسات دولتی به سرمایه داران در بخش خصوصی و ایجاد شرکت‌های مختلط دولتی و خصوصی یعنی ساختن نوعی "سپرد قاعی" علیه برنامه ریزی دموکراتیک اقتصاد از طرف آنها اقداماتی بعمل آمد.

سرمایه بین المللی میشود

تبدیل یافتن بزرگترین کمپانی‌های ملی به کمپانی‌های بین المللی طی ده ساله اخیر تجسم مرحله تازه تمرکز جهانی سرمایه و تولید است (۱). اگرچه این قبیل انحصارها تنگ و تنگ در قرن نوزدهم نیز وجود داشت (۲)، آغاز تجار و گسترده آنها در اقتصاد سرمایه داری جهانی تقریباً به نیمه دوم سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میگردد. انحصارهای بین المللی، مرحله تازه و بهیچ سبیل بین المللی شدن زندگی اقتصادی سرمایه داری معاصر را منعکس نمودند.

۱ - رجوع کنید به مجموعه کامل آثار لنین (بزرگان روسی)، جلد ۲۷، صفحه ۳۶۴.  
۲ - در یکی از گزارش‌های انحصار رفتی ایالات متحده امریکا "اکسون" خاطر نشان شده بود که این انحصار "۵۰ سال پیش از پیدایش چنین مفهومی يك شرکت بین المللی بود".  
"Der Spiegel", 5. Januar 1976, S. 78.

استراتژی اتکاف به قدرت های تولیدی خصوصی که در دیگر کشورهای ایجاد میگردد ، در فعالیت های اکثریت انحصارهای بین المللی جنبه حاکم و مسلط را داراست . حجم فراورد های کمپانی های خارجی دختریمیزان روزافزونی نسبت به تولیدات ملی سهم بیشتری را تشکیل میدهند اما رواقی که در جدول شماره ۱ آمده است گواه بوجود چنین ترقی است .

انحصارهای بین المللی در ردیف دولت نقش عمده را در رشد و سرمایه ایفاء میکنند و ایمن صد و سرمایه هم در طبقه اقتصاد سرمایه داری جهانی معاصر تحقق می یابد . در اینکه فوقانی سهم مرکز نیروها ن امپریالیسم یعنی ایالات متحده امریکا ، اروپای غربی ، و ژاپن واقع شده اند . کشورهای در حال رشد در طبقه پائین تر انرفته اند . صد و سرمایه دولتی - انحصاری در هر دو طبقه به افزایش و گسترش دامنه تضاد های تازه منجر میشود .

مبارزه تشدید یابنده بر سر دامنه نفوذ به تفسیر تناسب نیروها میان انحصارهای سه مرکز سرمایه داری منجر گردید . کمپانی های اروپای غربی به تجاوزی به مقیاس غنیم در اقتصاد ایالات متحده امریکا دست زدند و رقم های ژاپن به تسخیر و استفاده بردامنه بازارهای اروپای غربی و امریکا پرداختند . در نتیجه سهم امریکا در حجم کلی سرمایه گذاریهای مستقیم در خارج که کنترل انحصار ها بر رشته های معین اقتصاد سایر کشورها را تامین میکند ، کاهش یافت . اما رواقی که در جدول شماره ۱ آورده شده برای دعوی گواهی میدهد .

خلقهایی که در راه مبارزه برای استقلال اقتصادی گام نهاده اند در برابر نفوذ انحصارهای بین المللی مقاومت روزافزونی از خود نشان میدهند . در این شرایط سرمایه انحصاری میکوشد از نیروهای ارتجاعی و بورژوازی بوروکرات کشورهای در حال رشد برای ایجاد " فضای مناسب و مطلوب " بمنظور سرمایه گذاریهای انحصاری خصوصی استفاده کند . توجه و گرایش انحصارهای بین المللی به گروه معینی از کشورها ( مانند برزیل ، اندونزی ، عربستان سعودی و ایران ) افزایش یافته است .

در ضمن انحصارها مانند گذشته کشورهای پیشرفته سرمایه داری را که دارای سطح تولید سازمان یافته تکنیکی بالا و نیروی کار متخصص ، همچنین منابع قابل توجه انرژی و مواد خام اند ( مانند کانادا ، استرالیا و کشورهای حوضه دریای شمال و غیره ) بر سایر کشورهای ترجیح میدهند . قدرت اقتصادی عظیم انحصارهای بین المللی فعلا رویه افزایش است . برغم کاهش آهنگ تولید در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که اینک به چشم میخورد ، این انحصارها با تکیه یکی از مولفین بورژوازی به گسترش دامنه فعالیت خود با تاجارزکاری و در هم و برهمی سلول های سرطانی ادامه میدهند . طبق محاسبات برخی از پژوهشگران تولید خارجی غول های بین المللی در پایان سال های ۷۰ قرن حاضر میلادی به ۳۰ درصد محصول کل ملی تمام کشورهای سرمایه داری و در پایان سالها ۸۰ به ۴۰ درصد میرسد ، اما در آستانه سوین هزاره از ۵۰ درصد هم فراتر خواهد رفت ( ۱ ) .

**وزنه تعادل دولت بورژوازی**

مقاله و کتابهای بسیار زیادی به تجزیه و تحلیل جنبه های گوناگون فعالیت انحصارهای

1 - P. Ordonneau. Les multinationales contre les Etats. Paris 1975 p. 116.

بین المللی اختصاص داده شده است ( ۱ ) . مولفان بورژوازی در آغاز سالهای ۷۰ میلادی با افتکندن باد در گلوگان انحصارهای بین المللی آشکارا طرفداری میکردند و این انحصارها را " حاملین ترقی " ، " برندگان تمدن سراسر جهان بجلو " ، " حاملین صلح " و مانند اینها می نامیدند ، ولی حالا پس از تب و تاب شدید ناشی از بحران اواسط سالهای ۷۰ این سروصدا ها و دعای معتدل تر شده است .

ولی در این سیل تبلیغات مولفان بورژوازی ، کوشش برای یافتن چنان آثار نوشته هائی که در آنها ارتباط متقابل میان انحصارها و سرمایه داری دولتی - انحصاری ( که این مولفان با پوست و گوشت خود بدانها وابسته اند ) آشکار شده باشد ، کار عبث و بیهوده ایست . ما اغلب با نظریاتی درباره " فساد و تباهی دولت ملی " و افتادن برخی از وظائف و کارهای آن به عهد انحصارها یا درباره خصلت " مافوق دولتی " آنها و درباره اینکه انحصارها در پیروزی خود در تولید و صد و سرمایه گویابه وزنه تعادل سیاست دولت بورژوازی مبدل میشوند ، روبرو هستیم . در پس چنین نظریاتی تلاش برای مخفی ساختن جریان تمرکز هر چه بیشتر تولید و سرمایه ، افزایش قدرت انحصارها و بهم پیوستن نیروی آنها با نیروی دولت ، آشکارا دیده میشود . ژ. پ. دلی لوز اقتصاد دان کمونیست فرانسوی بحق یادآور میشود که : " این کمپانی ها بمعنی واقعی کلمه " زائیده " سیاست دولت اند " ( ۲ ) .

در پیروسه تنظیم و کنترل انحصاری - دولتی اقتصاد که خیلی پیشرفت کرده است با اصطلاح " هر دو روی سکه " آشکار گردید . یکی تشدید نقش دولت بورژوازی است که سلطه تمام طبقه سرمایه داران و ویژه بورژوازی انحصاری را مجسم می سازد که اهرم های تاثیر هر چه بیشتر در جریان تولید اجتماعی در دست آن متمرکز گردیده است . طرف دیگر افزایش نیروی انحصارها است . انحصارهای بین المللی که هدف های کوتاه مدت و سود جویانه ای را دنبال میکنند و میکوشند هرگونه مانعی را در سر راه توسعه طلبی های خویش بر طرف سازند ، تاثیر بی ثبات کننده هر چه بیشتری در اقتصاد خواه در کشورهای که آنجا مستقر شده اند و خواه در کشورهای دیگری که در آنها نفوذ می کنند باقی می گذارند .

توسعه طلبی انحصارهای بین المللی تغییرات جدی در روابط متقابل دولتها و انحصارها پدید آورد . فاکت های به شماری گویای این واقعیت اند که تضاد های موجود میان فعالیت انحصار های بین المللی و سیاست اقتصادی دولت امپریالیستی یعنی سیاست تدوین بودجه ، برقراری مالیاتها و اعتبارات ، افزایش می یابد . این برخورد و درگیری روز افزون دولت را مجبور میکند اشکال و شیوه های تازه ای برای تنظیم و کنترل بیابد و پشتیبانی هم مجانبه از انحصارهای " وطنی " خود را با تدابیری در جهت مخالفت با انحصارهای بین المللی " بیگانه " و بعضی از انحصارهای بین - المللی " خودی " نیز در هم آمیزد .

سیاست متضاد و دوگانه دولت امپریالیستی نسبت به انحصارهای بین المللی یعنی سیاست حمایت و مخالفت از ماهیت متضاد خود انحصارهای بین المللی ناشی میگردد . زیرا در یک طرف این انحصاری است که به امپریالیسم خودی ملی وابسته است و وسیله و ابزار توسعه طلبی اقتصادی خارجی آن و پیشتر آن در رقابت شدید میان امپریالیست ها است . از طرف دیگر سرمایه ایست که از چهار چوب ملی فراتر رفته ، بین المللی شده و وطن و ملت نمی شناسد .

۱ - رجوع کنید به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، شماره ۷ ، سال ۱۹۷۸ ، صفحه ۸۰-۸۴ .  
 2 - " Cahiers du communisme " No 10, 1974, p. 59.

دولت امریالیستی که می‌کوشد فعالیت انحصارهای بین‌المللی را تنظیم و کنترل نماید ، بدیهی است که نه از منافع ملت و میهن بلکه از منافع انحصارهای محلی و سرمایه سازان یا قسسه دولتی حمایت می‌کند . و چنانچه برسیاست " ضد انحصاری " بورژوازی در برتری است که بر سرای انحصارهای " خودی " قائل میگردد .

ولی روشن است که واکنش ترمیم‌بخش درقبال توسعه طلبی انحصارهای بین‌المللی مستلزم محدود ساختن سلطه انحصارهای ملی و متزلزل کردن موقعیت آنها نیز هست . هر دوی این دو نوع تمرکز سرمایه مکمل یکدیگرند و هر دو در یک زمینه سرمایه داری دولتی - انحصاری بسط و تکامل می‌یابند . حد و مرز میان آنها تغییر می‌کند : شرکت ملی در پیروزی از ایجاد شعبه در کشورهای دیگر به شرکت مافوق ملی ( ترانس ناسیونال ) مبدل میگردد . هم آن‌هم این انحصارها با فعالیت خود به منافع ملی زبان می‌رسانند و مانع تحقق برنامه‌های دموکراتیک پیشرفت اقتصاد می‌شوند . در مبارزه رقابت آمیز آنها " طرف ذبح " وجود ندارد . استثمار انحصارهای ملی هیچ بهتری و برتری بر استثمار انحصارهای چند ملیتی ندارد .

در ضمن توسعه طلبی انحصارهای بین‌المللی خود مسئله ویژه ایست . این توسعه طلبی به عامل اقتصادی نظیر تقسیم بین‌المللی کار و بین‌المللی شدن تولید متکی است . انحصارهای بین‌المللی سلطه سرمایه بهم پیوسته و معیاس بین‌المللی متحد شده را مجسم می‌کنند . در جهان سرمایه داری پیشرفته اشکال تازه وابستگی برقرار می‌شود که الزاماً ارتباطی با تبعیض برخی از کشورهای دیگر ندارد .

در سیستم سرمایه داری معاصر و گرایش هرچه روشن‌تر در ترویج ترمیم‌آمیز میگردد . گرایش نخستین عبارت از این است که هر چه و مرجی که فعالیت‌های مجزای انحصارهای بین‌المللی هم در اقتصاد ملی سرمایه داری وهم در اقتصاد سرمایه داری جهانی پدید می‌آورد به جستجوی شدید مکانیسم بین‌المللی تنظیم و کنترل روابط اقتصادی جهان سرمایه داری و اشکال تازه مناسبات دولتی انحصاری از طرف دولتهای امریالیستی نیروی محرکه تازه ای بخشد .

تدابیری که از طرف دولت‌های بورژوازی در این جهت اتخاذ گردیده جنبه کاملاً مشورتی دارد ( مانند اعلامیه مربوط به سرمایه گذاری های بین‌المللی و کمپانی‌های چند ملیتی که در ژوئن سال ۱۹۷۶ در جلسه شورای OECD به تصویب رسید ) . با اینهمه خود گرایش به تنظیم و کنترل فعالیت سرمایه داران از طرف یک سلسله از دولت‌ها نمیتوانست الهیاتی مالی را نگران نماند . در دگرگونی که یکی از ستونهای الیگارش مالی است اعلام داشت که اکنون مسئله بدین قرار است که آیا ما نیروهای طبیعی اجازه میدهم آنطور عمل کنند که شرکتهای چند ملیتی بتوانند در پیشرفت جهان نقش هر چه بیشتری بازی کنند و یا آنها را در معرض تاثیر شرایط تضییع آوری که اقداماتشان را خلع خواهند کرد ، قرار خواهیم داد .

در نقطه مقابل گرایش نامبرده هم گرایش دیگری تا حد و معینی بسط و تکامل می‌یابد کسه عبارتست از گرایش ثباتی میان انحصارهای بین‌المللی و توافق‌های گوناگون که به‌صورت مانع از مبارزه رقابت آمیز بین آنها نمیشود .

سردمداران انحصارها در بسیاری از جلسات پنهانی خود تدابیر مشخصی را برای هماهنگ ساختن سیاست خود به معیاس بین‌المللی مورد بحث قرار میدهند . خبره‌های مسائل مالی و ایدئولوژی‌های آنها حتی از حد فمند بودن ایجاد ارگان ویژه هماهنگ کننده شرکتهای مافوق ملی سرمایه‌داران سخن می‌آورند . ل. براون اقتصاددان امریالی هم چنین نظریات را برآورد

میدارد . او افزود اهرم پیوندی سراسر جهانی است که بر پایه فعالیت انحصارهای بین‌المللی تحقق یابد . او اصرار و ابرام روی کردش و نقل و انتقال سرمایه را ضروری میدانند نه روی کردش و نقل و انتقال کالا . این بخش اخیر را به کوشش‌هایی را تشکیل میدهد که بر اساس مشی توافق کلی مربوط به تعرفه و بازرگانی بعمل می‌آید . به‌عقیده براون بهترین راه انحصار جهانی میتواند از تصدیه این امر برآید که فروش سهام در بورس‌های سراسر جهان را سا زمان بدهد ( ۱ ) .

در نتیجه تحکیم مواضع شرکت‌های چند ملیتی ، بورژوازی انحصاری وساطت تازه‌ای برای اعمال فشار روی جنبش کارگری بدست آورده است . انحصارهای بین‌المللی اغلب به کاهش محل و فرصت کار در موسسات در بین کشورهای افزایش آنها در موسسات دیکر متوسل میگردد . هر کجا که قادر باشند به سند بکاها و قوانین کاری اعتنا می‌کنند و می‌کوشند اتحادیه‌های ویژه خویش را در داخل تعاونی‌ها بوجود آورند و نظایر اینها . در عین حال بین‌المللی شدن تولید امکانات تازه‌ای هم برای هماهنگ ساختن مبارزات زحمتکشان و تمام نیروهای دموکراتیک علیه انحصارهای بین‌المللی و ملی ، علیه سرمایه بزرگ و گسترش تمرکز این مبارزات بوجود می‌آورد . گرایش به انجام این اقدامات مشترک و تحقق دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی که بر اشتراک منافع واقعی زحمتکشان کشورهای مختلف استوار است نیروی هر چه بیشتری کسب میکند .

بدین ترتیب بررسی جا و مقام انحصارها در سیستم سرمایه داری دولتی - انحصاری ازجمله مهم در بررسی بحران معاصر سرمایه داری است . سلطه انحصارها ، و نقش آنها تا حد و زیاده‌ی بزرگی‌های این بحران را معین میکند و مانع عمده در راه برطرف ساختن بی‌آمدهای آن است .

نتایج حاکمیت انحصارها بر اقتصاد در پدید آمدن خرابی و نابسامانی در تمام مکانیسم تجدید تولید سرمایه داری و تقسیم بین‌المللی کار نمودار گردید . فعالیت آنها بحران‌های با اصطلاح ساختاری راهم ( بویژه در رشته اقتصاد انرژی و مواد خام ، در زیر ساختار و در عرصه غیر تولیدی ( مانند حفظ محیط زیست ، آموزش و پرورش ، بهداشت ، تامین اجتماعی ) ) تشدید کرد . انحصارها در بحران بحران ، بحساب اعتبارهای بسیار زیاد دولتی ، تدابیر شدیدی برای تمرکز کردن تولید و عرصه مدیریت و بحساب متزلزل کردن قیمت‌ها سودهای کلانی بدست آوردند . آنها به بدست آوردن سود از سیاست ضد بحران هم که کشورهای بورژوازی دنبال میکنند ادامه میدهند . تنظیم شرایط اقتصادی بسود انحصارها و یا تنهایی آنها در گرفتن منافع آنها نمیتوانست در اقتصاد نه ثبات و نه هماهنگی طبق برنامه بوجود آورد . با چنین تدابیری نمیتوان از تورم و بی‌کاری جلوگیری کرد .

بحران اقتصادی و سیاست ضد بحران محافل حاکم کشورهای سرمایه داری که در پی آن اتخاذ گردید پیرو سه‌گانه انحصاری شدن اقتصاد سرمایه را متزلزل کرد . این امر به مسخ و فلسج شدن هر چه بیشتر تولید اجتماعی و اسراف و تبذیر منجر میگردد و مشکلات تازه‌ای در تجدید ساختار اقتصاد با توجه به منافع تمام اعضا جامعه ، یعنی تجدید ساختاری که جز " تفکیک ناپذیرانقلاب اجتماعی است بوجود می‌آورد .

بیانه راهی که بسط و تکامل هماهنگ نیروهای تولیدی معاصر را تامین نمود به تدریج طبق برنامه آنها بسود زحمتکشان کمک میکند ، پیشرفت هر چه بیشتر را تمرکز و گسترش بین‌المللی شدن تولید است و نه کند کردن آنها و تمرکز و توقف ساختن آن .

1 - The Future of the U.S. Government. Toward the Year 2000. New York, 1971, pp. 172-185.



جدول (۱) نسبت ارزش فراآزرددهای (گردش‌های سرمایه) کپیهای خارجی و خنجر به محصول کل ملی کشورهای مانده که کپیهای مانده در آنها قرار دارند

سال	نسبت ارزش فراآزرددهای کپیهای خارجی مانده به محصول کل ملی		نسبت ارزش فراآزرددهای (گردش‌های سرمایه) کپیهای خارجی و خنجر به محصول کل ملی (به میلیارد دلار)		کشور یا منطقه
	۱۹۷۰	۱۹۷۱	۱۹۷۰	۱۹۷۱	
۱۹۷۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۱۵۰	۱۱۵۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۱	۱۲۳	۱۲۴	۱۱۶۰	۱۱۷۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۱۷۰	۱۱۷۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۳	۱۲۴	۱۲۴	۱۱۸۰	۱۱۸۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۴	۱۲۴	۱۲۴	۱۱۹۰	۱۱۹۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۵	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۰	۱۲۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۶	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۰	۱۲۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۷	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۰	۱۲۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۸	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۰	۱۲۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۹	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۰	۱۲۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۸۰	۱۲۴	۱۲۴	۱۲۰	۱۲۰	ایالات متحده آمریکا

\* این ارقام تاکنون برای ۱۲ کشور شامل سیگور د کویا رینداز، انگلستان، فرانسه، جمهوری آلمان، سوئیس، هلند، سوئد، ایتالیا، بلژیک، پرتغال، دانمارک و نروژ را در بر می‌گیرد.

\* ارزش فراآزرددهای کپیهای مانده خارجی در کشورها در بزرگ‌ترین به نسبت میان ارزش سرمایه‌گذاریهای مستقیم و گردش سرمایه است و گردش سرمایه کپیهای مانده خارجی انحصارها را بین المملکتی کشورها در بزرگ‌ترین به نسبت میان ارزش سرمایه‌گذاریهای مستقیم و گردش سرمایه کپیهای مانده خارجی انحصارها را بالا می‌برد. آمریکا حاشیه شده است (سال: ۱۹۶۱-۱۹۷۰، ۱۹۷۱-۱۹۸۰، ۱۹۸۱-۱۹۹۰، ۱۹۹۱-۲۰۰۰). کشورهای در حال توسعه نیز سال‌ها در میان ممالک ملحق به یک تنگن ارزش فراآزرددهای کپیهای مانده خارجی تمام انحصارهای مستقیم در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۷۰، ۱۹۷۱-۱۹۸۰، ۱۹۸۱-۱۹۹۰، ۱۹۹۱-۲۰۰۰ که در حال حاضر کهنه شده است امتیاز کرده است.

"Survey of Current Business", No 8, 1967 p.49; No 2, 1977, p. 36;  
 H.Krägenau. Internationale Direktinvestitionen 1073-1975. Hamburg, 1977, S.12; "Main economic indicators", July 1976, p.18; "Monthly Bulletin of Statistics", September 1977, pp.108-113  
 188-190, 218-220.

جدول (۲) حجم سرمایه‌گذاریهای مستقیم خصوصی خارجی

سال	۱۹۷۰ سال		۱۹۷۱ سال		۱۹۷۲ سال		کشور یا منطقه
	به میلیارد دلار	به درصد	به میلیارد دلار	به درصد	به میلیارد دلار	به درصد	
۱۹۷۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	ایالات متحده آمریکا
۱۹۷۹	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۹	۱۰۹	ایالات متحده آمریکا
۱۹۸۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	ایالات متحده آمریکا

\* این ارقام تاکنون برای ۱۲ کشور اروپای غربی را شامل می‌گردد.  
 \* این ارقام تاکنون برای کانادا، استرالیا و سایر کشورهای سرمایه‌داری را شامل می‌شود.  
 محاسبات توسط مؤسسه گان مانه بر پایه ماحولهای زیر است:

- \* "Survey of Current Business" 1974, 1975, 1976, 1977; "Die Schweiz in Zahlen". Zürich, 1976,
- 1977; "Financial Times", November 9, 1976; H.Krägenau. Internationale Direktinvestitionen
- 1973 - 1975. Hamburg, 1977, S.12, 123; "Wirtschaftsberichte" Nr 2, 1977, S.16.

شرکتی چند ملیتی و پیشرفت جهانی، سازمان ملل متحد، نیویورک، ۱۹۷۲، صفحه ۱۷۷-۱۷۹ و ۱۹۷-۱۹۸، "اقتصاد جهانی  
 و محاسبات بین المملکتی" شماره ۱۲، ۱۹۷۴، صفحه ۴۴ BFI، ۲۹، سامبر ۱۹۷۳، ۴۴، ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۶.

عوامل خارجی

کشورهای در حال رشد بمثابة بخشی از اقتصاد جهان سرمایه داری تاثیر جز رومد های اقتصادی سالهای هفتاد را بطور کامل در خود احساس میکنند . ویژگی بحران در این کشورها عبارت از این است که این بحران برای آنها بطور عمده ناشی از عوامل خارجی است . مرکز ثقل بحران در منطقه صنعتی رشد یافته سرمایه داری قرار دارد و در " نقاط دوزخ مرکز " مانند یک پدیده مشتق ، تکراری و وار داتی بروز میکند . علت این را باید در کمی پیشرفت و محدودیت نسبی رشد شیوه اقتصاد سرمایه داری در این مناطق دید . در هیچیک از این کشورها با استثنای برخی از کشورهای بار شد متوسط سرمایه داری در امریکای لاتین و برخی از کانون های صنعتی در آسیا شیوه تولید سرمایه داری هنوز به آن حد پیشرفت که وزنه تعیین کننده ای باشد نرسیده است تا بتواند حرکت ادواری مستقلی در آن بوجود آورد . بدین ترتیب نوسانات تولید در کشورهای در حال رشد بازتابی از شکل ادواری حرکت سرمایه اجتماعی در اقتصاد جهان سرمایه داری است . از آنجاکه مقدار فرآورد های کشورهای در حال رشد که وارد عرصه جهانی گردش کالاً میشود و مستقیماً در جریان تجدید تولید سرمایه در کشورهای سرمایه داری صنعتی رشد یافته وارد میشود افزایش مییابد ، ارتباط متقابل مرکز با این کشورها بیشتر میشود و همراه با این پدیده مطابق زمانی نوسانات ادواری هم افزایش مییابد و به ندرت های بحران نیروی مخرب هر چه بیشتری می بخشد .

اشکال بروز بحران در کشورهای در حال رشد نیز دارای خصلت ویژه ایست . برخلاف کشورهای صنعتی رشد یافته سرمایه داری که کاهش تولید و افزایش بیکاری ( که از این آمدهای اضافه انباشت سرمایه هستند ) در آنها بمثابة نشان عمده بحران پدیدار میشوند ، در کشورهای که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند و بطور عمده کشاورزی و یا کشاورزی - صنعتی هستند و بیکاری توده ای و کم کاری در آنها جنبه مزمن دارد و از یک چهارم تا یک سوم نیروی کارگری را فرا میگیرد ، مهمترین شاخص وضع اقتصادی ( پس از محصول کشاورزی ) موازنه پرداختهاست . درست همین موازنه پرداختهاست که نشان میدهد آیا این کشور میتواند بهای کالا های ضروری برای موجودیت و پیشرفت خود را از طریق فروش محصولات خویش بپردازد یا نه ، و اگر نمیتواند بپردازد از چه منابعی کسری موازنه را احیاناً خواهد کرد و یا ورود کالا به کشور را تا چمدی باید تقلیل دهد تا هزینه های کشور با درآمدش به میزان متعادلی برسد . نقش بیش از حد موازنه پرداخت در اقتصاد کشورهای نواستقلال منعکس کننده شدیدی ترین وابستگی آنها به بازار جهانی و به جریان تجدید تولید در منطقه رشد یافته صنعتی سرمایه داری است .

در ضمن پدیده های بحرانی در اقتصاد کشورهای در حال رشد تضاد های درونی پیشرفت این کشورها را منعکس میسازند : تضاد میان نیاز مند بهای مربوط به ایجاد سیستم نیروهای مولد و معاصر و نیازمند تولیدی عقب مانده ای که پدیده های بجا مانده از ادواریت سرمایه داری آنها را ناهنجارتر ساخته ، تضاد میان عدل کفایتی مسلم حجم ذخیره ملی انباشت و مقیاس عظیم سرمایه گذاری لازم برای بسط و تکامل و نوسازی فنی اقتصاد ملی ، تضاد میان کوشش قشر فوقانی محافل حاکمه و تمام قشرهای استثمار کننده برای بدست آوردن حد اکثر درآمد و حکم اجتماعی لزوم ارتقاء سطح زندگی فقیرانه فعلی توده های مردم ، تضاد میان محدودیت بازارهای ملی و نیازهای بسیار زیاد تکنیک معاصر که برای تولید فراوان و وسیع در نظر گرفته شده است ، تضاد میان نیاز اجتماعی عینی جهت جلب میلیونها نفر از بیکاران و نیمه بیکاران به کار تولیدی و نیاز مبرم به بالا بردن سطح بهره دهی کار

# بحران اقتصادی و کشورهای در حال رشد

پروفسور گورگی اسکوروف  
دکتر رشته اقتصاد  
( اتحاد شوروی )

پنج سال متوالی است که اقتصاد جهانی سرمایه داری به تب و تاب شدیدی دچار شده است . راست است که بحران اقتصادی بمعنائی اخص این کلمه بمثابة مرحله کاهش تولید در حرکت ادواری سرمایه دیگری شده و محدود زمانی آن سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ بود . اما رونق اقتصاد و اعتلای نا بیکاری رمقی که پس از آن فرارسید موجبات جلب ارتش چند میلیونی بیکاران و بیکار افتادن قدرت بالقوه موسسات صنعتی را فراهم نکرد . این پدیده ها که از مشخصات نمونه واری بحرانند هنوز هم بقوت خود باقی هستند . علاوه بر این نامشخصی وضع اقتصادی کنونی چنان است که هیچکس با اطمینان نمیتواند پیشگویی کند که اقتصاد سرمایه داری در آینده نزدیک چگونه پیشرفت خواهد کرد و بسیاری از مراکز پژوهشی جهان سرمایه داری از آن جمله دبیرخانه سازمان همکاری اقتصاد و پیشرفت دربارین هم امکان کاهش تجدید تولید و افزایش هر چه بیشتر بیکاری تا پایان ده سال جاری را منتفی نمیدانند . چنین وضعی بهمان گونه بی ثبات سیستم اقتصادی سرمایه داری که در آن مراحل متعاقب بحران رشد با کندی و وقفه و رکود در تولید همراه است از خصلت ویژه در هم آمیزی بحران عمومی و ادواری سرمایه داری ناشی میشود و از نتایج به ژرفا گردایدن جدی همه تضاد های آنست ( ۱ ) .

مشخصات ویژه این وضع علاوه بر اضافه انباشت سرمایه اصلی ، بیکاری پر دامنه و اشتغال ناقص نیروی کارگران عبارتند از کندی آهنگ سرمایه گذاری در مراکز اصلی تولید ، افزایش سفارشات برای وسائل و تجهیزات جدید و مقیاس بی سابقه تورم در دوران صلح ، اختلال در سیستم ارزی جهانی شده پدید آوری بحران ارزهای عمده ، بازگشت به نظام حمایت بازرگانی بین المللی و جنگ اسلام نشده بازرگانی میان مراکز اصلی سرمایه داری معاصر ، عدم توازن بی سابقه در موازنه بازرگانی و موازنه پرداختهای اکثریت کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد . همه اینها هم در زمینه کاهش مرتب درآمد واقعی توده های زحمتکش و افزایش مداوم منافع شرکتهای انحصاری انجام میگیرد .

این مقاله در ادامه بحث و مذاکره مسائل بحران سرمایه داری است ( رجوع کنید به " مجله مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره های ۱ ، ۲ ، ۳ و ۷ و ۶ سال ۱۹۷۸ .  
۱ - رجوع کنید به " مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " م . شمدت ، سرمایه داری پس از بحران سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ ، شماره ۳ ، سال ۱۹۷۸ .

کسانی که اکنون مشغول بکارند. تشدید تناوبی تمام این تضادها و تضادهای لاینحل دیگر در جریان پیشرفت سرمایه داری بهمان اندازه اجتناب ناپذیر است که انفجار مکرر تضادهای سرمایه داری پیشرفته.

### پی آمد های بحران

بحران اقتصادی در کشورهای در حال رشد معمولاً بدین ترتیب آغاز میشود. رکود تناوبی تولید در کشورهای صنعتی رشد یافته سرمایه داری موجب کاهش شدید تقاضا برای مواد خام یعنی کالای صادراتی عمده کشورهای در حال رشد میگردد. این امر موجب کاهش کسب و کسب قابل ملاحظه بهای مواد خام، محدودیت حجم بازرگانی جهانی مواد خام و در نتیجه کاهش درآمد صادراتی کشورهای نواستقلال را فراهم میسازد. رویداد های سالهای هفتاد هم تقریباً همینطور جریان یافت. پس از رونق بیسابقه بازرگانی مواد خام در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴ بهای کالا های مواد خام به میزان شایان توجهی روینگاشته نهاد. بویژه بهای مس، قلع، کائوچو، پنبه، چوب، نارگیل و روغن نارگیل فوق العاده کاهش یافت. در عین حال تورم در کشورهای صنعتی رشد یافته سرمایه داری، بحران انرژی و سوخت گرانیدن مسئله خواربار جهانی موجب آن گردید که بهای کالا های وارداتی کشورهای در حال رشد و خدمات یعنی بهای خواربار، کود های شیمیایی، ماشین آلات و تجهیزات، نفت و فرآورده های نفتی، بیمه، کرایه کشتی های بازرگانی و خدمات کارشناسان فنی همچنان افزایش یابد و در پیاره ای از سالها به ۱۵ تا ۲۰ درصد برسد.

نتیجه این حرکت قیمت های جهانی در جهات مختلف و بنابراین تغییر تناسب مبادله ای صادرات و واردات افزایش سریع کسری موازنه بازرگانی کشورهای نواستقلال بود.

دو عامل دیگر هم که خارج از محیط کنترل کشورهای در حال رشد بود به این امر مساعدت کردند:

- ۱- کاهش درآمد از جهانگردی که در اقتصاد کشورهای دریای مدیترانه و حوضه دریای کارائیب، مکزیک و تعداد دیگری از کشورهای مقام شایان توجهی دارد و این خود از نتایج تنزل سطح زندگی مردم در اروپای غربی و آمریکای شمالی بود و ۲- کاهش وجوه و وسائلی که کارگزارانی که بطور موقت برای کسب درآمد به کشورهای سرمایه داری رشد یافته رفته اند به میهن خود میفرستادند. در آستانه بحران تعداد این نوع کارگران را در اروپا ۱۲ میلیون نفر تخمین میزند که باضافه کارگران مهاجر (عربی و فیلیپینی) در ایالات متحده آمریکا و کانادا به ۲۰ میلیون نفر بالغ میگردد و همین شرط اصلی قابل توجه بودن میزان سهم آنها در موازنه پرداختهای بسیاری از کشورهای بود.

دراثر افزایش بیکاری در دوره بحران دولت کشورهای سرمایه داری (مثلاً سوئیس و فرانسه و غیره) محدودیت هایی برای ورود کارگران خارجی قائل گردیدند. در ضمن احزاب و گروه های سیاسی ارتجاعی (و از جمله در بریتانیای کبیر) تبلیغات وسیع شوینیستی و نژاد پرستانه آشکاری علیه کارگزارانی که اهل کشورهای در حال رشد بودند و در این کشورها زندگی میکردند برپا داشتند. تاثیر تمام عوامل نامبرده توأم با بی ارزش شدن ارزهای عمده جهان سرمایه داری و تنگنار تنوایی و تنزل ویی شباتی در بازارهای بین المللی ارز، از سال ۱۹۷۱ به بعد موجب افزایش شدید کسری موازنه پرداخت های کشورهای نواستقلال گردید و جنبه زمینی بخود گرفت.

کسری موازنه پرداخت های کشورهای در حال رشد \*  
( به میلیارد دلار )

۱۹۷۸	۱۹۷۷	۱۹۷۶	۱۹۷۵	۱۹۷۴	۱۹۷۳
۳۳۰۵**	۲۲۰۵	۲۶۰۳	۴۰۰۰	۲۴۰۵	۸۰

\* بدون کشورهای صادرکننده نفت.  
\*\* تخمین زده میشود.

OECD Economic Outlook, December 1977, p.64. "Financial Times", May 30, 1978.

افزایش کسری موازنه پرداختها برای کشورهای در حال رشد ضرورت کاهش شدید واردات کالا های مورد نیاز مهم زندگی را پدید آورد. اما این کار همیشه امکان پذیر نبود. مثلاً قطعی در هندوستان، بنگلادش، پاکستان، منطقه ساحلی آفریقا، اتیوپی و تعداد دیگری از کشورهای برای کاهش واردات خواربار و مرز کالا معینی را الزام میکرد. کاهش میزان مصرف نفت حتی در شرایط یک اقتصاد کم رشد هم نمیتواند فوراً و جابجا بر حد رازنا رساند و با تمام اینها جدی انجام گیرد. کاهش واردات ماشین آلات هم مستلزم زمان معینی بود زیرا فرسخ سفارشهایی که تا قبل از بحران داده شده بود با پرداخت مبالغ هنگفتی جریمه همراه بود.

از همین رو کشورهای در حال رشد ضمن اجرای برنامه سخت گیری در مسائل اقتصادی در عین حال ناگزیر بودند که برای جبران کسری خود هر چه بیشتر منابع خارجی متوسل شوند. در گذشته کمبود منابع داخلی بطور عمده از دروازه جبران میشد: وارد کردن سرمایه های خارجی دولتی به شکل وامهای دراز مدت و مساعدت و اعتبارات و سرمایه های خارجی خصوصی بطور عمده به شکل سرمایه گذاری مستقیم در اقتصاد. اما در شرایطیکه کشورهای عمده سرمایه داری حتی قادر نبودند مشکلات خود را برطرف کنند چشم داشت به افزایش قابل ملاحظه سرمایه دولتی آنها واقع بینانه نبود. بدین علت کشورهای در حال رشد چاره دیگری جز این نداشتند که تلاش کنند تا بازارهای سرمایه های استقراضی خصوصی و در درجه اول از بازارهای نفتی و ارزهای اروپا، وام های تازه ای دریافت نمایند.

در این مورد معین منافع انحصارات بین المللی بمثابه صاحبان سرمایه استقراضی در صورت ناکامی مثل اینکه منافع کشورهای در حال رشد مطابق میگرد. صاحبان " پولهای داغ " یعنی شرکت های چند ملیتی، گروه های مالی، مجتمع های نظامی - صنعتی، بانک های بازرگانی و پادشاهیان تازه بدوران رسیدن نفت در جستجوی عرصه ای برای بکار انداختن سود آور سرمایه ها و کشورهای در حال رشد هم در جستجوی منابعی برای تأمین کسری چند میلیاردری خود بودند. اضافه اینهاست سرمایه استقراضی که کاهش میزان تعرفه استقراضی در بازار اروپا از ۱۴ درصد به ۶ درصد در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بر آن گواهی میدهد به انجام این معامله مالی به مقیاسی که در گذشته سابقه نداشته، مساعدت کرد.

جدول افزایش وامهای مالی خارجی کشورهای در حال رشد  
( به میلیارد دلار \* )

۱۹۷۷	۱۹۷۶	۱۹۷۵	۱۹۷۴	۱۹۷۳	۱۹۷۰	۱۹۶۵	۱۹۵۵
۲۵۰۰۰	۲۰۶۷۸	۱۷۲۲۹	۱۳۷۲۲	۱۱۲۲۴	۷۲۲۹	۳۷۱	۸۷
***	**						

\* بدوین کشورهای صادرکننده نفت .  
\*\* ارتقا و آمار مقداتی .  
\*\*\* بطور تقریبی .  
ماخذ : ارقام و آمار دبیرخانه یونکتاد .

در وجود بد بهره‌کنشی مالی ماریجسی شکل کشورهای در حال رشد چنین حرکتی دارد . ویژگیهای آن عبارتند از افزایش پرشتاب وامهای کشورهای نواستقلال و پدیدایش تغییرات جدی در ساختار آن و رنسیت منابع پرداخت آنها . بطوریکه از آمار و ارقام ذکر شده برآید وامهای مالی خارجی کشورهای در حال رشد با استثنای کشورهای صادرکننده نفت طی چهار سال اخیر ۱۴۰ میلیارد دلار افزایش یافت ، یعنی دو برابر گردید و بدین ترتیب نسبت بسال ۱۹۵۵ ( طبق قیمتای جاری ) ۳۰ پان بیشتر شد . در جریان گلی سراریزش در پولوا اعتبارات مالی به کشورهای در حال رشد جمع مبلغ اعتبارات بازگانی خصوصی یعنی سنگینترین نوع اعتبارات خارجی چه از لحاظ مود با ز پرداخت وجه از لحاظ شرایط بازپرداخت در سال ۱۹۷۲ نزدیک به ۷۷ میلیارد دلار بود و بطور کلی موسسات غیردولتی ۴۵ درصد نیازمند بهای کشورهای در حال رشد را از لحاظ وامهای خارجی تامین کردند در حالیکه این رقم اواخر سالهای ۱۹۶۰ سی درصد بود . با وجود اینکه این تغییرات بمعنی دشوارتر شدن جدی شرایط بازپرداخت وام بود ، کشورهای نواستقلال تاگزیرشده نسد هرچه بیشتر ، درست به همین وامهای خصوصی و اعتبارات بازگانی متوسل شوند تا بتوانند وامها و بهره‌فوامهای را که طبق تصهدات مالی گذشته قبول کرده بودند ، بپردازند . در نتیجه دورتسلسل بوجود آمد : بدین ترتیب که کشورهای در حال رشد برای بازپرداخت وامهای خود ناگزیر باید زیر بار وامهای اسارت آورتر تازه ای بروند . پرداخت مبلغ اساسی وامها و بهره آنها در اواسط سالهای هفتاد سهم محسوسی از درآمد های صادراتی بسیاری از این کشورها را بشرح زیر بلیعید : در برزیل ۱۵ درصد ، ژنیر ۱۷ درصد ، موریتانی ۱۹ درصد ، سوئدان ۲۱ درصد ، آرژانتین ۲۲ درصد ، مکزیک ۲۶ درصد ، شیلی و مصر هر یک ۳۵ درصد ، پرو ۳۹ درصد و وروگوئه ۴۶ درصد . این بدان معناست که بخش قابل توجهی از اعتباراتی که دول سرمایه‌داری بعنوان " کمک " به کشورهای در حال رشد میدهند ، به انحصارات بانکهای خصوصی بر میگردد . واگذاری وام به کشورهای در حال رشد جهت بازپرداخت وامهای چندین میلیاردی آنها به منبع بزرگ ثروتند شدن صاحبان سرمایه استقراضی تبدیل میشود . بطور مثال بهره های این وامها برابریانی از گلیه درآمد های بانکهای نیویورک در سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۷ میباشد . چنین است یکی از تازمترین مظاهر بهره‌کنشی نواستعماری از کشورهای در حال رشد از جانب دول امپریالیستی

و انحصارات سرمایه داری در شرایط دوران پس از بحران اقتصاد سرمایه داری در پایان دهه ساله های هفتاد میلادی . تصادفی نیست که مشکل وامها پس از شکل مواد خام به دوین سرچشمه اختلاف و نفاق در مذاکرات بخرنج و فعلا نوا موفق میان کشورهای در حال رشد و کشورهای سرمایه داری درباره استقرار " نظمو ترتیب جدید در روابط اقتصادی بین المللی " تبدیل شده است . مسئله بدیهی های مالی کشورهای در حال رشد دارای جنبه دیگری نیز میباشد ، که با جریان تجدید تولید در کشورهای سرمایه داری پیوند دارد . این بدیهی در آخرین تحلیسل انمکاس تحویل منابع واقعی مادی و منابع پولی به کشورهای در حال رشد است . گرچه ارزش این منابع ، یعنی کالا ها و خدمات بطور اصولی باید جبران شود ( حتی با مقداری بهره بعنوان بخشی از ارزش اضافی که در کشورهای در حال رشد تولید میشود ) در هر مورد معین این ارزش به شابه مبلغ کسر شده از منابع اقتصادی محسوب میشود که کشورهای سرمایه داری پیشرفته در اختیار دارند . اگر این عمل انجام نمیگرفت و اگر بهره طی چهار سال اخیر دول سرمایه داری بعنوان وام به کشورهای در حال رشد معادل ۱۴۰ میلیارد دلار کالا و خدمات ارائه نمیدادند بدوین تردید این امر موجب اضافه انباشت بیشتر سرمایه بشکل کالا میگردد و بدوین نتیجه مسئله خروج اقتصاد سرمایه داری از مشکلات اقتصادی کنونی را دشوارتر میکرد . بدین ترتیب حذف بخشی از محصول تولید شده از گردش درونی سرمایه اجتماعی در کشورهای رشد یافته سرمایه داری و واگذاری آن به کشورهای در حال رشد بعنوان " کمک " اکنون بصورت یکی از شرایطی درآمده است که حفظ سطح معینی از تولید و اشتغال را برای سرمایه داری دولتی انحصاری تسهیل میکند . البته این یگانه هدف و شاید حتی هدف عمده " کمک " به کشورهای در حال رشد هم نیست ، همچنانکه هدف عمده سابقه تسلیحاتی هم رونق بخشیدن به اقتصاد سرمایه داری نمیشد ، اما هر دوی آنها در جریان تجدید تولید سرمایه داری معاصر نقش های معینی را ایفا میکنند .

تشدید اختلاف سطح پیشرفت و گروه بندی

تا اینجا ما نمودارهای آید های عمده بحران اقتصادی در کشورهای در حال رشد را در مجموع خود مورد بررسی قرار دادیم . چنین برداشتی شرط لازم برای آشکار ساختن قانونمند بهای عام حرکت ادواری سرمایه در این بخش از اقتصاد جهانی است . اما محدود کردن بررسی تنها به این مطلب بمعنی عدم توجه به خصوصیتی است که ویژه تاثیر بحران در کشورهای جداگانه و یا گروهی از کشورهای در حال رشد است . بررسی چنین تاثیر بطریق اولی از آنرو لازم است که جهان کشور های کمزرد که نزدیک به ۱۲۰ کشور را دربر میگیرد فوق العاده ها همگون ترا گروه کشورهای رشد یافته سرمایه داری است که از لحاظ اجتماعی همگون هستند و تعدادشان کمتر از بیست کشور است . و با اینهمه دوره رشد اقتصادی در هر یک از آنها با اشکال مختلف جریان پیدا میکند .

- کشورهای در حال رشد را از لحاظ تاثیر بحران میتوان به چهار گروه زیرین تقسیم کرد :
- ۱ - کشورهاییکه مواضع مالی و اقتصادی خود را با وجود بحران تا اندازه زیادی تثبیت کرده اند .
  - ۲ - کشورهاییکه توانسته اند موقعیت خود را با چنانکه بوده و یا با اندکی تزلزل حفظ کنند .
  - ۳ - کشورهاییکه زبانهای اقتصادی فراوان دیده اند .
  - ۴ - کشورهاییکه بیش از همه خسارت دیده اند .

گروه اول کشورهای صادرکننده نفت اند که به برکت " انقلاب در قیمت " نفت ( پس از سال ۱۹۷۳ ) در مجموع نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته اند و این مبلغ برابر یک سوم بهای



تمام سهامی است که در بازارهای ارز نیویورک، لندن، پاریس و فرانکفورت در جریان بوده است. با اینکه اندک اضافت تولید نفت در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ و تنزل مداوم نرخ دلار به این کشورها نیز زیانهای محسوس وارد میسازد، جریان معکوس "دلارهای نفتی" یعنی بازگشت آنها به اقتصاد سرمایه داری و استفاده از آنها بعنوان اعتبار و وسیله پرداخت تعدادی از کشورهای عضو اوپک (از جمله عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و ایران) را به بزرگترین صادر کننده سرمایه تبدیل کرد که از لحاظ حجم سرمایه گذاریهای جدید عرصه را بر کشورهای امپریالیستی مانند انگلستان، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و ژاپن تنگ کرده اند. مبلغ کل موجودی خارجی کشورهای اوپک (بطور عمده بصورت سپرده در بانکهای ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری و همچنین اوراق بهادار، اوراق قرضه و سهام شرکتهای صنعتی، سرمایه گذاری در رشته های مختلف و سپرده های دیگر) تقریباً ۱۸۰ میلیارد دلار تخمین زده میشود. درخواهر نزدیک عملاً مرکزی مالی جدید سرمایه داری پیدا شده که قریب یک سوم تمام اعتبارات نقدی جهان سرمایه داری را زیر کنترل خود گرفته است.

**گروه دوم** شامل صنوع از کشورهای است: کشورها و سرزمینهای کوچک با صنایع رشد یافته و صد روز افزون اشیاء و کالاهای آماده مانند (سنگاپور، جزیره تایوان، کره جنوبی و هونگ کونگ)، شرکتهای ملی و شعب کورپوراسیون های چند ملیتی که در این کشورها عمل میکنند در سالهای هفتاد موفق شدند انحصارهای ژاپن و اروپای باختری را نه تنها در آسیا و آفریقا بلکه همچنین در اروپای باختری و ایالات متحده آمریکا تحت فشار قرار دهند. ۲ - کشورهای صادر کننده مواد خام استراتژیک ویا کمیاب از قبیل اوران، بوکسیت ها، قلع و فسفات ها مانند (مالزی، مراکش، و غیره). ۳ - کشورهایی که به سطح متوسط رشد سرمایه داری نزدیک میشوند مانند مثلاً برزیل، مکزیک و آرژانتین.

کشورهای این گروه به برکت بالا بودن نسبی سطح قیمت کالا های صادراتی خود ویا جریان سرمایه خارجی رویهمرفته توانستند در رفع مشکلات اقتصادی خویش بهتر از سایر کشورهای جهان سوم موفق گردند.

**گروه سوم** که تعدادشان از سه گروه دیگر بیشتر است. ۵ - کشورها در بر میگیرد (یعنی بقیه کشورهای در حال رشد منهای گروه چهارم). این کشورها اگرچه بدرجات مختلف از بحران زبان دیدند و هنوز هم تمام سنگینی وین آمد های دشواریهای اقتصادی اقتصاد سرمایه داری را که بجای مانده روی دوش خود احساس میکنند. بسمب بدتر شدن وضع مالی - اقتصاد و دراکتیرت این کشورها برنامه های ملی پیشرفت و ترقی یا متوقف گردیده ویا برای مدت زمان نامعلومی به تاخیر افتاده است.

**گروه چهارم** در مجموع ۵ کشور است که بین آنها ۲۹ کشور پناهی طبقه بندی سازمان ملل متحد یا کشورهای کم رشد یا کشورهای واقع در جزیره ویا آنهایی که بدریاره ندارند میباشند (۱). و کشور بزرگ شبه قاره هندوستان یعنی هند و پاکستان را نیز در زمره این کشورها باید بحسب آورد که از لحاظ رشد اقتصادی نسبت به کشورهای این گروه در سطح بالاتری قرار دارند، اما از لحاظ "درآمد سرانه" (ارزش محصول کل ملی نسبت به تعداد جمعیت) یکی از آخرین مقامها را در جهان دارا میباشند. در تمام این کشورها عظیمترین انبوهتود های مردم و جمعیت دنیا بسر میبرند

۱ - افغانستان، بنگلادش، بنین، بوتان، بتسوانا، بورتوئی، امپراطوری آفریقای مرکزی، چاد، اتیوپی، کامبیا، گینه، هائیتی و غیره.

که متجاوز از نیک میلیاردر نفر میباشند و در شرایط فقر کامل زندگی میکنند (طبق اصطلاح بانک بین المللی عمران و پیشرفت "پائین تر از سطح فقر").

مشروط بودن این تقسیم بندی کاملاً آشکار است، زیرا هیچیک از این چهار گروه کشورهای از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی همگون نیستند و اگر از مرز بندی اساسی میان کشورهای در حال رشد سخن بماند این مرز بندی میان کشورهای دارندنده سمت گیری سرمایه داری بسا کشورهای است که آئینده خود را با سوسیالیسم پیوند میدهند. اما این تقسیم بندی بنحوی آشکار نشان میدهد که گروه بندی میان کشورهای در حال رشد از لحاظ شاخص های اقتصادی و سوسیالیزه از لحاظ آهنگ رشد محصول کل ملی بر حسب تعداد جمعیت به چه حدی رسیده است.

(رجوع کنید به جدول صفحه ۴۳)  
 بطوریکه از ارقام و اطلاعات این جدول بر میآید در حالیکه در کشورهای صادر کننده نفت آهنگ رشد محصول سرانه کل ملی در دوران بحران همچنان روبه افزایش بوده و سالها نسه ۲۴۳ فزونی یافته، در بقیه کشورهای در حال رشد این آهنگ رشد تا ۵۰ درصد تنزل یافته و در گروه کشورهای که دارای درآمد سرانه کم تر از ۲۵ دلار در سال میباشند به ارقامی باعلامت منهای رسیده است و این امر گواه فقر مطلق اهالی این کشورهاست.

بحران چندی پیش به اقتصاد همه کشورهای در حال رشد بدون استثنا ضربه وارد کرد. اما در حالیکه در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی در حد امکان اقداماتی بعمل میآید تا سنگینی فشارهای اقتصادی بمنسبت وضع مالی و ثروت اهالی تقسیم شود، در کشورهای که راه رشد سرمایه داری را برگزیده اند عکس این منظره مشاهده میشود. در این قبیل کشورها قشرهای فوقانی محافل حاکمه و استثمارگر که با سرمایه های انحصاری بین المللی پیوند دارند و سایر قشرهای صاحب امتیاز همچنان بزندگی مجمل خود ادامه داده و ثروت های هنگفتی بچنگ میآورند، در حالی که دهقانان، کارگران، پیشه وران و قشرهای فقیر شهر نشین که درآمد سرانه سالانه آنها کمتر از ۱۰۰ دلار ویا نزدیک بدان است در نتیجه تنزلات اقتصادی سالهای اخیر به دشوارترین وضعی دچار شده اند. در بسیاری از کشورها تنزل مطلق سطح مصرف تو د های مردم، جریان بازگشت اهالی از شهر به روستا و افزایش هر چه بیشتر نقش اقتصاد جنسی مشاهده میشود.

طبیعی است که ارقام میانگین آمار رسمی واقعیت این وضع را نشان نمیدهند. اما اگر بی آمد های بحران اقتصادی در کشورهای نوا استقلال مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و محتمل ترین گرایش رشد این کشورها در پایان سالهای هفتاد و آغاز سالهای هشتاد را ارزیابی کنیم باید در نظر بگیریم که طی سه چهار سال اخیر نابرابری اجتماعی در کشورهای در حال رشد تا حد و زیادی افزایش یافته است.

اعتلای بی رفق و نامنظم اقتصاد کشورهای سرمایه داری صنعتی رشد یافته تسهیلات مورد انتظار برای کشورهای در حال رشد بهار نمی آورد. کند شدن آهنگ رشد اقتصادی کشورهای سرمایه داری پیشرفته در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ نسبت به سال ۱۹۷۶ موجب کاهش تقاضا و تنزل بازم بیشتر قیمت بسیاری از مواد خام گردید. البته نسبت به معیارهای سالهای پنجاه و شصت که گاهی آنرا " دوران ارزانی مواد خام " مینامند قیمت مواد خام بطور کلی در سطح بسیار بالایی است. اما سخن نه بر سر سطح مطلق قیمتها، بلکه بر سر تناسب این قیمتها با قیمت کالا های سایر گروهها و قبل از همه کالا های ساخته شده است. این تناسب پس از نیک پیشرفت موقت بنفع کشورهای در حال رشد در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۴ تا کنون بطور مستمر بزبان آنها در تنفییر است.

در شرایطی که آهنگ رشد اقتصادی در کشورهای سرمایه داری صنعتی رشد یافته در سطحی نازل و بی ثبات است ، بهبود وضع اقتصادی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای در حال رشد بعید بنظر میرسد . رشد اقتصادی آنها را افزایش واردات خواربار و اذغذ نیز کند میکند ، زیرا از تشکیل ذخیره انباشت که بدون آنها محدود است جلوگیری میکند . میانگین میزان واردات غله به کشورهای در حال رشد ( طبق آمار سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد ) از ۴ میلیون تن در آستانه سالهای ۶۰ تا ۷۰ به ۱۹۷۲ میلیون تن در اواسط سال جاری رسیده و طبق پیش بینی هائی که میشود در سال ۱۹۸۵ به ۲۱ میلیون تن خواهد رسید .

توری که " چهارنعل می تازد " و دامنه آن از تمام مقیاس هائی که طی این سالها در جهان سرمایه داری دیده شده فراتر رفته ، برای بسیاری از کشورهای در حال رشد به مشکلی جدی تبدیل شده است . این تورم که نتیجه ادامه پروسه های توری در کشورهای رشد یافته صنعتی جهان سرمایه دار است در کشورهای در حال رشد تحت تاثیر کمتری اعتبار و سرمایه مالی که دول بسیاری از این کشورها کوشش دارند راه برون رفت از مشکلات اقتصادی موجود را به کمک آن بیابند ، به جریان مستقلى تبدیل شده است . این تورم در سالهای اخیر در نتیجه تغییر در تناسب قیمت های مبادله که از جمله با افزایش قیمت های منابع ابتدائی انرژی ارتباط دارند نیروی محرکه تازه ای کسب کرده است . در نتیجه تاثیر این عوامل آهنگ سالانه تورم در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۸ بطور متوسط در همه کشورهای در حال رشد تقریباً به ۳۰ درصد رسید . از جمله در نیجریه به ۲۰ درصد در تانزانیا ، ساحل عاج و ایران ۲۵ درصد ، مکزیک و سری لانکا ۳۰ درصد ، کلمبیا ، پرو ، کنیا ، زامبیا ، ۴ درصد ، اوروگوئه ۵۰ درصد ، ژنیر ۸۰ درصد ، غنا ۸۵ درصد و شیلی و آرژانتین بجز آنکه از صد درصد رسیده است . تاثیرات تخریبی تورم را با چنین مقیاسی در سیستم اقتصادی کشورهای در حال رشد مشکل میتوان ارزیابی کرد . فشار عمده این تورم در این کشورها نیز مانند کشورهای سرمایه داری رشد یافته به زحمت کشان وارد می آید .

عمدترین نتیجه گیری که میتوان از بررسی تاثیر بحران اقتصادی در کشورهای در حال رشد بدست آورد عبارت از این است که همه این کشورها به درجا متفاوتی از بحران زیان دیده اند و هنوز هم خسارات اقتصادی جدی بآنها وارد میشود . سران بردن درآمد ملی از کشورهای در حال رشد به کشورهای صنعتی رشد یافته به میزان عظیم در آن واحد که فقط بخشی از آن با افزایش درآمد گروه کوچکی از کشورهای در حال رشد و بخور عمده کشورهای صادرکننده نفت جبران گردید ، از مهم ترین نتایج این بحران بود . این سران بردن در درآمد ملی کشورهای نامبرده به کشورهای صنعتی رشد یافته علاوه بر تقسیم مجدد کل محصول اجتماعی بود که در جها رچوب اقتصادی جهان سرمایه داری بطور منظم بفرع کشورهای صنعتی رشد یافته از طریق بازگانی بین المللی و صدور سرمایه " واگذاری تکنولوژی " و نیز تصاحب ارزش اضافی در حیطه تولید از طریق بهره کشی از نیروی کار کشورهای در حال رشد بوسیله شرکت های چند ملیتی انجام میگردد .

این چنین تقسیم مجدد کل محصول جهانی از آنرو امکان پذیر است که سیستم کنونی روابط اقتصادی بین المللی جنبه های نابرابر استعمارگرانه و فارتگرانه دارد و به سرمایه انحصاری امکان میدهد مانند دوران گذشته فشار بر بحران های اقتصادی ، تورم ، بیگاری ، نابسامانی سیستم ارزی و مالی و دیگر مظاهر جریانهای خود پوی بازار سرمایه داری را به خلقهای کشورهای کم رشد تحمیل کند . بهمین علت تحول بنیادی در روابط اقتصادی بین المللی که بوسیله سرمایه داری بوجود آمده و حفظ میشود و برقراری اصول برابری حقوق در این روابط ، مبارزه با تمام اشکال بقیه در صفحه ۵۲

جدول گروه بندی کشورهای در حال رشد بر حسب سطح آهنگ رشد معمول کل ملی طی سالهای ( ۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ )

بقیه کشورهای در حال رشد	بقیه کشورهای در حال رشد		بقیه کشورهای در حال رشد		بقیه کشورهای در حال رشد	
	در مجموع	کشورهای تازه	کشورهای تازه	کشورهای تازه	کشورهای تازه	کشورهای تازه
۲۴۵	۱۰۱۷	۴۵۰	۱۰۷	۱۵۷۴	۲۹۳	۱۸۱۷
۱۲۱	۱۷۸	۱۳۸	۱۰۰۸	۴۴۰	۶۰۱	۳۸۲
۲۷	۲۱	۶۸	۷۳	۵۵	۱۰۴	۶۳
۲۳	۲۱	۳۳	۳۴	۳۰	۲۷۵	۷۹
۰۲	۰۲	۲۰	۴۴	۲۹	۷۱	۳۷
۰۲	۰۲	۰۱	۰۱	۵	۲۴۳	۵۳

منبع : "The Recent Economic Experience of Developing Countries in Relation to the UNCTAD Secretariat, 13 April 1977, Table 1, p.6. United Nations Development Programme"

## ناتو باید از آفریقا دست بردارد!

مردم متمدن جهان همچنان به افشای دامپن امریالیسم در آفریقا توجه فراوانی میندول میدارند، زیرا کشورهای عضو ناتو همسرکردگی ایالات متحده امریکا در آفریقا در این اواخر دست به تهاجم نواستعماری واقعی زده اند. در زرادخانه آنها انواع زیادی از وسایل و شیوه ها برای مقابله با جنبش های آزادی ملی وجود دارد که گاهی کار را به مداخله نظامی مستقیم میکشاند (۱). این مطلب بطوری بویژه آشکار در ایالت شایسی زیرنمایان گردید؛ زیرا بطوریکه میدانیم در سپتامبر سال ۱۹۷۸ در آنجا عصیان خلق بوقوع پیوست. اقدامات خرابکارانه امریالیسم در این منطقه نگرانی و خشم مردم شرافتمند سراسر جهان را برانگیخته است.

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" با مراجعه به برخی از شرکت کنندگان در کنفرانس بین المللی جنبش همبستگی آفریقا و آسیا که در کمپو (سری لانکا) برگزار گردید خواهش کرد هر يك نظر خود را درباره این مسائل بیان کنند. پاسخ آنان در زیر درج میگردد.

نوری عبد الرزاق

دبیرکل موقت سازمان همبستگی  
خلقیهای آسیا و آفریقا

جریان رویداد ها در آفریقا در ماه های اخیر از یکسوفزایش فعالیت نیروهای آزادی و صلح و ترقی رانساند و از سوی دیگر نشان میدهد اقدامات خرابکارانه امریالیسم جهانی و ارتجاع علیه

۱ - رجوع کنید به: سیاست امریالیستی عدم ثبات و کشورهای در حال رشد. مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۹، ۱۹۷۸. هیئت تحریریه.

این نیروها و کوشش آنها برای استقرار رژیم های دستنشانده ارتجاعی (هرجا که ممکن است و بهر وسیله که مقدور است) و تبدیل این قاره به منطقه نواستعماری بود.

درست در همین مقطع بناید آنچه را که در جنوب قاره (رود زبا، نامیبیا و جمهوری آفریقای جنوبی) در زیمبر، صحرای غربی و در شاخ آفریقا روی میدهد مورد توجه قرار داد. هیچ شك و شبیه ای در باره منیات و مقاصد کشورهای که قریب آفریقا را به مستعمره تبدیل کردند، با سارت در آوردند، غارت و جپاول کردند و منابع عظیم زیرزمینی و انسانی آنها را استثمار نمودند، رژیم های فئودالی، استعماری، نژاد پرست و فاشیست را مورد پشتیبانی قرار دادند و تا امروز هم منافع فراوان اقتصادی و استراتژیک در این قاره دارند بناید بخود راه داد.

سازمان وحدت آفریقا که در سال ۱۹۶۳ تأسیس گردید تا حدود زیادی به تحکیم استقلال و امنیت در این قاره کمک کرد. امریالیست ها همانطور که در مقابل مبارزه آزاد بپخش مقاومت نشان دادند و از در مخالفت و تجاوزکاری نسبت به دولت های متمدن در آفریقا درآمدند، حالا هم تلاش دارند سازمان وحدت آفریقا را زهم بپاشند و فلج کنند و آنها را مجبور نمایند از هدف ها و اصول نیک و شریف خود صرف نظر کنند. بدون هیچ شك و تردیدی اینک امریالیسم به حمله گسترده ای دست زده است که هدف آن دست یافتن به سرزمین های تازه و مستعمره ساختن مجدد این قاره است.

این حمله در این اواخر بویژه روشن و آشکار گردید. ایالات متحده امریکا، فرانسه، بلژیک، آلمان غربی و تمام نظامیان ناتو از هیچ کوششی برای سرنگون ساختن دولت های متمدن آفریقا فروگذار نمیکنند و مداخله نظامی در گینه و نین و قتل م. نگوآبی رئیس جمهوری، جمهوری کنگو و تجاوزکاریهای مکرر علیه آنگولا، موزامبیک، زامبیا، بوتسوانا و اقدامات خصمانه دیگری که هدف از آنها تحویل رژیم های دستنشانده به این کشورها و فلج ساختن مبارزه مسلحانه آزاد بپخش است که در جنوب این قاره در گرفته، همه این نظریه را به اثبات میرسانند.

تهدید های امریالیستی در مورد آفریقا بویژه پس از رویداد های ایالت شایر و روشن و آشکار گردید. مبارزه گسترده ای که مردم زیمبر علیه رژیم دستنشانده، بی اعتبار، زرخیز و مستعمره جوتو آغاز کرده اند در عصیان که در شایبا آغاز شده خود رانمایان ساخت. ناتو به مداخله نظامی که وسیله ایالات متحده امریکا هدایت میکند در ایالت شایر دست زد و کمک و وسائل فنی امریکایی و فرانسه و بلژیک را با آنجا گسیل داشت. بطوریکه مطبوعات امریالیستی نوشتند در جریان این عملیات که تحت عنوان "نجات اتباع خودمان" و "دفاع از منافع غرب" انجام شد صد هاتن از آفریقایشان کشته شدند.

سپس بابتکار فرانسویان نیروهای با اصطلاح مختلط آفریقای فوق العاده بوجود آورده شد که تا همین آنها با وسایل فنی تمام کمال بعهد امریالیسم امریکا است. وظیفه این نیروها مداخله در امور داخلی کشورهای است که در آنجا هم مردم عصیان میکنند. این تصمیم عواقب بسیار خطرناکی در پی دارد. بی اختیار چنین سوالی مطرح میشود: این نیروها تا جفا ندهند از آفریقا ایستادند؟ کاملاً معلوم است که اینجا صحبت بر سر "ناتو" کردن آفریقا و کوشش خائنانه امریالیستی برای حفظ پایه های لرزان رژیم های پس اعتبار و آبرو، در قاره است.

خطر استراتژی امریالیستی عدم ثبات و مداخله در آفریقا بار دیگر با کودتای که در جزائیر کومور صورت گرفت به اثبات رسید. این کودتای دستمزدوران فرانسوی بسرپرستی ب. دنار سازمان یافته و مسلحی گردید و در نتیجه علی سواکلیح بقتل رسید و دست نشانده گان امریالیسم

در اس دولت قرار گرفتند . این نکته را نیز نباید فراموش کرد که فرانسه هنوز جزیره مایوتی را بطور غیرقانونی در اختیار خود دارد و بدین ترتیب بمردم جزایر کومور امکان نمیدهد به وحدت ارضی کشور خود دست یابند .

لازم است از وضع انفجار آمیز شاخ آفریقا هم بطور اخص یاد کنیم . امپریالیسم و ارتجاع از سر هم بندی کردن توطئه های مختلف برای شعلهور ساختن آتش جنگ در این منطقه و تبدیل آن به منطقه تشنج است و رگرسی های بد اوم لحظه ای بازمی ایستند . وجود چنین وضعی همفکرانه جلوگیری از کوشش های خلقهای این منطقه در راستای تحکیم دستاوردهای انقلابی و خود مختاری و استقلال آنها و ممانعت از حمل و فصل مسائل اساسی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و معنسی ایجاد تفرقه در صفوف واحد کشورهای مترقی در آفریقا بی ثبات نگه داشتن رژیم های آنهاست . کوشش هایی هم بعمل می آید تا به مسائلی که اساسا خصلت ملی و داخلی دارند جنبه " بین المللی " بد هند و سازمان وحدت آفریقا راه مداخله در امور داخلی کشورهای عضو وارد کنند و بدین ترتیب نیرو و انرژی این سازمان را از مسئله عدم موافقتی که در برابر آن قرار دارد یعنی آزاد ساختن جنوب آفریقا منحرف سازند . بدین مناسبت تاکید روی نقش امپریالیسم ایالات متحد و امریکا بمنزله ستون اصلی آلیناس ( اتحاد ) ضد خلقی و امپریالیستی ضروری بنظر میرسد .

استراتژی امپریالیست ها در این جهت است که آفریقای هارا مجبور کنند با آفریقای ها بچنگند ( همانطور که امپریالیست ها تلاش داشتند آسیای هارا و ادرا به جنگ با آسیای ها بکنند ) و آنها را از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، یعنی متحدین صدیق و تاریخی آنها جدا سازند . در ضمن این تنها کشورهای سوسیالیستی بوده اند که همواره بطور مشخص و فعال از تمام جنبشهای رهائی بخش در آفریقا پشتیبانی کرده اند و این نکته را همواره باید یاد آور شد . تمام نیروهای مترقی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی و از جمله جنبش ماینتی جنبش همبستگی آسیا و آفریقا باید درک کنند که حمله جدید امپریالیستی در آفریقا که بر شمارهای در زمین و معمول صورت میگردد واقعا چمخصلت و ماهیتی دارد و برهم زدن نیات شوم امپریالیسم جهانی برای آنها از ضروریات است .

دبیرخانه سازمان همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا پیشنهاد کرده است که روزهای ۲۴ تا ۳۱ ژوئیه ، هر ساله بمتابه هفته همبستگی با آفریقای رژیمند برگزار شود . ماهگان راهب تشدید هشاری و مراقبت و مبارزه خستگی ناپذیر و وقفه علیه امپریالیسم ، استعمار و نواستعمار ، نژادگراسی و یایگه های نظامی بیگانگان در آفریقا و مبارزه در راه رهائی کامل و نهایی این قاره فرامیخوانیم . دشمن را باید از آفریقا بیرون راند !

پ . پرسون ماتی

دانشیار دانشگاه بروکسل ، عضو کمیته بلژیکی مبارزه با استعمار و آپارتاید

کشورهای امپریالیستی اینک در آفریقا به حمله ای دست زده اند که هدف آن نگه داشتن این قاره زیر یوغ نواستعمار بهر قیمتی که تمام شود و محروم ساختن جنبشهای رهائی بخش ملی و کشورهای جوان و نواستقلال از اثرات پهلورنیهایشان است .

طبیعی است که آنچه بهار امسال در شاها از ایالات رژیم رویداد ما را در بلژیک بیش از هر چیز دیگری مضطرب و نگران ساخت . در این رویداد ها ما هم برای خوش بینی و هم برای نگرانی جدی

دلالتی می یابیم .

مبارزه ای که برهبری جبهه ملی آزادی کنگو جریان دارد در ماخوش بینی ایجاد میکند . این مبارزه که اشکال مختلفی مانند تظاهرات مهین پرستانه ، نمایشات و مصائب خاکی خلقی بخود میگیرد ، بار دیگر به اثبات میرساند که : برغم تمام سنگینی بار ظلم ، فقر و هرج و مرج اقتصادی کسی مردم از آن رنج میبرند و برغم اقدامات جنایت بار امپریالیسم که میکوشد کشور را زیر کنترل خود نگه دارد همین خلق موفق به ایجاد جبهه ملی گردید که در راه چنان رژیم و چنان جامعه ای مبارزه میکند که در آن برای همیشه به استعمار اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی پایان داده شده باشد . امپریالیست ها گستاخانه از مداخله نظامی خارجی سخن بمیان می آورند و منظورشان کشورهای سوسیالیستی است که همواره همبستگی خود را با مبارزه آزادی بخش نشان داده اند . از جمله این کشورها در رجه اول اتحاد جماهیر شوروی ، کوبا ، جمهوری دموکراتیک آلمان و همچنین کشورهای آفریقای است که در معامله مبارزات آزادی بخش بوجود آمده اند ، نظیر جمهوری خلق آنگولا و غیره . اما مبارزه کنونی مردم زیمبابوئه دروغ جنایت آمیز افشا میکند و کوشش های امپریالیست ها را که میخواهند مسئولیت اقداماتی را که نتیجه سیاست ظلم و ستم و استعمار رژیم نواستعماری رژیم روسی کشورهای امپریالیستی است ( که هدف از آن نجات این رژیم است ) بحساب مداخله خارجی بگذارند ، فاش و بر ملا بسازد .

اما آنچه در شاها رویداد در عین حال نگرانی جدی ایجاد میکند .

مداخله نظامی آشکارا امپریالیسم بطور مشخص مداخله نظامی فرانسه و بلژیک که از طرف ایالات متحد و امریکا و جمهوری فدرال آلمان پشتیبانی میشود و همچنین مورد حمایت برخی از کشورهای آفریقا قرار گرفت ( و ما باید با تاسف آنرا قید کنیم ) با کمال وضوح این نکته را تایید کرد که در اوضاع بحرانی ، نظیر رویداد های شاها ، دول کشورهای امپریالیستی بطور عینی از متحدین رژیم آپارتاید جمهوری آفریقای جنوبی از آب در می آیند .

اما آنچه برای فریب افکار عمومی ، بمنظور تیره کردن مداخله نظامی غرب ، در کشورهای ما بعمل می آمد و شیوه هایی را بیاد می آورد که رژیم آپارتاید بدان متوسل میگردد ، عمیقاً متاثر و متحیر شدیم .

ما از خصلت نژادگرایانه مداخله با اصطلاح بشردوستانه که هدفش " نجات " فقط یک مقوله زندگی انسانی یعنی زندگی عمال اروپایی و منافع اقتصادی امپریالیسم است بشدت متنفر و منزجر شدیم ( ۱ ) .

ما از وضع بیدادگرانه و رسوائی منزجر شدیم که در آن از یکسو خلقهای آفریقای نامیبیا ، رود زبا ، آفریقای جنوبی بطور مداوم در معرض تضییق و فشار برحمانه و کفر و مجازات خونین قرار دارند و کشورهای مستقل آفریقای مانند آنگولا و موزامبیک در معرض تجاوزات مسلحانه مکرر از طرف رژیم های اقلیت های آفریقای جنوبی و نژاد پرست میباشند و از سوی دیگر کشورهای امپریالیستی برای مداخله در رویداد های زیمبابوئه بگرمی بیشتری میکنند تا با اصطلاح جان اروپایی های سفید پوست را " نجات دهند " و در عین حال از مداخله برای جلوگیری کردن از نابودی آفریقا بیخود داری میکنند .

۱ - طبق اطلاع صلیب سرخ زیمبابوئه " جنگ دوم زیمبابوئه " قرار بر اینست : ۸۵۵ کشته که ۱۳۶ نفر آنها اروپایی و سایر مهاجرین ، ۴۱۹ نفر از سربازان ارتش زیمبابوئه و واحد های شرکت کننده در مصیبت ( " Le Monde " , 19 Juillet 1978 , P.4 ) .  
و ۳۰۰ نفر از مردم بیدفاع زیمبابوئه اند .  
هیستوئریه

رویداد های چند ی پیش شاها ضرورت عملیات هماهنگ وهمسته علیه سیاست نواستعماری امپریالیسم ، برای منفرد ساختن رژیم آپارتیید در افریقای جنوبی ومنظور پشتمانی ارجنیش های آزادی ملی کنگره ملی افریقا ( در افریقای جنوبی ) وسواپو ( ١ ) ( در نامیبیا ) وجبهه میهن پرست زیمبابوه را تشدید میکند .

س. موسیاللا

عضو کمیته مرکزی سواپو ( نامیبیا )

خلق مبارز نامیبیا کنفرانس کشورهای ناتوویژه مسائل امنیت افریقا را که در ماه مه سال ١٩٧٨ برگزار شد محکوم کرد . امنیت افریقا فقط در چهار چوب سازمان وحدت افریقا امکان پذیر است . این سازمان برای آن بوجود آورده شده که از منافع وخواستهای خلقهای قاره مدافع کند وفقط این سازمان مجمع طبیعی برای یافتن راه حل بحران های سیاسی ویظامی در افریقا است . اما آنچه امنیت وثبات قاره را تهدید میکند رژیم های اقلیت های سفید پوست اسمیت وفورستر است که از طرف امپریالیست های امریکا وسایر کشورهای غربی پشتیبانی میشوند . وقاحت رژیم غیر قانونی پرتوریا که سالهای متعدد است از نامیبیا دست بردار نیست ناشی از اطمینانی است که به پشتیبانی از طرف کشورهای امپریالیستی دارند که در نامیبیا سرمایه کلانی بکار انداخته اند وسود های افساننا آمیزی بحساب خون وهرق ساکنان بومی این کشورها به چنگ میآورند .

عین این وقاحت وگستاخی رژیم فورستر نسبت به آنگولا نشان میدهد . از اوت سال ١٩٧٥ ، یعنی از هنگام تجاوز ورمداخله آشکار به این سرزمین رژیم جمهوری افریقای جنوبی از تمام اقدامات گروه دست نشاند هوارتجاعی اونیتا برای بهم زدن ثبات م. پ. ال. آ. یعنی حزب کارجمایت میکند . عمال ومزدوران اونیتا وگروه دست نشاند هوارتجاعی دیگری بنام ف. ن. ال. آ. در پایگاه های جمهوری افریقای جنوبی ونامیبیا تعلیمات نظامی میگیرند . در ضمن دستگاه دولتی نژاد گرایان میخواهد آنها را همراه با فراریانی که بهنگام جنگ داخلی ناچار به خروج از آنگولا شدند در آستانه روز اعطای استقلال بنامیبیا به جریان انتخابات جلب کند تا آنها با آرا خود شانسی باصطلاح آلیانس دموکراتیک تورنهال ( ٢ ) را افزایش دهند .

اگر مسئله راد رژیمه گسترده تری مورد بررسی قرار دهیم معلوم میشود که مشکلات اتیوپی ، بحران زنجیر ارتباط بارویداد های شاها ، اوضاع صحرای غربی و عملیات جنایت آمیز ارتش جمهوری افریقای جنوبی در اراضی آنگولا بمنظور نابود ساختن فراریان مادر روستای کاسنگا همه دلائل مشخصی در اثبات این مسئله است که کشورهای ناتو در راه استعمار مجدد افریقا گام نهاده اند . آنها همچنین میکوشند تمام جنبش های آزادی ملی واقعی واصل در جنوب قاره مانند کنگره ملی افریقای جنوبی ، جبهه میهن پرست زیمبابوه وسواپو را از زمین ببرند .

ما ، خلقهای که در راه آزادی ملی مبارزه میکنیم به کشورهای ناتو اعلام میداریم : چنگگو دندان کنش امپریالیستی از افریقا کوتاه ! از خرابکاری در سازمان وحدت افریقا ومنشوران دست بردارید !

سواپو . South West Africa people's organization - 1

٢ - تورنهال - اتحادیه سفید پوستان رفورمیست راستگرا و شخصیت های افریقائی نامیبیا که وسیله دستگاه دولتی در دسترزد نقطه مقابل سواپو وجود آورده شده است . هیئت تحریریه .

مبارزه در راه آزادی ملی رويه اعتلاست . امپریالیست ها وتام مرتجعین جهان قادر به جلوگیری از این مبارزه نیستند . ما مطمئن داریم که سلطه استعماری در زیمبابوه ، جمهوری افریقای جنوبی ونامیبیا به پایان ننگ آمیز خود نزدیک میشود . تجارب نظیر د ر کشورهای آنگولا ، موزامبیک وگینه بساگوویش از آنها تجربه پیروزی انقلاب ویتنام ثابت میکنند که خلقهای سواره ما یک دله بها خاسته اند تا بهمدخلات تنگین امپریالیسم خاتمه دهند و به آزادی کامل ، استقلال ، صلح وترقی اجتماعی دست یابند .

ف. ت. ماکسه

دبیر سازمانی اتحاد خلق افریقای زیمبابوه

محافل امپریالیستی باردیگر مترسک معمول همیشگی را علم کرده ومیکویند گویا " شوروی وکوبا " در افریقا دست بهحمله وتجاوز زده اند . آنها تصور میکنند با کمونیسم نامیدن کله های شوروی وکوبا میتوانند ما را بترسانند . ولی دوستی ما با اتحاد جماهیر شوروی ، کوبا وسایر کشورهای سوسیالیستی دارای پایه ایدئولوژیک است . علاوه بر این مضمون ضد امپریالیستی جنبش ما وتحکیم همبستگی جنبش پرولتری جهانی در مناسبات ما با کشورهای سوسیالیستی جلوه گرمیشود .

ما این راهم درک میکنیم که اینک برخی از دولت های مستقل افریقا نقش عامل تحریکات و پرووکارا توررا ایفا میکنند . رهبران این کشورها ضمن برخورد با مسائل ومشکلات داخلی فراموش میکنند که سازمانی بنام سازمان وحدت افریقا وجود دارد ، لاجرم دست کله وطلب بسوی کشورهای امپریالیستی دراز میکنند ( همانطور که پرزیدنت موبوتو وسبت امپریالیست ها درکشور زنجیر عمل کرد ) . میدانیم که اگر تصور میکرد تجاوزی علیه زنجیر صورت گرفته میتوانست از سازمان وحدت افریقا تقاضای کمک بنماید . اما او به امپریالیست ها مراجع نکرد .

بطور مثال زیمبابوه رادرنظر بگیریم . باصطلاح " حل وفصل مسائل در داخل کشور " فقط شجوه ایست که امپریالیست ها برای از بین بردن روحیه انقلابی زاپو وجبهه میهن پرست اندیشیده اند ( ١ ) . در واقع امپریالیست های بریتانیا سمیت توصیه کردند بمحل وفصل داخلی کدائسی رضایت بدهد ، زیرا فکر میکردند که بدین ترتیب زیر پای ما وتما میهن پرستان زیمبابوه را خالی خواهند کرد . در ضمن برای آنکه محل وفصل داخلی را مردم زیمبابوه قابل قبول بشمار آورند عناصر رتجاعی را از میان خود افریقا بیجا گیر آورند وسردسته های آنها مانند موزوروا ، سیتوله وچیسراو با اسمیت بعضیت شورای موقتی درآمدند که هم اکنون بصورت ظاهری در اداره میکند .

اما زنجیر بد الهام گران امپریالیست دست نشاند آنها همان اسمیت ، مردم زیمبابوه مبارزه انقلابی آزاد بیخش خود را تشدید میکنند . در واقع همین مبارزه حد فاصلی است که نشان میدهد چه کسانی دشمن مردم زیمبابوه اند وچه کسانی دوستان آنها ، چه کسی از موزوروا وسیتوله حمایت میکند وچه کسی از مبارزه ای که رهبری آنرا جبهه میهن پرست بعهده دارد ، پشتیبانی مینماید .

امپریالیست ها وعمالشان در روز زیمابویشنند درجبهه میهن پرست بی ثباتی بوجود آورند و برخورد سیاسی آنرا بمحل وفصل مسائل زیمبابوه مورد شک وتردید قرار دهند . در ضمن امپریالیست های بریتانیا که واقف به ضعف خود میباشند ، ما یلند خود را پشت سر امپریالیست های امریکا پنهان سازند . اما ما میگوئیم مقصداصلی در مسئله رود زیمبا استعمارگران بریتانیا میباشند ومسئولیت آنهم

١ - رجوع کنید بهصاحب ج. نکومو ، مجله " مسائل صلح وسوسیالیسم " شماره ٢ سال ١٩٧٨ . هیئت تحریریه

با ایشان است . آنها میتوانند با هر کس که خواهند مشورت کنند ، از جمله با ایالات متحدہ امریکا ، ما هم میتوانیم از اتحاد شوروی ، کوبا و جمهوری دموکراتیک آلمان تقاضای کمک فکری بکنیم . ولی پیشنهاد هائی که ارائه میدهم ، پیشنهاد های خود ما هستند .

کشورهای سوسیالیستی متحدین طبیعی جنبش رهایی بخش ملی در افریقا هستند . افریقا را نمیتوان با فریاد های تسبیح آورد ریاره " تجاوشوروی وکوبا " به قارترساند . همان کشورهای امپریالیستی و کشورهای ناتوین مترسک را علم کرده اند که سیاست بی ثبات کردن کشورهای مستقل افریقا را دنبال میکنند و با وجود این میخواهند خود را " نجات دهندگان " افریقا قلمداد کنند . اکنون امپریالیست ها به افریقائی ها توصیه میکنند " نیروهای مسلح مختلط افریقائی " بوجود آورند که در حقیقت در کنترل فرماندهی ناتو خواهد بود . این نیروها از قرار معلوم میتوانند در مبارزه علیه مردم زیمبابوه هم مورد استفاده قرار گیرند . امپریالیست ها میگویند خلق زیمبابوه بدون کمک شوروی و کوبا هیچگاه نمیتواند پیروز گردد . اما این دعوی فقط بهانه ای برای مداخله مسلحانه در امور زیمبابوه است . اتحاد شوروی و کوبا مقدم بر هر چیزی میتوانند با تجهیزات نظامی بدهند و با مایموزند که از این تجهیزات چگونه باید استفاده کرد . ولی آزادی زیمبابوه کار خود ما است ، و ما این کار را با خرمیرسانیم .

خواتا خاسو

صد ملی حزب کنگره با سوتولاند

خلقهای افریقای بینهند که اتحاد شوروی و کوبا میکوشند به افریقایها همانند درستان واقعی خلقهای افریقا برای رسیدن به استقلال کمک کنند . امپریالیست ها نمیتوانند حتی يك مورد را هم نام ببرند که اتحاد شوروی و کوبا يك وجب از خاک افریقا را برای خود خواسته باشند .

در زیمبابوه حتی يك نفر از اتباع شوروی و کوبا را نمیتوان یافت که مسلسل بدست بچنگد . آنها کمی جنگند خود میهن پرستان زیمبابوه اند . ولی علیه این میهن پرستان انگلیسی ها و امریکائی هائی که به اسمیت کمک میکنند می جنگند . جمهوری فدرال آلمان و تمام دیگر کشورهای ناتو هم به اسمیت کمک میکنند . آنها اجازه میدهند که در اراضیشان برای جنگ در زیمبابوه مزدور گرد آورند . دولت انگلستان اعلام میدارد که در بریتانیای کبیر قانونی که گردآوری مزدوران را قدغن کند وجود ندارد . در حالیکه در شرایط کنونی انگلیس ها میباید این جمع آوری افراد مزدور را قدغن کنند . اما از آنجائیکه این کار ادامه دارد ما بر این عقیده ایم که میهن پرستان زیمبابوه در عین حال با بریتانیای کبیر هم میجنگند .

حالا چند کلمه ای هم در باره موضوع دولت جمهوری خلق چین نسبت به مسائل افریقایان میگویم . به بمانی نرم و ملایم این موضعگیری ما را بشگفتی و امیدارد .

دولت جمهوری خلق چین مدعی است که از مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکند . ولی افرا مترقی در افریقا تا بید میکنند که رهبری کنونی جمهوری خلق چین کاملا از مارکسیسم - لنینیسم بریده و به امپریالیسم پیوسته است . در واقع بینهند کوبا و اتحاد شوروی در افریقا چه میکنند ؟ آنها با به مبارزان را آزادی کمک میکنند . اما رهبری جمهوری خلق چین بطور قاطع طرف دیگر گرفته است . میدانیم که منشور سازمان وحدت افریقا مقرر داشته است که : مرزهای افریقا که پس از استعمار

بوجود آمده خلل ناپذیر است . پس در اینصورت مسئله شاخ افریقا چیست ؟ این همان مسئله مرز هاست . بر هر شخص بی غرضی روشن است که انبوهی در چهارچوب منشور سازمان وحدت افریقا می جنگد . بنابراین با اصطلاح تجاوشوروی و کوبا در شاخ افریقا حرف بچوبی معنی ناشایستی است . اگر افرادی از شوروی و کوبا در شاخ افریقا هستند ، باید دانست ، تشبهاکاری که میکنند این است که با افریقائی ها در مراعات منشور سازمان وحدت افریقا کمک میکنند . آیا این کاربرد یاست ؟ اما در ریاره جمهوری خلق چین باید گفت در درگیری های شاخ افریقا ، از سوماتالی طرفداری میکند و در زمین نیروهای امپریالیستی همدست است . به همین سبب ما نمیتوانیم بگوئیم که رهبری جمهوری خلق چین از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکند .

چینی ها عضو سازمان همبستگی خلقهای آسیا و افریقا بودند . از این سازمان آنها را برکنار نکردند ، بلکه خود شان دیگر با آن همکاری نمودند . البته ، ما افریقایها نمیخواهیم در مورد اخلی جمهوری خلق چین مداخله کنیم . ولی ما طرفدار مراعات بیکر اصول مارکسیسم - لنینیسم می باشیم ، و این ضرب المثل کهن را فراموش نمیکیم : بگواکمستی تا بگویم چیستی " . رهبری جمهوری خلق چین اینک دروش با ایالات متحدہ امریکا ، فرانسه و سایر کشورهای ناتو گام بر میدارد . حالا همی ببیند که آنها ، در هر حال از دیدگاه افریقای ها گام بزرگی به عقب سب برداشته اند .

گانگا مبالا

رهبر اداره روابط خارجی حزب کارکنو ، رهبر شعبه جمعیت کنگوئی دوستی میان خلقها

قارما اینک در وضع دراماتیکی است . یومی او با نگو صد رکبته نظامی حزب نظر خود را در این باره چندی پیش بروشنی بیان کرد . او پیروز روی در مسئله تاکید کرد : مسئله صحرای غربی و ایجاد نیروهای مختلط افریقای که در کنفرانس فرانسه و افریقا که در پاریس تشکیل شد از آن صحبت بمان آمد .

نظرم در باره مسئله صحرای غربی بارها در سازمان وحدت افریقا معین شده است . این مسئله بسیار فوری است که بسرعت آنرا باید حل کرد ، زیرا ما باید صفوف خود ، یعنی صفوف کشورهای مترقی علیه مداخله خارجی را هر چه بیشتر متحد و مستحکم سازیم . صحرای غربی پایگاه مهمی برای ارتجاع ، ناتو و امپریالیسم فرانسه است . ولی در اینجا وضع کاملا روشن است . چون منشور سازمان وحدت افریقا مقرر میدارد که هر کشور افریقای باید مرزهای را که از دوران استعمار بجا مانده حفظ کند . از آنجا که مراکش و موریتانی مدتهاست که دیگر استقلال یافته اند ، طبیعاً مردم صحرا هم باید سرنوشتشان را خود شان تعیین کنند . زیرا میدانیم که تا هنگامیکه صحرای غربی مستعمره اسپانیا بود ، نه فرانسه و نه مراکش هیچکدام بیماری مردم این منطقه علیه استعمارگران کمک نکردند . حالا این سرزمین در درجه اول بخاطر ثروتهايش و همچنین اهمیت استراتژیک موقعیت آن توجه آنها را جلب کرده است . درست به همین سبب کشورهای ناتو میخواهند که در آنجا يك رژیم خلقی برقرار گردد ، آنها مایل نیستند که مردم صحرای غربی امکان بدهند سرنوشتشان را خود شان در دست بگیرند .

## انتر ناسیونالیسم در عمل

هیئت تحریریه مجله از دانشجوی ایرانی بناچلی فارابی نامه ای دریافت داشت که در آن اینطور نوشته شده است: " من مجله " مسائل بین المللی " را که بزبان فارسی منتشر میشود مرتب میخوانم . در این مجله مقالات زیادی درباره کشورهای در حال رشد انتشار مییابد . چنین برمیآید که شما نگران سرنوشت خلقهای هستید که در مستعمرات و کشورهای وابسته سابق زندگی میکنند .

تا آنجائیکه من اطلاع دارم روسیه هم دارای مستعمرات زیادی بود که بعد هابه اتحاد جماهیر شوروی پیوستند و اکنون آنها را جمهوری مینامند . منظور من جمهوری های همسایه ایران یعنی آذربایجان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، کازاخستان و غیره میباشد . پوشیدنیست که روسیه تزاری قرنهای منابع طبیعی مردم این کشورها را استثمار میکرد .

حتما شما هم اطلاع دارید که خلقهای جهان سوم اینک خواهان آنند که دولی استثمارگر یعنی استثمارکنندگان سابق ، منابع طبیعی و نیروی انسانی خسارت عظیم مادی را که به مستعمرات سابق وارد آمده جبران کنند . در جریان گفتگوی باصطلاح " شمال - جنوب " هم سخن بر سر این مسئله است . در همین حال اغلب در مطبوعات غربی اینطور میخوانیم که این کشور اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی اند که با خواستهای کشورهای در حال رشد مخالفت میکنند و نمیخواهند اصل " جبران خسارات فقر و تنگدستی " را بپذیرند . جا لب است که آیا روسیه حاضر است این خواست را در مورد خلق های کشورهای کمین بر سر مردم ، عطفی کند " .

دربوروی اطلاعاتی - خبری مجله در پاسخ به این نامه اطلاعاتی شرح زیر با استفاده از آمار و معلوماتی که از شورای طیت های شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی اخذ شده ، تهیه گردید .

اینطور بنظر میرسد که قانع کننده ترین پاسخ بنامه این خواننده ایرانی ، آمار و اطلاعاتی درباره پیشرفت مستعمرات سابق روسیه تزاری میتواند باشد . در واقع هم از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر خلقهای مناطق پیشرفته تر کشور و مقدم بر همه خلق روس و

علاوه بر این کنگو قرار کنفرانس فرانسه و آفریقا در سطح عالی را که به ایجاد نیروهای باصطلاح فوق العاده مختلط آفریقائی اختصاص داده شده بود ، از لحاظ بی آمد های آن بسیار جدی تلقی میکند . هیچ کشور آفریقائی وجود ندارد که از این قرار دچار حیرت و نگرانی نشده باشد . این مسئله برای ماروشن است که امپریالیست ها اینک به تنگنا افتاده اند و جلوگیری از نیرو های خلق در قاره آفریقا برایشان هر چه دشوارتر میگردد . به همین علت کشورهای آفریقائی قرار ایجاد " نیروهای فوق العاده مختلط " را بمنزله تصمیم به پشتیبانی از رژیم های منغوری که خلقهایشان آنها را تهدید میکنند ، تلقی کردند .

از آنجا که فشار انقلابی در آفریقا بطور مداوم افزایش مییابد ، امپریالیست ها و مرتجعین میکوشند وسائل تازه ای برای مقابله با مردمی که بپا خاسته اند ، پیدا کنند . در حقیقت به همین سبب حالا با صدای خیلی بلند فریاد میکنند که " دفاع در مقابل مداخله شوروی و کوبا " ضروری است رهبران ناتودرجریان همین غوغا و هیاهو تصمیم گرفتند دامنه فعالیت آنها به جنوب منطقه گرسیر راس السوطان گسترش دهند . چنین قراری کاملاً در چهارچوب سیاست بی ثبات ساختن رژیم های شرقی و تجدید استثمار آفریقا است .

آری ، تبلیغات امپریالیستی با لجاج و عناد از " دسایس و نیات سوء " اتحاد شوروی و کوبا در آفریقا صحبت میکند . هر جا که شورش و آشفتگی روی میدهد ، بدون درنگ فریاد بر میدارند که ما هم گروهی از رویائی ها " قربانی کوبائی ها " میشویم . همچنین میتوان گفت . ولی آیا کسی میتواند حتی یک کشور سوسیالیستی را نام برد که این یا آن کشور آفریقائی را به مستعمره تبدیل کرده باشد ؟

### بقیه از صفحه ۴۲

بهره کشی ، حکمفرمائی و تبعیض و از میان بردن تضاد های عمیق میان نقش سیاسی مستقل جدید کشورهای نواستقلال با موقعیت اقتصادی تابع و مطیع آنها مانند گذشته ، از وظایف میهم سیر تکامل جهانی در سالهای آینده است .



طبقه کارگران شروع به رساندن کمک گسترده و همه جانبه به ملت‌ها و خلق‌های نمودند که درگذشته مورد ستم قرار گرفته بودند .

بدین ترتیب خط مشی کم‌حزب کومنیست لنینی برای پیشرفت سریع اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی ملت‌های نقاط دور افتاده اتخاذ کرده بود در عمل تحقق پیدا کرد . کاراز کجا باید شروع میشد ؟ پاسخ باین سؤال امکان میدهد که فقط معیاس عظیم کاری را که در پیش بود بلکه راهی را هم که تاکنون طی شده به‌تدریج نظر مجسم سازیم . در آستانه قرن بیستم در روسیه تزاری ملت‌ها و خلق‌های ساکن بودند که خواه از لحاظ سطح پیشرفت اقتصادیشان ، خواه با سیاسی ملی خود و خواه از لحاظ فرهنگ و شرایط زندگی با ارتقا و تفاوت بودند . در شرایط تزاریسم خلق‌ها و زحمتکشان مناطق دور از مرکز زیر فشار و تنوع ظلمت‌سوم بودند ، یکی آنچه از طرف حکومت مطلقه تزاری اعمال میشد ، دیگری ظلمت‌سوم قشر فوقانی فئودالی - بورژوازی جامعه .

به‌نگام انقلاب ، آسیای میانه و کازاخستان از لحاظ پیشرفت اقتصادی خود در سطح معمولی برای کشورهای مستعمره قرار داشتند . صنایع معاصر ، صرفنظر از تعداد کمی موسسات کوچک که مواد خام را بکالا تبدیل میکردند وجود نداشت . اصل اساسی سیاست استعماری امپراطوری روسیه عبارت از این بود که از پیدایش رشته‌های صنعتی که برای پیشرفت نیروهای تولیدی اهمیت حیاتی دارند ، در نقاط دور افتاده جلوگیری کند . آسیای میانه هم مانند دیگر نقاط اطراف و کشف کشور باید بهمان حال منبع مواد خام و بازار فروش کالا های صنعتی روسیه باقی بماند . فقر و بیماری و جهل نصیب و قسمت اکثریت قریب با اتفاق اهالی بود . کافی است بگوئیم که در آغاز سال های ۲۰ قرن مادرجمهوری های آسیای میانه از ۹۰ تا ۹۶ درصد و کازاخستان ۸۲ درصد اهالی کاملاً بیسواد بودند . ساختار اجتماعی جامعه بدآورگی فئودالی بود . بسیاری از نقاط ماوراء قفقاز هم از لحاظ اقتصادی بطور آشکار عقب مانده بودند . تمام این مناطق ، با استثنای تعداد کمی شهرهای بزرگ ، در شرایط قرون وسطایی بسر میبردند .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نقطه مبدی وحدت برادرانه خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی بود . با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در کشور شوروی برای نخستین بار در تاریخ بشریت به سطحی دستخوش میان خلق‌ها که قرن‌ها دمه یافته بود ، پایان داده شد . تمام خلق‌ها از کوچک و بزرگ امکان پیشرفت آزاد و همه جانبه بدست آوردند .

دولت شوروی بلافاصله پس از پیروزی اکتبر برای تعاملمت‌های کشور شوروی حق واقعی تعیین سرنوشت و آزادی کامل در تعیین شکل موجودیت دولتی خویش را تامین کرد . در اعلامیه حقوق خلق‌های روسیه " که نوامبر سال ۱۹۱۷ بتصویب رسید ، برابری و خود مختاری و استقلال تمام خلق‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشت بطور آزاد تا حد جدا شدن و تشکیل دولت مستقل ، الفای تمام امتیازها و وحدت ملی و مذهب و پیشرفت و ترقی آزاد اقلیت‌ها و گروه‌های ملی اعلام شده است .

بدین ترتیب آغاز بیست و تکامل مناسبات تازه سوسیالیستی میان ملت‌ها و خلق‌ها ، یعنی مناسباتی که برابری ، دوستی و همکاری برادرانه بنیاد نهاده شده ، پی ریزی گردید . تجربه اتحاد شوروی در حل و فصل مسئله ملی گواه بر این است که آزادی و برابری واقعی و وحدت و همکاری برادرانه خلق‌ها فقط بر پایه تغییر و تحول و تجدید ساختار سوسیالیستی جامعه امکان پذیر است .

دهمین کنگره حزب کومنیست ( بلشویک ) روسیه که در سال ۱۹۲۱ تشکیل یافت ، طی قطعنامه ای با عنوان " درباره وظائف نوبتی حزب در مسئله ملی " این هدف را مطرح ساخت : " اکنون که مملکتان و بورژوازی برکنار شده اند ، . . . وظیفه حزب عبارت از این است که بتوسط های زحمتکش خلق‌های شوروی کمک کند تا خود را به روسیه مرکزی که جلا افتاده است برسانند . . . " این استراتژی حزب کومنیست در ولت شوروی در انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود نسبت به خلق‌های بود که در گذشته مورد استثمار تزاریسم قرار گرفته بودند و صد هاسال وسیله آن از لحاظ پیشرفت اقتصادی و فرهنگی عقب نگه داشته شده بودند .

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در سال ۱۹۲۲ تاسیس گردید ، سرآغاز بسیار مهمی در پیشرفت تاریخی خلق‌ها و ملت‌های سوسیالیستی بود . جریان اتحاد انترناسیونالیستی خلق‌های شوروی و اعتلای سطح اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی " مناطق دور از مرکز " روسیه ساده و آسان نبود . حل مسئله بسیار مهمی مطرح بود که اعتلای اقتصاد مناطق و جمهوری هائی که در گذشته عقب مانده بودند و هم سطح کردن پیشرفت اقتصادی آنها را در بر میگرفت . زیرا همان طور که لنین تاکید میکرد " ملی را که در یک کشور زندگی میکنند اقتصاد بهم می پیوند . . . " ( ۱ ) .

بهینهم این وظیفه بطور مشخص چگونه تحقق یافته است . کمک بمنطقه ای که در گذشته ملت‌های غیر روس در آنجا بسر میبردند شکل مشی پیگیر و همه جانبه سیاست اقتصادی معیاس تمام کشور را بخود گرفت . بودجه یک سلسله از جماهیر متحد در طول چندین سال بخشی از مخارج خود را با اعتباراتی بحساب بودجه تمام کشور تامین میکرد . بطور مثال در سال مالی ۱۹۲۴-۱۹۲۵ سهم درآمد خود جمهوری ترکمنستان که به بودجه این جمهوری واریز میشد ۱۰ درصد بود . در جریان نخستین برنامه پنجساله سالهای ( ۱۹۲۸-۱۹۳۲ ) بودجه جمهوری شوروی تاجیکستان ۴۱۷ میلیون روبل بود . فقط ۱۲۷ میلیون روبل از این مبلغ را جمهوری بحساب درآمد های خود تامین میکرد . در پنجساله دوم ، سالهای ( ۱۹۳۳-۱۹۳۷ ) ، دوسوم سرمایه گذاری در اقتصاد جمهوری شوروی از یکستان از بودجه سراسر اتحاد شوروی تامین میشد .

حزب کومنیست در ولت شوروی بطور پیگیر از خط مشی پیروی میکردند که پیشرفت هر چه سریعتر اقتصاد مناطق دور افتاده را نسبت به روسیه مرکزی تامین کند . بطور مثال در نتیجه انجام نخستین نقشه پنجساله حجم تولید صنعتی در مناطق صنعتی قدیمی کشور و برابری ، در حالیکه حجم تولید صنعتی در جمهوری های ملی به ۳ برابر رسید . در جمهوری های آسیای میانه این رشد در سطح بالاتری بود و تقریباً به ۵ برابر بالغ گردید .

این سرعت رشد اقتصادی و پیشرفت فرهنگی جمهوری ها از مشخصات برنامه های پنجساله بعدی نیز بوده است . چنین نمونه همکاری برادرانه و کمک متقابل انترناسیونالیستی را تاریخ به یاد داشت . کمک های گوناگون همه جانبه مالی ، مادی - تکنیکی و علمی و فرهنگی به خلق‌هایی که در گذشته عقب مانده بودند و رساندن آنها تا سطح ملت‌های پیشرفته ، در جریان ساختار سوسیالیسم ، بمنزله قانونمندی تازه ای در پیشرفت اجتماعی جلوه گر شد .

ل . برونف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کومنیست اتحاد شوروی ، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی یاد آور شد که : " کار چندین ساله حزب و دولت شراکتیکی به بار آورد . شما به آسیای میانه امروز کازاخستان بنگرید ! در این مناطق شمانه فقط مزارع درجه یک پنبه کاری

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۲۴ ، صفحه ۱۷۵ .

ازبکستان و ترکمنستان، اراضی نوآبادکارخان ها و باغهای شکوفان و فرم های تازه دامپروری قرقیزستان و تاجیکستان را شاهد میبندد. این جمهوری ها امروز با تعداد زیادی از زیبا شهرهای بزرگ و مدرن مانند تاشکند، آلماتا، دوشنبه، قرونوزه و عشق آباد نیز شهرت یافته اند. در این مناطق مراکز عظیم صنایع سنگین و استخراج معادن فلز مانند خیرکازگان و قاراقاندا، پاولودار و نواشی و نیروگاه های برق آبی مانند تورکس و گاتال قاراقوم و غیره ایجاد گردیده است. آسیای میانه و کاخاستان امروز سرزمین های نفت و گاز فراوان و شیمی و صنایع پیشرفته است.

ما اینک آثار و اطلاعات معینی را درباره پیشرفت بسیار سریع جمهوری های شوروی که در گذشته نزدیک از مناطق عقب افتاده روسیه تزاری بشمار میآید و از نظر خوانندگان میگذرانیم. از راپاجان طی سالهای حکومت شوروی به جمهوری با صنایع و کشاورزی بسیار پیشرفته مبدل شده است. همزمان با پیشرفت صنایع نفت سنتی رشته های مدرن صنایع نظیر ماشین سازی ( برای صنایع نفت )، الکترونیک، پتروشیمی، صنایع شیمیایی، صنایع سبک و صنایع غذایی هم ایجاد گردیده است. کارخانه های ماشین سازی ویژه صنایع نفت جمهوری یک سوم نیازمندیهای اتحاد جماهیر شوروی را به این ماشین ابزار آورده میسازند. سیمد و پنجاه نوع آلات و ابزار که در این جمهوری تولید میشود به ۶۵ کشور جهان صادر میگردد. در حدود ۶۰ نوع آلات و وسایل لازم برای صنایع نفت به ۲۵ کشور اروپا، آسیا، آفریقا و امریکا لاتین تحویل داده میشود.

سیما کاخاستان هم که تا قبل از انقلاب از هر دو نفر ساکنان آن نهمفرشان کوچ نشین یا نیمه کوچ نشین بود و بطوری تصفیری کرد که با گذشتة قابل قیاس نیست. در سالهای استقرار حکومت شوروی در این جمهوری صنایع سنگین و صنایع فلزات رنگین و برخی از رشته های صنایع ماشین سازی ایجاد شده است، رشته های تولید نیرو، صنایع ذغال سنگ و نفت هم بسرعت بسط و تکامل مییابد و در همین حال رشته های مختلف صنایع سبک و صنایع غذایی هم در آنجا وجود دارد. صنایع فلزات رنگین یکی از رشته های مهم و پیشرفته صنایع کاخاستان است. این جمهوری از مناطق مهم استخراج و تولید فلزات رنگین و کیمیا است. نیروی برقی که در این جمهوری اینک تولید میشود بیست و شش بار بیشتر از میزان آن است که در سراسر روسیه پیش از انقلاب تولید میشد. در کاخاستان فقط در سالهای انجام برنامه نهم ( سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ ) ۳۶۵ موسسه بزرگ صنعتی و کارگاههایی که با آخرین کلام تکنیک مجهز شده بودند ایجاد گردید. فرآورده های موسسات این جمهوری به بیش از ۸ کشور جهان صادر میشود.

در کشاورزی کاخاستان هم دگرگونی های مهم و چشمگیری بوقوع پیوسته است. با آمار کشت و زرع کردن زمین های با این جمهوری، کاخاستان یکی از عظیمترین مراکز کشت غله مبدل گردیده و حالا محصول غله آن نسبت به سال ۱۹۲۲، سی برابر شده است. دامپروری هم با سرعت فراوانی پیشرفت میکند.

طی ۶۰ سال گذشته، تاجیکستان یک دوران کامل تاریخی را پشت سر نهاده است و از شدیدترین عقبماندگی ها خنود رابه سطح عالی پیشرفت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی رسانده است. رشته صنعت در تاجیکستان پیش از انقلاب عبارت از کارگاه های کوچکی بود که با مواد خام کشاورزی سروکار داشتند و نیمی از کارها در آنها بدست انجام میشد. طی سالهای استقرار حکومت شوروی در این جمهوری شبکه صنایع مدرن ایجاد گردیده است. صد ها موسسه ای که با تکنیک نو و معاصر مجهزاند ساخته شده است. محصولات صنایع جمهوری عبارتست از ماشینهای

کشاورزی، دستگاه های الکتریکی، قطعات یدکی اتومبیل و تراکتور. در تاجیکستان نیروی برق به حساب سرانه اهالی ۳۵ برابر بیشتر از ایران و ترکیه تولید میگردد. تاجیکستان که ۹۳ درصد اراضی آن کوهستانی است، تا پیش از انقلاب از مناطق فاقد راه شوسه به حساب میآمد. اگر دگرگشته باران از راه های پر پیچ و خم برفراز دره ها و پرتگاه ها و بلرود خانه های طغیانگرو آنهم بر پشت حیوانات بارکش و گاهی هم روی دوش انسانها بمقصد میرسند. حالا هزارها کیلومتر راه های شوسه و آسفالت شوسه و شهرها و روستاهای جمهوری را بهم می پیوندند.

در روستاها هم دگرگونی های واقعا انقلابی روی داده است. زمینها لا زمپوشوری وجود منابع نیرومکان داد تا آبپاری ماشینی تعمیم داده شود، کشاورزی مکانیزه گرد و بهار آوری و محصول آن به سطح عالی ارتقاء یابد. طی سالهای موجودیت حکومت شوروی مساحت اراضی زیر کشت پنبه ۱۰ بار و محصول پنبه ۲۶ بار افزایش یافته است. تاجیکستان امروزی تقریبا ۴۰ درصد پنبه اتحاد جماهیر شوروی را تامین میکند و نوع پنبه آنهم از انواع بسیار گرانبها با الیاف نازک است. ازبکستان پیش از انقلاب، با استثنای برخی موسسات کوچک پنبه پاک کنی، اصولا هیچگونه صنعتی نداشت. طی ۶۰ سال اخیر در این جمهوری رشته های صنایع ماشین سازی، شیمیائی، ذوب فلز، صنایع نفت و گاز و غیره ایجاد شده است. در ازبکستان اینک ۱۵۰۰ موسسه صنعتی مدرن وجود دارد. مجتمع کارخانه های ریسندهی و بافندگی تاشکند بختیاشی ۶ هزار دستگاه بافندگی و بیش از ۳۰۰ هزار ویک نخ رسی دارد. این رقم ۷ بار بیش از آن است که در موسسات ایران وجود دارد. تولید نیروی برق طی ده سال اخیر در این جمهوری تقریبا سه برابر شده است. رشد سریع اقتصاد موجب پیدایش شهرهای صنعتی تازه بسیاری در ازبکستان گردید که شهرهای چمرچیک، یانگی یول، آلماتیق، انگیزن، زوافشان و نواشی از جمله آنهاست.

در کشاورزی ازبکستان هم تحولات بنیادی پدید آمده است. اینک ازبکستان عظیمترین ساختمان های آبیاری جهان را دارا میآید. آبراهها ( کانال ها ) و منابع ذخیره آب جمهوری ۱۹۵ هزار کیلومتر طول دارد. این آبراهها و منابع امکان دادند که همزمان با استفاده از وسائل تکنیکی مدرن کشاورزی بقیاس وسیع حجم و میزان جمع آوری پنبه بظرفوق العاده افزایش داده شود ( در مقامیسه با سال ۱۹۱۳ تقریبا تا ۱۰ بار ) . بدین ترتیب پنبه کاران جمهوری در سال ۱۹۷۷ تقریبا پنج میلیون و هفتصد هزار تن " طلای سفید " بدست فروختند. جمهوری از لحاظ میزان محصول پنبه میان کشورهایی که پنبه کشت میکنند در مقام اول قرار دارد.

ترکمنستان هم طی سالهای موجودیت حکومت شوروی موفقیت های بزرگی بدست آورد. ماست این جمهوری از منطقه کشاورزی دور افتاده ای که مناسبات فئودالی و بد رسالاری در آن حاکم بود به سرزمینی با صنایع پیشرفته مبدل شده است. در ترکمنستان صنایع نفت و گاز، شیمیائی، ماشین سازی، صنایع تولید نیرو و رشته های دیگر ایجاد گردیده است. اینک در ترکمنستان در یک روز نیروی برق بمقدار خیلی بیشتری از آنچه پیش از انقلاب طی مدت یکسال تولید میشد، بدست میآید.

کشاورزی ترکمنستان هم با موفقیت بسط و تکامل مییابد. بطور مثال جمع آوری محصول پنبه نسبت به سال ۱۹۱۳ بیش از ۱۵ بار افزایش یافته است. این کار از جمله در نتیجه ایجاد آبراهها و منابع عظیم ذخیره آب امکان پذیر گردید. بیش از نیمی از محصول پنبه از مزارعی بدست میآید که با آب کانال قاراقوم آبیاری میشود. طول این رودخانه مصنوع دست انسان تقریبا به هشتاد کیلومتر میرسد.

دولت شوروی نه فقط برای اعتلای وضع اقتصادی جمهوری هایش که زمانی از مستعمرات روسیه

تزاری بودن، شرایط مساعد فراهم ساخته، بلکه امکانات وسیعی برای شکوفایی علم و فرهنگی در این سرزمین‌ها ایجاد کرده است.

بیسوادی مدتهاست که از این جمهوری‌ها رخت بر بسته است. در آسیای میانه و کاخستان کتا پیش از انقلاب فقط چند مدرسه وجود داشت، در حال حاضر بیش از ۲۶ هزار مدرسه ابتدایی و راهنمایی، ۵۰۰ دبیرستان تخصصی و ۱۱۵ مدرسه عالی وجود دارد (۱).

بدین ترتیب، همانطور که خوانندگان همبخوانند از روی آمار و اطلاعاتی که طبقا به پیچیده کامل نیست قضاوت کنند در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کاری بمقیاس عظیم انجام شده که در هر توکمک‌هایی که بمناطق عقب مانده سابق مبدول گردیده، برابری سیاسی و واقعی طل را تامین میکند. آماده بودن برای بکار بودن مساهی فراوان و حتی ابراز خودگذشتگی و کمک بمنظور از میان بردن عقب ماندگی مناطق ملی و تشدید پیشرفت آنها را نهین بمنزله یک وظیفه بزرگ بین-المللی بمهر و ولتا برای روس توصیه کرد و در زمزمه‌های او شمار می‌آید. ل. بزوف یادآور شد که "هم طبقه کارگر روسیه و هم خلق روس این وظیفه را شرافتمندانه انجام دادند. در واقع این کار قهرمانانه اختراع تمام طبقه کارگر و تمام خلق بود که بخاطر انترناسیونالیسم انجام یافته بود". از آنجا که در نامشخوانند مجله مسئله کمک بمکشورهای در حال رشد در جهان معاصر اشاره شده است بجاست که بدین مناسبت بطور مختصر هم شده روی این جهت مسئله هم اندکی تامل کنیم. اتحاد شوروی که بوظایف انترناسیونالیستی خود صادق است، همواره بمخلق‌هایی که ستم استعماری را بر انداخته اند کمک بی شائبه و همه جانبه مبدول داشته و خواهد داشت.

در ضمن باید این واقعیت را تاکید نمائیم که مناسبات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی بمکشورهای در حال رشد در درجه اول در جهت استحکام ملی این کشورهاست. بطور مثال، وسافل و اعتباراتی که در چهارچوب این همکاری اختصاص داد میشود بطور کلی بمصرف پیشرفت و تکامل عرصه‌های تولید می‌رسند و در ضمن تقریبا سه چهارم این کمک‌ها برای ایجاد پتانسیل‌های تازه صنعتی و صنایع نیرومند منظور میگردد. بدین ترتیب نه فقط نیازمندیهای اقتصادی کنونی کشورها در حال رشد، بلکه صنایع بنیادی دراز مدت مبارزه آنها در راه استقلال اقتصادی نیز در نظر گرفته میشود. این جنبه همکاری با اتحاد جماهیر شوروی نه فقط به رهائی تدریجی کشورها در حال رشد از ضرورت وارد ساختن انواع معینی از فرآورده‌های صنعتی بلکه به تسلط یافتن آنها بر تکنیک و تکنولوژی معاصر در عرصه‌های اصلی صنایع کمک میکند، و میدانیم که همین عرصه‌ها هستند که میتوانند بنهاد یک سیستم اقتصادی مستقل واقعی را بی‌ریزی کنند.

مابرای نمونه و مثال افریقا را بر میداریم. مثلا اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۷ به ۳۲ کشور افریقایی کمک اقتصادی و تکنیکی رسانده است. در ضمن این کمک نه بشکل "خبر و احسان" بلکه سیاست انترناسیونالیستی بوده است که تحقق یافته است. همکاری اتحاد شوروی با کشورهای افریقایی (والیته نه فقط افریقایی) در درجه اول در جهت ایجاد و تحکیم بخش دولتی اقتصاد، صنعتی کردن و اعتلای سطح کشاورزی و منظور کشف و استخراج معادن، تربیت و آمادگی کادرهای متخصص در تمام عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی است.

۱ - درباره اعتلای سطح علم و فرهنگ در جمهوری‌های اتحاد شوروی و الخای ناهرابری فرهنگی بطور مشروح در شماره ۱۱ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، سال ۱۹۷۷ طی صفحات ۳۷-۳۹ صحبت شده است. (هیئت تحریریه)

بسیاری از کشورهای افریقا بتقاضای کمک‌های فنی و اعتبار از کشورهای شورویا توانستند با این هسل از وابستگی اسارت با امپریالیستی خود را در امان نگه دارند. اگر اعتبارهای اتحاد شوروی با اعتبارات فراوان و سود فقط ۲۵ درصد در سال پرداخت میشود، ربح اعتبارات بانک بین-المللی پیشرفت و عمران در سال ۱۹۷۵، ۸۵ درصد و در سال ۱۹۷۷ در برخی از موارد حتی ۱۸ درصد بود.

اتحاد شوروی در کار ساختمان نزدیک به ۴۵۰ موسسه و ساختمان‌های دیگر در کشورهای مختلف افریقا اشتراک داشته و با اشتراک دارد. از ۲۴۶ دستگاه از این ساختمانها و موسسات هم اکنون بهره برداری میشود. بین آنها میتوان از تاسیسات عظیمی مانند سد اسوان و مجتمع ذوب آهن حلوان که پایتاساس بخش دولتی مصر را بوجود آورده اند، نام برد.

در الجزیره، بکمک اتحاد شوروی کارخانه تولید پولا در الحجر ساخته شد و نیروگاه‌های حرارتی و موسسات استخراج معادن مورد بهره برداری قرار گرفته اند. بکمک اتحاد شوروی در آسب (اتیوپی) کارخانه تصفیه نفت بوجود آورده شده و در نجر صنایع سنگین پایه گذاری میشود. در کشورهای افریقایی بکمک اتحاد جماهیر شوروی موسسات تولید نیروی برق، شبیه آهن و فولاد و فلزات رنگین، ساختمان ماشین، فلزکاری و صنایع شیمیایی و غذائی ساخته میشود.

کارشناسان اتحاد شوروی به بسیاری از کشورهای افریقا در کشف و بررسی منابع زیر زمینی و معادن فلزات و بهره برداری از آنها و در پیشرفت کشاورزی مدرن و گسترش سیستم بهداشت کمک و یاری میکنند.

همکاری اتحاد شوروی و کشورهای افریقایی در رشته آموزش و پرورش نیز بمقیاس وسیعی پیدا کرده است. ایجاد مدارس عالی، مراکز علمی، مدارس گوناگون، آموزشگاه‌های حرفه‌ای-تکنیکی و اسواد کردن کارگران بملا واسطه در موسسات صنعتی، از جمله موارد این همکاری است. و به همرفته در حدود ۲۵۰ هزار نفر یارترش بزرگی از متخصصین افریقایی و کارگران ماهر بکمک اتحاد شوروی آماده شده و پرورش یافته اند. هزاران نفر از جوانان افریقا در مدارس عالی اتحاد شوروی حرفه‌های مهندسی، پزشکی، مهندسی کشاورزی و سایر تخصص‌ها را فرا گرفته اند.

طبیعی است که کمک اتحاد شوروی بمکشورهای در حال رشد فقط به این قاره محدود نمیکرد. ما میتوانستیم نمونه‌های فراوانی از این کمک بی شائبه اتحاد جماهیر شوروی به سایر کشورهای در حال رشد را هم که میکوشند خود را از یوغ سنگین میراث‌های استعماری و وابستگی امپریالیستی رها کنند، نشان دهیم.

ولی کشورهای امپریالیستی، مناسبات خود را با کشورهای در حال رشد کاملا به شکل دیگر و در جهت کامل متضادی برقرار میکنند. بطور نمونه میتوانیم سیاست انحصارها را در افریقا مورد توجه قرار دهیم. اقدامات آنها در این قاره پدیده‌های منفی بوجود می‌آورد که برخی از آنها عبارتست از فرار سرمایه و سایر منابع مالی کشور و محروم ساختن کشورهای افریقایی از بخش چشمگیری از درآمد ملی که ایجاد میگردد. حد چکافوی سرمایه گفتنیج میراث استعماری است که از گذشته برای آنها بجای مانده و در اثر صدور سرمایه انحصاری بطور روز افزون سال بسال تجدید میگردد یکی از مشخصات ویژه اکثریت کشورهای نامبرده است. آمار و اطلاعاتی که از آمار رسمی ایالات متحده امریکا بدست می‌آید بهترین شاهد در تایید این نظراست. بطور مثال افزایش کلی سرمایه گذاری انحصارهای ایالات متحده امریکا در کشورهای افریقا (باستثنای جمهوری افریقای جنوبی) در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۷۵، ۲۲۵۰۰ میلیون دلار بود. طی همین سالها سود کمپانیهای امریکایی تا

٦٨٧٦ میلیون دلار افزایش یافت که از آن مبلغ ٤٣٦٥ میلیون دلار را به آمریکا و سایر کشورهای منتقل کردند . به بیان دیگری ٢٥ سالی که یادآور شدیم آنچه تحقق یافت " مکدن " ٣١٨٦ میلیون دلار از کشورهای آفریقا بود و نه سران بردن سرمایه از آمریکا به کشورهای آفریقا .

اگر هم بطور اخص از برنامه های " کمک " ایالات متحده به کشورهای آفریقای صحت کنیم در این مورد معین هم بهیچوجه سخن بر سر نمی آید و کوشش برای کمک به کشورهای در حال رشد بمنظور تحکیم اقتصاد و استقلال آنها نیست ، بلکه مطلب بر سر اعمال سیاست نو استعماری به اشکال گوناگون است . ج . مونتگمری از محققین ایالات متحده آمریکا خاطر نشان کرد که این کمک هادر حقیقت ابزار و آلت سیاست خارجی و داخلی هستند که درد پهلما سی آمریکا چندین وظیفه انجام میدهند . پشتیبانی از شخصیت های سیاسی که دارای " معتقدات شدید محافظه کارانه " اند ، دفاع از سرمایه گذاری خارجی و " تثبیت " اوضاع در کشورهای در حال رشد از جمله این وظایف اند .

اعتبار اتو سالی که طبق برنامه " کمک " بر اساس گزینش دقیق و ویژه داد میشود مخصوص تعدادی از کشورهای " حساس و مهم " است که ایالات متحده آمریکا بخواهد " ویرین سرمایه داری " انتخاب کرده است . در ضمن این واقعیت نیز بسیار گویا و افشا کننده است که طبق برنامه های " کمک " صنعتی ، ایالات متحده آمریکا به کشورهای آفریقای ، در این قاره حتی یک موسسه ماشین سازی و یا نوب آهن ساخته نشده است ! اینها واقعیات است . بنظر می آید که برای هر خواننده بی غرضی نتیجه گیری از این واقعیات دشوار نخواهد بود ؛ اتحاد شوروی برخلاف کشورهای امریالیستی هر چه در توان دارد بکار میگیرد و میکوشد که کشورهای در حال رشد اقتصاد خود را احیا نموده و تثبیت کنند و در رشته های اجتماعی و فرهنگی موفقیت بدست آورند ، تا بدین ترتیب در تحکیم استقلال خود موفق گردند . در ضمن آمار و اطلاعاتی که در این مقاله ارائه کردیم نشان میدهند که کمک اتحاد شوروی بهیچوجه باز پس دادن " دین و قرض " نبوده ، بلکه گواه انترناسیونالیسم واقعی است که کشورهای در حال رسایست خود از آن پیروی میکنند .

## همبستگی با خلق نیکاراگوئه

رویدادهای نیکاراگوئه همچنان در مرکز توجه افکار عمومی جهان قرار دارد . زحمتکشان اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همچنین تمام نیروهای مترقی سیاره ما به اعتراضات خود علیه رژیم خونین سوموسا و حامیان آن در اردوگاه امریالیسم ادامه میدهند . جنبش همبستگی و پشتیبانی از خواستهای عادلانه خلق این کشور امریکای مرکزی در سراسر جهان روبه گسترش است .

در ریاست یک میتینگ همبستگی با خلق نیکاراگوئه علیه دیکتاتوری خون آشام سوموسا با بتکار کمسیون ویژه مسائل امریکای لاتین و دریای کارائیب مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با تفاق کمیته همبستگی با خلقهای آسیا و آفریقای چکوسلواکی تشکیل شد . نمایندگان فدراسیون سندیکای جهانی ، اتحادیه بین المللی دانشجویان ، سازمان بین المللی روزنامه نگاران ، دانشجویان کشورهای امریکای لاتین و سایر کشورهای ثی که در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی تحصیل میکنند در این میتینگ شرکت جستند .

اولد ریخ پوسیه شیل نماینده کمیته همبستگی چکوسلواکی هنگام افتتاح جلسه ، قهرمانی خلق نیکاراگوئه را در جریان مبارزه شدید و خونبار علیه رژیم فاسد استبدادی که طی ٤٢ سال این کشور را دستخوش ستم و زجر و ذواب ساخته یاد آور شد ، او پشتیبانی پیگیر مردم جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی را از مساعی و تمایلات و خواستهای عادلانه خلق نیکاراگوئه بار د یثرتا پید کرد .

خ . بار یوس . نماینده حزب کمونیست سالوادور درباره رویدادهای اخیر نیکاراگوئه سخنرانی کرد . او تاکید نمود که در این کشور مبارزه آزاد بیخوش ملی جریان دارد ، زیرا تمام خلق بصوفوف شرکت کنندگان در عصیان گسترده ملی علیه دیکتاتوری پیوسته اند . مردمی که سلاح کافی ندارند و گاهی هم اصولا بدون سلاح اند با تار د ملی نیکاراگوئه یعنی محافظین شخصی و خصوصی منافع سوموسا و خانواده که شرکای انحصارهای امریکای شمالی اند بعبقابه برمیخیزند . سخنران یاد آور شد که محسافل بورژوازی امریکای مرکزی با تمام قوا میکوشند مانع موفقیت عصیان شوند تا بدین ترتیب از انعکاس و تاثیر این قبیل رویداد ها که خد رهلاکت باری برای آنها در بردارد ، در کشورهای خود شان ممانعت بعمل آورند . او نخست مبارزه خلق نیکاراگوئه حس همبستگی با آنرا در تمام خلقهای جهان و تمام طرفداران د مواتر اسی و شرقی بر میانگیزد .

شرکت کنندگان در میتینگ اعلامیه ای در پشتیبانی از خلق نیکاراگوئه بصتصوب رسانند که در آن از جمله خواسته شده است که بدون درنگ به ترور خونین و تضییق و فشار در نیکاراگوئه پایان داده شود ، تمام زندانیان سیاسی و تمام افراد میهن پرستی که بازداشت شده اند آزاد شوند ، تجاوز نیروهای مسلح شوروی دفاع امریکای مرکزی خاتمه پذیرد و در آخرین تحلیل حقوق خلق نیکاراگوئه در تعیین سرنوشت محترم شعرده شود .

حزب توده ایران از تمام خبروهای اپوزیسیون دعوت بعمل آورد تا برای مبارزه علیه رژیم سلطنت و در راه تحقق برنامه دولت جمهوری که در آن ملی کردن صنایع نفت و خروج ایران از پیمان های نظامی پیش بینی شده باشد جبهه واحدی تشکیل گردد .  
در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران وظائف عمده یک دولت ائتلاف ملی تعیین شده است .

## جمهوری دموکراتیک آلمان

در مرکز صنعتی تسایتس ( Zeitz ) کنفرانسی برگزار گردید که به تاریخ مبارزات انقلابی در منطقه هاله اختصاص داده شده بود . در این کنفرانس ۲۶۰ نفر شرکت کردند که عبارت بودند از صد رهای حوزه های حزبی ، نمایندگان موسسات ، پیشکسوتان کارگری و اعضای سازمان جوانان آزاد آلمان . در جریان تدارک کنفرانس برای کمیته محلی حزب سوسیالیست متحد آلمان اسناد و مدارک ارزنده بسیاری ارسال گردید . از جمله آنها شماره های از روزنامه کمونیستی محلی بود که در سالهای برقراری فاشیسم بطور مخفی در روستای پروفن بچاپ میرسید . شرکت کنندگان در کنفرانس با علاقمندی فراوان اعلامیه های حزب کمونیست آلمان را که در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۲ ، انتشار یافته و همزمان با دورانی است که ارتست تلحان رهبر پرولتاریای آلمان در برابر کارگران تسایتس سخنرانی نمود از نظر گذرانده اند .  
اسناد و مدارک این کنفرانس بشکل یک پروشورچد آگانه انتشار یافته است .

## فنلاند

کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند به بوروی سیاسی کمیته مرکزی توصیه کرده است طبق قرار کنگره هجدهم هم حزب بکار تنظیم و تدوین سند تحت عنوان " حزب کمونیست فنلاند - ۶۰ سال مبارزه در راه منافع مردم فنلاند ، و در راه دموکراسی و سوسیالیسم " ادامه دهد . در این سند تاریخ ، تجربه و اصول برنامه حزب کمونیست فنلاند مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

## پاراگوئه

کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه در پلنوم وسیع خود وضع بین المللی و اوضاع سیاسی کشور را تجزیه و تحلیل نمود و تجربه کار حزبی پانزده ساله را ، وضع حزب ، افزایش هشجاری سیاسی و وحدت حزب را مورد بررسی قرار داد . پلنوم درباره تجدید سازمان کمیته سیاسی و هیئت دبیران کمیته مرکزی قرار داد را بتصویب رساند .  
کمیته مرکزی موضع انترناسیونالیستی حزب کمونیست پاراگوئه ، صداقت و وفاداری خدشه ناپذیر آن بعمار کسیمم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را مورد تایید قرار داد . پلنوم سیاست ضد شوروی و ضد کمونیستی رهبران مائوئیست یعنی سیاست خیانت به جنبش انقلابی را محکوم کرد .  
پلنوم توجه ویژه ای به کارها توده ها در درجه اول در کارخانه های بزرگ و مناطق تمرکزشد پذیر روستاییان مبذول داشت . تجارب مختلف چنین فعالیتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و اتخاذ تدابیر لازم برای تحکیم ارتباط حزب پانزده ساله و جلب اعضای تازه مصفوف آن و ایجاد حوزه های حزبی تازه را مورد بررسی قرار داد . . . .

مجله " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ، به تشریح مسائل ثئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد .  
مندرجات این مجله از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که نشریه ثئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنست انتخاب و ترجمه میشود .  
در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱۱ و ۱۲ ( نوامبر - دسامبر ) سال ۱۹۷۸ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ رسیده است .

PROBLEMS OF  
PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

1978 No 11,12